

جمهوری خواهی و جمهوریت در ایران

از سردار سیه تا دوران معاصر

محمود روغنی

mrowghani.com



جمهوری خواهی و جمهوریت در ایران

از رضا خان تا دوران معاصر

محمود روغنی

Copyright © 2026 Author Name

Mahmood Rowghani

All rights reserved.

ISBN 978-1-7753064-2-9

فهرست نوشته ها

۵	پیش گفتار
۷	۱- فصل اول: جمهوری خواهی در گذر تاریخ
۱۱	جمهوری روم باستان
۱۲	ایده جمهوری در دوران نوزایی فرهنگی (رنسانس)
۱۴	جمهوریت در دورن لیبرالیسم
۱۵	جمهوری ها در دوران معاصر
۱۷	جمهوری ها در دوران قانون اساسی و سوسیالیسم
۱۸	جمهوری خواهی و محیط زیست
۲۰	جمهوری های دموکراتیک
۲۳	جمهوری های تمامیت خواه
۲۶	۲- فصل دوم: در ایران چه گذشت
	۳- فصل سوم:
	موانع سرزمینی و تاریخی ناکامی
۳۰	جمهوریت در ایران
	ویژگی های جغرافیایی سرزمینی ایران و استبداد
	آسیایی
۳۲	در هم تنیدگی دین و دولت
۳۵	۴- فصل چهارم: دوران تجدد گرایی
۳۶	تجدد ایرانی
	۵- فصل چهارم: نشانه هایی از تحقق جمهوری خواهی در

۳۹	ایران
۳۹	انقلاب مشروطه
۴۰	ویژگی های قانون اساسی مشروطه
	۵- فصل ششم: دوران شکوفایی جمهوری خواهی
۴۵	در ایران
	جمهوری خواهی در دوران رضا خان
۴۶	تجدد رضا شاهی
۵۰	جمهوری خواهی و تجدد گرایی در ترکیه
۵۴	جمهوری خواهی رضاخان
۵۹	"شبه کودتای" مخالفین جمهوری خواهی
۶۸	۸- فصل هفتم: جمهوری خواهی منطقه ای
۶۸	جمهوری سوسیالیستی ایران
۷۲	خیزش محمد تقی پسیان
۷۴	جنبش خیابانی
۷۵	خیزش لاهوتی
	- فصل هشتم: جمهوری خواهی در دوران پسا
۷۶	رضا شاهی
	حزب توده ایران
۸۱	جمهوری مهاباد
۹۲	۱۰- فصل نهم: جمهوریت و گفتمان بنیادگرایی اسلامی
۹۵	احمد فردید
۹۶	جلال آل احمد
۱۰۱	علی شریعتی
۱۰۵	متفکران غرب ستیز، اسلام زده و فراز گفتمان خمینی
۱۰۵	رضا براهنی

۱۰۷	سید حسین نصر
۱۰۹	فراز گفتمان خمینی
	۱۱ - فصل نهم: گروه ها و سازمان های جمهوری خواه
۱۱۱	مخالف نظام حاکم
۱۱۲	سخن آخر

پیش گفتار

جمهوری و جمهوریت با تاختری طولانی به دو دلیل در ایران معاصر موضوعیت یافت:

۱ - نفوذ سازمان ها و گروه های چپ گرا که با الگو برداری از جنبش سوسیال دموکراسی در قفقاز و سپس وابستگی و یا اعتماد به دولت شوراها از جمله در دوره استالین، و یا ورود اندیشه های جمهوری خواهی از اروپا و ترکیه اتاتورک، سبب گردید که کنشگران ملی گرای سرخورده از ناکامی انقلاب مشروطه به گزینه " جمهوری " روی آورند.

۲ - ضعف دولت احمد شاه که در خارج از کشور به سر می برد و برآمد رضا خان که با بهره گیری ابزاری از خواست جمهوری خواهانه کنشگران سیاسی، در آغاز از تشکیل نظام جمهوری استقبال و در نهایت با برکناری احمد شاه در پی پذیرش روحانیون و پایه گذاری دولت پادشاهی پهلوی به اندیشه های جمهوری خواهی پشت پا زد.

اما فرود خواسته های جمهوری خواهی در میان نخبگان، روزنامه نگاران و منورالفکران آندوروه پس از چرخش رضا خان نشان داد که اندیشه های جمهوری خواهی محصولی وارداتی به شمار می آمد که

زیر ساخت های فرهنگی آن برخلاف کشورهای غربی و حتی ترکیه اتاتورک نارس و در برابر نفوذ سیاسی و اجتماعی صاحبان دین آسیب پذیر بود.

همچنین نیاز متقابل روحانیت و دربار به یک دیگر که اولی به دومی مشروعیت می بخشید و نهاد روحانیت که از پشتیبانی پادشاه اسلام پناه بهره می برد، تحقق نظام جمهوری را با دشواری بسیار روبرو می ساخت.

افزون برین، استقرار جمهوری در ترکیه که با جدایی دین از دولت همراه شد، نگرانی شدید متولیان دین را برانگیخت که با تحریک دینداران نادان تحولات سیاسی جمهوری خواهانه در ایران را با ناکامی روبرو ساخت.

چنانکه خواهیم دید، در دوران پهلوی دوم به ویژه در دهه های چهل و پنجاه، رشد اندیشه های غرب ستیزی در میان " روشنفکران " از جمله سکولار که با پشتیبانی دربار همراه بود و نقش باور های " بازگشت به خویش " که از جمله اسلام را داروی درمان مشکلات اجتماعی می سنجید، به یاری فرید، آل احمد، شریعتی و از جمله رضا براهنی و حسین صدر به شکل گیری گفتمان انقلاب اسلامی انجامید و در نهایت به پیروزی انقلاب ضد سلطنتی ۵۷ منجر شد.

نوع حکومت تازه جمهوری اسلامی اعلان شده با توجه به تنیدگی دین و دولت و نهاد پر قدرت " ولی مطلقه فقیه " در آن هیچگونه مشابهنی با جمهوری چه از نوع ارسطویی و چه از گونه مدرن آن نداشت.

عنوان جمهوریت ستیز "جمهوری اسلامی" در عمل کارکردی بجز نفی سلطنت، ستیز با تجدد و غرب در بر نداشته چنانکه دوران ۴۷ ساله آن نشان داد، محروم کردن شهروندان از حق تعیین سرنوشت از راه سرکوب های ادواری و نقض گسترده حقوق بشر در دستور کارش قرار گرفت.

در سال های اخیر تجربه ناکام جمهوریت ستیز نظام حاکم و سرکوب های شدید که از جمله به کشته شدن دهها هزار نفر، انزوای کشور، جنگ و گسترش تهی دستی و فساد نهادینه شده انجامیده عقب گرد تاریخی بخشی از جمعیت کشور و دل بستگی نوستالژیک به نظام پادشاهی را سبب شده است. این تحول می تواند استقرار جمهوریت مدرن را در کشور با چالش های چشمگیر روبرو سازد.

در این نوشته کوشش بر آن است که ناکامی اندیشه های جمهوری خواهی را در بستر شرایط تاریخی، اجتماعی و جغرافیایی کشور ایران بررسی و دلایل انقلاب فاجعه بار اسلامی را با رنگ و بوی جمهوری خواهی نشان دهد.

در ابتدای نوشته منشاء و دگرگونی های جمهوری خواهی از زمان یونان باستان تا دوران مدرن مورد واکاوی قرار گرفته و در فصل های پسین وضعیت این نحله فکری در درازنای تاریخ ایران بررسی شده است.

فصل اول

جمهوری خواهی در گذر تاریخ

جمهوری (Republic) در حالت امروزی آن از جمله شکل نظام سیاسی است که برخلاف نظام پادشاهی از گزینه موروثی برخوردار نیست و رهبر و رئیس دولت را شهروندان برای مدت معین برمی گزینند. جمهوری می تواند ریاستی باشد که در آن رئیس جمهور به عنوان رئیس قوه مجریه از راه آراء مستقیم شهروندان انتخاب می شود (آمریکا، فرانسه، ترکیه، برزیل...) و یا رئیس دولت با پیشنهاد رئیس جمهور از سوی اکثریت پارلمان برگزیده می گردد.

در جمهوری های غیر ریاستی، رییس جمهور از جمله از سوی نمایندگان مردم، ایالت ها و یا استان ها برای مدتی محدود برگزیده می گردد و نقش وی در کشورهای دمکراتیک تشریفاتی و متفاوت است. معمولاً از جمله پیشنهاد رئیس دولت به پارلمان و یا انحلال این نهاد قانونگزاری را برعهده داشته اما از دخالت در قدرت اجرایی محروم شده است. (جمهوری های پارلمانی مانند ایتالیا، هند، آلمان...)

البته از نیمه دوم سده گذشته، رئیس جمهوری های مادام العمر نیز وجود داشته اند و در دو دهه پیش از این رئیس جمهوری های موروثی نیز داشته ایم (جمهوری آذربایجان، گابن، کره شمالی...).

لازم به گفتن است که جمهوری شکل یک نظام است و جمهوریت محتوی و یا مضمون یک نظام را تشکیل می دهد که در آن قدرت و حاکمیت از آن مردم است و توسط نمایندگان برگزیده شهروندان به تحقق می رسد. برپایه این مضمون انتخابی بودن حکومت (government) یک اصل است و نمایندگان و مسئولان از راه رأی گیری برگزیده می شوند. قانون برای همه است و حتی حاکمان ناچار به رعایت آنند. جدایی قوای مقننه، مجریه و قضائیه از اقتدارگرایی جلوگیری می کند. حاکمان ناچار به پاسخگویی اند. در جمهوریت حقوق اساسی شهروندان مانند آزادی بیان، آزادی تجمع و برابری در برابر قانون تضمین شده است.

یک نظام سیاسی می تواند پادشاهی باشد اما از مضمون جمهوری برخوردار باشد. برای نمونه در بریتانیا پادشاهی مشروطه شکل حکومت را تشکیل می دهد اما در آن تفکیک قوا وجود دارد، دولت از سوی شهروندان برگزیده می شود. قانون از سوی همه رعایت می گردد و پادشاه تنها از اختیاراتی نمادین برخوردار است.

ریشه واژه جمهوری در اصطلاح لاتین Res Publica (به معنای امر عمومی) نهفته است. در نظام سلطنتی، پادشاه صاحب کشور است و سرشتی متفاوت از مردم دارد و با پشتیبانی لطف الهی به مقام پادشاهی رسیده است. اما در " جمهوری" مردم همگی برابرند و هیچ کس نسبت به دیگران برتر نیست. به همین دلیل در " جمهوری" کشور به همگان تعلق دارد و نه به یک شخص خاص.

البته در همه حکومت های پادشاهی پادشاه "صاحب کشور" نبوده است. برای نمونه در زمان کوتاهی از حکومت اشکانیان، پادشاه از جانب بزرگان مملکت "انتخاب" می شد؛ اما چه در ایران چه در سایر سرزمین ها، پادشاه غالباً مقامی غیرانتخابی و موروثی بوده است.¹

جمهوری در درازنای تاریخ از یونان باستان تا به امروز محتوای گوناگونی در بر داشته و از جمله در میان اندیشه ورزان گفت و گوهای فراوانی را برانگیخته است.

1 - جمهوری چیست و چه تفاوت هایی با پادشاهی دارد؟ سایت تحلیلی خبری عصر ایران، ۱۷، ۰۱، ۱۴۰۴

در آغاز فلسفه اساسی جمهوری و جمهوریت را باید بجای افراطون، نزد شاگردش ارسطو جستجو کرد. این فیلسوف مشهور یونانی در کتاب "سیاست" میان رژیم هایی که "خیر و منافع همگانی" را در دستور کار قرار می دهد و آنهایی که "خیر و منافع ویژه" فرمانروایان را در نظر می گیرد، بیش از دیگران به فلسفه جمهوری پرداخت. به باور وی جمهوری "حکومتی [است] که پروای خیر همگان را دارد و به دست اکثریت اداره می شود."²

در باور فلسفی ارسطو، دولت شهر یونانی (polis) هرچند در کنار معابد، مکان تحقق یابی مرتبه بالای انسانی به شمار می آمد. شهر در پناه قانون و نهادهای سیاسی به افراد امکان می داد که از خودخواهی شان بگریزند و زندگی اخلاقی را برگزینند.



بازسازی نقاشی شده از دولت- شهر آتن بوسیله (1846) Leo Van Klenz

با اینحال ارسطو با وجودی که به اخلاقیات و خیر همگانی ارج می نهاد، نظام برده داری را رابطه ای "طبیعی" می سنجید. این فیلسوف در کتاب "سیاست"، باور دارد که برخی از افراد "طبعاً" برده اند بدان معنی که دارای ویژگی هایی هستند که سزاوار بردگی است. به باور وی چنین افرادی از "گنجایش فکری" لازم برای اداره زندگی شان بی بهره اند. اینان به دیگران وابسته اند تا بتوانند کارکرد طبیعی شان را تحقق بخشند.³ البته گفته شده که وی از برده داران می خواست از بردگان خود نگهداری کنند و در برابر برده ها نیز از دستورات ارباب خود فرمان ببرند.⁴

² - ارسطو، سیاست، ترجمه حمید عنایت (تهران کتاب های جیبی، ۱۳۵۸)، ۱۱۹، به نقل از: سرژ اویه، نظریه های جمهوری و جمهوریت، ترجمه عبدالوهاب احمدی، انتشارات بایگانی، چاپ نخست ۱۴۰۳، ص. [ب]

³ - Philosophy Institute, Aristotle's Justification of Slavery: A Controversial Legacy, November 6, 2023

⁴ - ibid



بردگان بطور گسترده بویژه در کشاورزی و معادن دولت - شهر آتن مشغول بکار بوده اند.

ارسطو تفاوت میان "دمکراسی" و جمهوری را چنین بیان می کند: دمکراسی شکلی از دولت است که برخلاف جمهوری به جای "همگان"، نیاز تهیدستان را برآورده می سازد. با این وجود تأکید می کند که این برتری عددی نیست که دموکراسی ها را تعریف می کند، بلکه وضعیت اقتصادی کسانی است که آن را اداره می کنند. از اینرو اداره حکومت به دست تهیدستان را دمکراسی و توسط ثروتمندان را الیگارشی می سنجید.⁵

البته در دوران مدرن تفاوت میان دمکراسی و جمهوری از ماهیت دیگری برخوردار است. دموکراسی شیوه ای از فرمانروایی است که برپایه مشارکت مستقیم و یا غیر مستقیم مردمان بدون در نظر گرفتن جایگاه طبقاتی شان در تصمیم گیری های سیاسی بنا شده است. در یک جمهوری فرمانروایان برگزیده می شوند و حکومت بر پایه قوانین و اصول پایدار همچون قانون اساسی اداره می شود. در یک جمهوری حقوق فردها و اقلیت ها در برابر رأی اکثریت محفوظ است اما در یک دمکراسی، اکثریت می تواند حقوق اقلیت را محدود کند. بی تردید در این چنین شرایطی دمکراسی پایمال می شود زیرا دمکراسی با رعایت حقوق اقلیت پایدار می ماند

امروزه، بیشتر دولت های مدرن، دموکراسی هایی به شمار می آیند که اساساً جمهوری اند. این بدان معناست که آنها دارای یک سیستم حکومتی هستند که در آن مقامات برای نمایندگی از سوی مردم انتخاب

⁵ - Dimitrios Aristopoulos, Democracies, Republics, and Ancient Greek Philosophy, Greek Reporter, June 8 2025

می‌شوند و این مقامات در برابر رأی‌دهندگان پاسخگو هستند. می‌توان گفت که دموکراسی ایده یا نظام حکومتی است، در حالی که جمهوری شکل واقعی آن در عمل است.⁶

دوکاس (Doukas) استاد اقتصاد دانشگاه نیویورک باور دارد، فلسفه ارسطو از جمله "برابری در برابر قانون، انتخابات، احترام به حقوق مندرج در قانون اساسی و سازو کارهای انتخاباتی و قوه مقننه با هدف برسمیت شناختن حقوق اقلیت و رای دهندگان"⁷ را شامل می‌شد که الهام بخش پدران پایه‌گذار نظام آمریکا بوده است.

بهر روی باید افزود که فیلسوفان و قانون‌گذاران یونانی که قوانین دولت شهرهای یونان باستان را شکل دادند، زمینه را برای قانون‌گذاران نظام‌های سیاسی جمهوری فراهم کردند. حتی اگر اهداف و آرمان‌های آنها با اهداف و آرمان‌های دولت‌های مدرن متفاوت بود، ایمان آنها به ساختار سازمان یافته شهرها و وحدت همه شهروندان به سوی یک هدف مشترک، الهام بخش دولت شهرهای مدرن غربی به شمار آمد. افراد از طریق زبان، منشأ، دین و سنت مشترک از نظر سیاسی متحد بشمار می‌آمدند.

جمهوری روم باستان

اگر در یونان باستان ارسطو در تدوین ایده‌های اولیه جمهوریت نقش مهمی ایفا نمود، سیسرون با پذیرش برخی از ایده‌های این فیلسوف یونانی پایه‌های نظری جمهوری در روم باستان را بنا نهاد.

به باور سیسرون، جامعه به شرطی جمهوری شمرده می‌شود که "خواست مردم باشد و نه خواست این یا آن دارو دسته"⁸

مفهوم آزادی در جمهوری رومی ویژه‌گی این نظام را نمایان می‌ساخت. اما همچون یونان باستان جایگاه انسان "آزاد" طبعا با جایگاه حقوقی بردگان متفاوت بود. افزون بر این ایده حاکمیت قانون در برابر خودکامگی فردی نقش برجسته‌ای ایفا می‌نمود. بدین ترتیب رویارویی حکومت قانون و فرمانروایی پادشاهان تمامیت خواه در گفتمان جمهوری خواهی رومی به بیزاری از پادشاهی می‌انجامید.⁹

⁶ - What Is the Difference Between Democracy and Republic?, Encyclopaedia Britannica

⁷ - Dimitrios

⁸ - سرژ اویه، نظریه‌های جمهوری و جمهوریت، ص. ۱۰

⁹ - همان ص. ۱۰

جمهوری روم که در پی سرنگونی پادشاهی، در پنج سده پیش از میلاد تاسیس شد بوسیله کلانترها اداره می گردید. وظیفه این کلانترها اجرای قوانینی بود که در مجلس سنا به تصویب می رسید. این جمهوری در بیست و هفت پیش از میلاد با برقراری امپراطوری روم به پایان رسید.



تصویر نقاشی شده از سنای روم بوسیله سزار مکاری (Cesare Maccari)

پیدایش جمهوری روم یکی از مهم ترین رویدادهای تاریخ اروپاست، زیرا پاره مهمی از جنگ ها برای برقراری دموکراسی را تشکیل می داده است. در این حکومت، اعضای جامعه (به جز زنان و بردگان) در مکان های ویژه ای گرد هم می آمدند و قانون ها را تصویب و برای اجرا در اختیار کلانتر ها قرار می دادند.¹⁰

ایده جمهوری در دوران نوزایی فرهنگی (رنسانس)

با وجود هر آنچه گفته شد، ایده جمهوری در جهان باستان فراگیر نشد و بیشتر حکومت ها پادشاهی باقی ماندند تا اینکه در قرن دوازدهم میلادی، حکومت جمهوری و اندیشه جمهوری در دولت شهرهای شمال ایتالیا مثل ونیز و فلورانس زنده شد.

پس از مرگ حاکم فلورانس در ۱۱۱۵ میلادی، فلورانس مستقل شد و دولت جمهوری را بنا نهاد که در آن بسیاری از مردان و نه زنان از برخی حقوق رای دهی برخوردار بودند. این جمهوری در دوران رنسانس نیز ادامه یافت و در سده های ۱۴ و ۱۵ میلادی به یکی از مراکز بانکداری اروپا تبدیل و چهره های برجسته ادبی و هنری از جمله دانته آلیگیری و لئوناردو داوینچی در این دوره هویدا شدند.

10 - مهندس فرشید، مکتب ها و احزاب سیاسی، انتشارات اقبال ۱۳۶۱

در این جمهوری‌ها شوراها و نهادهای گوناگون برای تضمین تحقق مشارکت شهروندان تشکیل شد و از راه آن‌ها بسیاری از شهروندان می‌توانستند در اداره امور نقش ایفا کنند. با این حال جمهوری‌های ایتالیا در دوره پایانی سده‌های میانه با خطر تهاجم حکومت‌های سلطنتی جدید و ظهور حکام مستبد روبرو گردید.

جمهوری فلورانس بوسیله شورایی (Council) بنام فرمانروایی فلورانس (Singoria of Florance) اداره می‌شد که دارای ۹ عضو بود و بوسیله فرماندار شهر (Gonfaloniere) برگزیده می‌شدند. این فرماندار به نوبه خود هر دوماه یک بار بوسیله اعضای تشکل‌های سکولار صنفی (Guilds of Florence) انتخاب می‌گردید.

نیکولو ماکیاولی¹¹ نظریه پرداز معروف سیاسی دوران رنسانس که در فلورانس می‌زیست، نیز الهام بخش اندیشه جمهوری بود و از نیاز به تربیت شهروندان آزاد و دلاور برای دفاع از شهر خود و نیز ایجاد مذهبی مدنی به جای مسیحیت برای برانگیختن شهروندان به مشارکت در حکومت و اطاعت و فرمانبرداری از حکام سخن می‌گفت. وی جمهوری را بهترین نوع حکومت می‌سنجید¹²

پیش از سده ۱۶۰۰، واژه "جمهوری" برای اشاره به هر دولتی که رژیم استبدادی نبود، استفاده می‌شد. جمهوری نه تنها می‌توانست شامل دولت‌های دموکراتیک، بلکه شامل الیگارشی‌ها، اشراف سالاری‌ها و سلطنت‌ها نیز باشد. اما تعریف جمهوری در سده‌های ۱۷ و ۱۸، در بحبوحه مقاومت فزاینده در برابر رژیم‌های مطلقه و مجموعه‌ای از انقلاب‌ها، آغاز به تغییر کرد. این انقلاب‌ها شامل انقلاب آمریکا و انقلاب فرانسه می‌شود. این رویدادها، اصطلاح "جمهوری" را برای اشاره به دولت‌هایی شکل داد که در آنها رهبر به صورت دوره‌ای تحت قانون اساسی (برخلاف موروثی بودن در یک سلطنت) از راه انتخابات برگزیده می‌شود.¹³

در قرن هیجدهم ژان ژاک روسو در کتاب "قرارداد اجتماعی" (1762)، آرمان جمهوری کلاسیک را بار دیگر زنده کرد. جمهوری مطلوب روسو بر وجود قانونگذار به عنوان نماینده اراده عمومی، مشارکت مستقیم مردم در امر حکومت، مذهب مدنی (یعنی مذهبی که موجب ایجاد پیوندهای مدنی و تعهد به اراده عمومی جامعه باشد) و روحیه دلاوری شهروندان استوار بود.

¹¹ - فیلسوف سیاسی سده پانزدهم که در فلورانس می‌زیست و جمله معروف "هدف وسیله را توجیه می‌کند" به وی نسبت داده شده است.

¹² - نیکولو ماکیاولی. گفتارهایی در باب ده کتاب نخست نیتوس لیویوس. ترجمه محمد حسن لطفی. خوارزمی، کتاب نخست، فصل‌های ۴ و ۲

¹³ - World population review, <https://worldpopulationreview.com/country-rankings/republic-countries>

این فیلسوف فرانسوی- سوپسی (۱۷۷۸-۱۷۱۲) یکی از بزرگان فلسفه سیاسی و اجتماعی دوران روشنگری به شمار می آید که به مسائل مربوط به طبیعت انسان، آزادی، جامعه و حکومت توجه ویژه ای داشت. وی در کتاب مشهورش "قرارداد اجتماعی" ایده دولتی برپایه توافق آزادانه و آگاهانه مردم را مطرح ساخت. به باور وی حاکمیت باید نمایانگر "اراده عمومی" باشد که هدفش تامین "خیر عمومی" و عدالت است. این فیلسوف دولت "مشروع" را دولتی می سنجید که تابع اراده عمومی و آزادی فردی است.¹⁴ ایده های این فیلسوف بر شکل گیری ایده های دموکراسی و دیرتر حقوق بشر تاثیر ژرفی برجای گذاشت.

مونتسکیو یکی دیگر از اندیشمندان سیاسی فرانسه در دوران روشنگری است که در کتاب معروف "روح القوانين" از سه گونه نظام سیاسی نام می برد: جمهوری، سلطنتی و استبدادی. وی جمهوری هایی که امکان شهروندی گسترده را فراهم می سازند، دموکراتیک و آنهایی که حقوق شهروندی را محدود می کنند، اشرافی می نامد. اگر قوانین پایدار وجود داشته باشد و اختیارات فرمانروا را محدود کند با رژیم مشروطه سلطنتی و اگر نه، با حکومتی استبدادی روبرو خواهیم بود.

مونتسکیو "تفکیک قوای حکومتی" را از جمله برای برقراری آزادی های سیاسی ضروری می سنجد. به باور وی آزادی حتی در جمهوری هایی که تفکیک قوا وجود ندارد نمی تواند وجود داشته باشد.

جمهوریت در دوران لیبرالیسم

لیبرالیسم یک آیین سیاسی است که "فرد" و اهمیت فردیت را موضوع اصلی سیاست قرار می دهد.¹⁵ لیبرال ها، معمولاً دولت را برای حفاظت از آزادی افراد در برابر تجاوز دیگران لازم می سنجند اما در عین حال می پذیرند که دولت خود می تواند آزادی فرد را مورد تهدید قرار دهد. توماس پین (Thomas Paine) نویسنده انقلابی آمریکایی، باور داشت که دولت در بهترین حالت "دیو سیرتی" بیش نیست که وجودش ناگزیر است. قوانین، قضات و پلیس برای ایمنی زندگی افراد و حفظ آزادی ضروری اند اما باید نظامی آفرید که قدرت لازم برای حفاظت از آزادی فرد در اختیار داشته باشد اما همزمان کارگزاران را از سوء استفاده از قدرت باز دارد.¹⁶

¹⁴ - بانو بیداری، نگاهی به اندیشه های ژان ژاک روسو/ انسان ها آزاد و برابرند اما...، عصر ایران، ۱۹-۰۴-۱۴۰۴

¹⁵ - Liberalism, Britannica

¹⁶ - Ibid

به باور ایمون بولر (Eamonn Buler)، با وجودی که لیبرال ها بر آزادی حد اکثری افراد تاکید دارند اما می پذیرند که این آزادی دارای محدودیت هایی است. از جمله دزدی، تهدید دیگران، حمله و آدم کشی پذیرفته نیست زیرا آزادی دیگران را پایمال می کند.¹⁷

تلاش لیبرالیسم در آغاز بر رهایی از قدرت خود سرانه استبدادی استوار بود و یکی از هدف های اساسی اش را آزادی و رواداری دینی تشکیل می داد.

پیشینه جنبش لیبرال به شورش بارون های انگلیسی علیه پادشاه مستبد می رسد که در سال ۱۲۱۵ به امضای منشور بزرگ منجر و بر پایه آن قدرت پادشاه محدود و پاره ای از اختیارات قانونی به مجلس لردها واگذار گردید.

از دیدگاه فلسفی، پایه نظری لیبرالیسم جدید در ایده های جان لاک، فیلسوف انگلیسی سده هیجدهم در زمینه دولت و حقوق طبیعی نهفته است. اما پیشینه لیبرالیسم به عنوان یک جنبش اجتماعی و سیاسی به دوسده و نیم گذشته می رسد. لیبرالیسم که ریشه در قاره اروپا و انگلستان دارد از به هم پیوستن عوامل گوناگون اجتماعی، اقتصادی و نظری پدید آمد که در آن لیبرالیسم انگلیسی پیشگام و بر سنت قوانین عرفی، پارلمان و جنبش دین پیرایی استوار بود.

اینکه آیا لیبرالیسم و جمهوری خواهی آموزه های سازگار هستند یا خیر، بستگی به نحوه درک آنها دارد. بطور کلی می توان گفت، هیچ تضادی ضروری وجود ندارد: سنت لیبرال طرفدار مدارا و حقوق فردی است، در حالی که سنت جمهوری خواه هوادار حکومت جمعی است. حقوق لیبرال با جلوگیری از سرکوب اقلیت توسط اکثریت [شناخته می شود]، ... [این در حالی است] که تأکید جمهوری خواهان بر برتری مدنی، افراد را از سوءاستفاده از حقوق خود و نادیده گرفتن خیر عمومی باز می دارد.¹⁸

جمهوری ها در دوران معاصر

از ۱۹۶ کشور عضو سازمان ملل، ۱۵۹ کشور، از واژه "جمهوری" در نام رسمی شان بهره گرفته اند اما ارزیابی ماهیت واقعی سیاسی این کشور ها و برخورداریشان از ویژگی های جمهوریت کار ساده ای نیست. برای نمونه کره شمالی در نام رسمی اش واژه جمهوری را یدک می کشد اما در عمل رژیم

¹⁷ - Eamonn Buler, Classical Liberalism, The institute of Economic Affairs, London, 2015, P. 3

¹⁸ - Michael, J. Sandel, Liberalism and Republicanism: Friends or Foes? A Reply to Richard Dagger, Cambridge University Press, 18 September 2015

دیکتاتوری- نظامی و تمامیت خواه به شمار می آید.¹⁹ هم زمان، بسیاری از کشورهای دموکراتیک مانند ایالات متحده، آلمان، ژاپن و پادشاهی انگلیس در نام رسمی شان از واژه جمهوری بی بهره اند.

مورد دیگر فدراسیون روسیه است که از دیدگاه تئوریک کشوری جمهوری است زیرا دولتش دارای نمایندگان منتخب بسیاری است. اما، شواهد معتبری وجود دارند که انتخابات در این کشور کنترل شده و تحت نفوذ است و انتخاب نمایندگان واقعی و احقاق حق تعیین سرنوشت شهروندان را مورد تردید قرار می دهد.

کشورهای دیگری مانند کوبا و چین، با نظام های تک حزبی کاریکاتوری مضحک از مشارکت سیاسی شهروندان به نمایش گذاشته اند. در انتخابات این کشورها در برخی موارد تنها یک کاندید حزبی برای یک حوزه انتخابی معرفی می گردد.

از سوی دیگر، کشور انگلیس و مستعمره های پیشین بریتانیا مانند کانادا، استرالیا پادشاهی پارلمانی اند زیرا پادشاه انگلیس به عنوان رئیس دولت به شمار می آید. اما این پادشاه در عمل نمادین است و کشورهای نامبرده در واقعیت امر جمهوری پارلمانی اند و مردمان آنان از حق تعیین سرنوشت کاملی برخوردارند.

در میان کشورهای جمهوری با دو گونه متفاوت روبرویم: جمهوری دارای قانون اساسی و جمهوری بدون آن،

در جمهوری برخوردار از قانون اساسی، قدرت دولت از راه قانون اساسی محدود و حدود اختیارات و مسئولیت های دولت و شهروندان تعیین شده است. در برابر، در جمهوری خالی از قانون اساسی، کشور به عنوان مکانی همگانی (public matter) و نه متعلق به فرمانفرما به شمار می آید.²⁰

یکی از تفاوت های اساسی جمهوری گونه اول با گونه دوم حفاظت از حقوق شهروندان است: در مورد اول حقوق افراد در قانون اساسی بروشنی بیان و از تجاوز دولت ها مصون مانده است. این بدین معنا ست که حتی اگر اکثریت رای دهندگان از یک راهبرد معین پشتیبانی کنند اجرای آن در گرو احترام به

¹⁹ - World Population Review, which countries are really republics?, <https://worldpopulationreview.com/country-rankings/republic-countries>

²⁰ - Constitutional Republic vs. Republic, <https://thisvsthat.io/constitutional-republic-vs-republic>

حقوق افراد ست. در برابر در یک جمهوری بدون قانون اساسی، حقوق شهروندان کاملن ایمن نیست و می تواند بر پایه هوس دولت ها تغییر کند.²¹

اسرائیل از جمله کشورهایی است که از قانون اساسی مدون برخوردار نیست. این کشور دارای شماری قوانین پایه ای است که تنها نقش قیود قانون اساسی را بازی می کند.

گرچه قوانین پایه ای " کرامت انسانی و آزادی " ابزار اصلی حفاظت از حقوق بشر و آزادی های مدنی در این کشور به شمار می آید اما مرکز قانونی دفاع از حقوق اقلیت عرب ها در اسرائیل (Adalah) و شورای حقوق بشر سازمان ملل، تاکید کرده اند که قوانین پایه ای نامبرده از قیود لازم برای دفاع از برابری و جلوگیری از تبعیض برخوردار نیستند.²²

با وجودی که خانه آزادی اسرائیل را دمکراتیک ترین کشور نسبت به همسایگانش سنجیده است اما بنا بر ارزیابی برخی از سازمان های حقوق بشری، تبعیض علیه شهروندان عرب اسرائیلی، اسرائیلی های اتیوپی تبار و حتی زنان شایان توجه است.

جمهوری دارای قانون اساسی و سوسیالیسم

در جمهوری دارای قانون اساسی، قدرت دولت محدود و نمایندگان منتخب مردم مسئولیت تصمیم سازی را بر عهده دارند. در برابر سوسیالیسم، یک نظام اقتصادی و سیاسی است که در آن وسایل تولید در کنترل و مالکیت دولت است که هدفش را ایجاد برابری و رفاه تشکیل می دهد. در حالی که هر دو نظام رفاه شهروندان را در دستورکار قرار داده اند، جمهوری دارای قانون اساسی بر حقوق افراد و دخالت محدود دولت تاکید دارد. اما سوسیالیسم، مالکیت دسته جمعی و توزیع ثروت را مد نظر دارد.²³

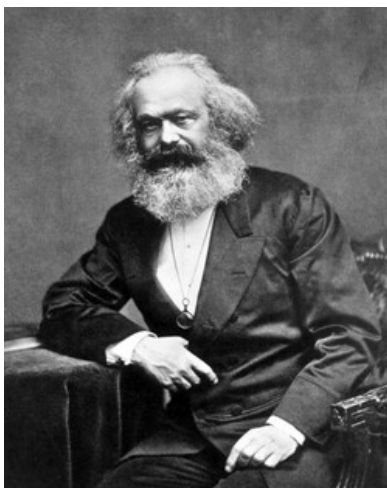
یکی از ویژگی های جمهوری دارای قانون اساسی، نگهداری از حقوق فردی و آزادی هاست. وظیفه قانون اساسی، جلوگیری از انحراف دولت و حفاظت از حقوق سلب نشدنی شهروندان است. در برابر در نظام سوسیالیستی، حقوق فرد می تواند قربانی حقوق همگانی گشته و کنترل بیشتر دولت بر زندگی شهروندان را محقق سازد.²⁴

²¹ - ibid

²² Inequality Report: The Palestinian Arab Minority in Israel- Adalah, adalah.org

²³ - Constitutional Republic vs. Socialism, <https://thisvsthat.io/constitutional-republic-vs-socialism>,

²⁴ - ibid.



مارکس "جمهوری" را از زاویه طبقاتی مورد ارزیابی قرار می داد. وی جمهوری مدرن را همانگونه که پس از انقلاب ۱۸۴۸ برای مدت کوتاهی در فرانسه حاکم شد " جمهوری بورژوازی " نامید که هدفش " تداوم سلطه سرمایه و بردگی کار " ارزیابی می شد. به باور این فیلسوف در این گونه جمهوری " بورژوازی قدرت سیاسی را در اختیار دارد، اقتصاد بر پایه منافع طبقاتی آن سازمان یافته است. " با اینحال او تاکید می کرد که جمهوری بورژوازی " بستری برای مبارزه به سوی رهایی انقلابی پرولتاریا" است.²⁵

جمهوری خواهی و محیط زیست

محیط زیست شامل تمام عناصر شیمیایی، فیزیکی و بیولوژیکی است که موجودات زنده با آنها سروکار دارند. محیط زیست تمام عناصر طبیعی و مصنوعی را در برمی گیرد. در حالی که عناصر طبیعی مانند هوا، آب، خاک و موجودات زنده پایه و اساس را تشکیل می دهند، فعالیت های انسانی منجر به ایجاد عناصر مصنوعی مانند ساختمان ها، جاده ها و محصولات صنعتی شده است.²⁶

برای انسان ها، محیط زیست همچنین شامل عوامل فرهنگی و اجتماعی است که تجربیات، باورها و رفتارهای ما را شکل می دهند. این جنبه های ناملموس، مانند سنت ها، آداب و رسوم، ارزش ها و هنجارهای اجتماعی، به همان اندازه دنیای فیزیکی اطراف ما از اهمیت برخوردارند.

²⁵ - برونو لیپولد، ترجمه سعید مهرافتم، جمهوری خواهی و شکل گیری اندیشه سیاسی و اجتماعی کارل مارکس، نقد اقتصاد سیاسی، آبان ۱۴۰۴
²⁶ - Irene Juste, What Is the Environment and Why Is It Important?, ThedailyEco, November 04, 2024



پی آمدهای تغییرات آب و هوایی در روستایی در بنگلادش پس از بالا رفتن سطح دریا در سال ۲۰۰۵ باید تاکید کرد که ارتباط متقابل بین عناصر طبیعی و ساخته دست بشر به این معنی است که اقدامات ما تأثیر قابل توجهی بر محیط زیست دارد. به عنوان مثال، جنگل زدایی، آلودگی و تغییرات آب و هوایی، همگی پیامدهای فعالیت‌های انسانی هستند که تعادل ظریف دنیای طبیعی را مختل می‌سازند و بر زندگی و رفاه ما تأثیر تعیین کننده داشته زندگی بشر و نسل های آینده را مورد تهدید قرار می دهد.

از منظر حقوق بشر نیز نگهداری از محیط زیست شایان توجه است به طوری که در نسخه پیشنهادی روز آمد کردن منشور جهانی حقوق با عنوان " حق محیط زیست پایدار برای نسل های آینده " آمده است: " تمام انسان ها با حق غیر قابل نفی دسترسی به محیط زیست پایدار پاک، امن و بدون ترس از دگرگونی های فاجعه بار اقلیمی زاده شده اند که زندگی، خانه و تندرستی شان را مورد تهدید قرار می دهد. نسل های آینده نیز از همان حقوق برخوردارند."

با توجه به این دگرگونی ها ایده " جمهوری خواهی سبز" نیز مطرح شده است و آنرا می توان به عنوان زیرمجموعه ای از نظریه های سیاسی جمهوری خواهانه به شمار آورد که هدف آن ارتقای شکوفایی انسان با تضمین یک جمهوری غیر سلطه جو و از نظر زیست محیطی پایدار است. این نظریه تلاش می کند ایده جمهوری خواهانه وابستگی متقابل اجتماعی با جهان طبیعی را گسترش دهد.²⁷

²⁷ - Jorge Pinto , GREEN REPUBLICANISM AS A NON-NEUTRAL AND CONVIVIAL POLITICS, Universida de do Minho, <https://revistas.uminho.pt/index.php/eps/article/view/5311>

برای تحقق "رفاه همگانی" ارسطویی در نظام های "جمهوری"، پیکار علیه "تغییرات آب و هوایی" از اهمیت ویژه ای برخوردار می گردد. در کشورهای دموکراتیک توجه به این تغییرات در گرو برنامه های راه بردی دولت هایی است که دغدغه سیاسی شان را "رفاه همگانی" برای نسل های موجود و آینده تشکیل می دهد. این گونه دولت ها از جمله تولید انرژی های تجدید پذیر را در الویت قرار داده می کوشند استفاده از سوخت های فسیلی را در دهه های آینده به صفر و یا به حد اقل رسانند.

جمهوری های دموکراتیک

"قدرت در جمهوری های مدرن در دست مردم و نمایندگان منتخب آنها است و به جای پادشاه، دارای رئیس جمهور انتخابی و یا انتصابی است". و در دموکراسی ها "حکومت بوسیله کل جمعیت و یا اعضای واجد شرایط یک کشور و معمولاً بوسیله نمایندگان برگزیده، اداره می شود.²⁸

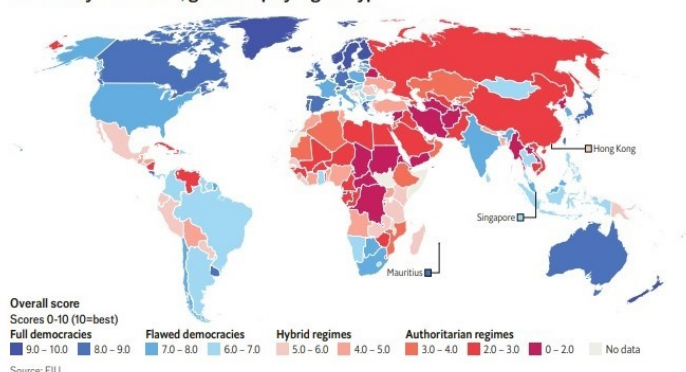
در سده حاضر جمهوری های مدرن همچنین به عنوان دموکراسی های دارای نمایندگان برگزیده شناخته می شوند. و بر عکس بیشتر دموکراسی های مدرن کنونی جمهوری اند. دموکراسی ها در برابر دیکتاتوری ها، و رژیم های تمامیت خواه در نظر گرفته می شوند.

معمولاً، یک جمهوری یک دولت مستقل واحد است. با این حال، در برخی موارد، یک جمهوری اتحادیه ای است که اغلب فدراسیون نامیده می شود و از ایالت های کوچک تر و زیرمجموعه ها تشکیل شده است. این ایالت ها معمولاً ماهیت جمهوری نیز دارند. قانون اساسی ایالات متحده، «شکل جمهوری خواهانه حکومت» را برای هر یک از ایالت های ایالات متحده تضمین کرده است. اتحاد جماهیر شوروی که رسماً با نام اتحادیه جمهوری های سوسیالیستی شوروی یا اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی شناخته می شد - فدراسیون دیگری بود. پانزده کشور مستقل آن، همگی جمهوری های خودمختار به شمار می آمدند.

بهر روی در نمای زیر کشورهای گوناگون برپایه گونه حکومت و میزان دموکراتیک بودن آنها هرچند جمهوری بررسی شده است.

²⁸ - Oxford dictionary: <https://en.oxforddictionaries.com/definition/republic>

Democracy Index 2024, global map by regime type



12

© The Economist Intelligence Unit Limited 2025

چنانچه در تصویر بالا قابل مشاهده است. کشورهای با آبی پررنگ دموکراسی کامل و آبی کم رنگ دموکراسی های "خدشه دار" سنجیده شده اند.

در جدول زیر ۱۰ کشور دموکراتیک در جهان هرچند برخی پادشاهی و یا بدون برچست جمهوری بر پایه ۱- روند انتخابات و کثرت گرای ۲- کارکرد دولت ۳- مشارکت سیاسی ۴- فرهنگ سیاسی و ۵- آزادی های مدنی دسته بندی شده اند. افزون برین کاهش و یا افزایش مرتبه (rank) هر کشور نیز نسبت به سال ۲۰۲۴ نمایش داده شده است.

Table 2
Democracy Index 2024

	Overall score	Rank	Change in rank from previous year	I Electoral process and pluralism	II Functioning of government	III Political participation	IV Political culture	V Civil liberties
Full democracy								
Norway	9.81	1	0	10.00	9.64	10.00	10.00	9.41
New Zealand	9.61	2	0	10.00	9.29	10.00	8.75	10.00
Sweden	9.39	3	1	9.58	9.64	8.33	10.00	9.41
Iceland	9.38	4	-1	10.00	8.93	8.89	9.38	9.71
Switzerland	9.32	5	3	9.58	9.29	8.33	10.00	9.41
Finland	9.30	6	-1	10.00	9.64	7.78	9.38	9.71
Denmark	9.28	7	-1	10.00	9.29	8.33	9.38	9.41
Ireland	9.19	8	-1	10.00	8.21	8.33	10.00	9.41
Netherlands	9.00	9	0	9.58	8.93	8.33	8.75	9.41
Luxembourg	8.88	10	1	10.00	9.29	6.67	8.75	9.71
Australia	8.85	11	3	10.00	8.57	7.22	8.75	9.71
Taiwan	8.78	12	-2	10.00	8.57	7.78	8.13	9.41
Germany	8.73	13	-1	9.58	8.21	8.33	8.13	9.41
Canada	8.69	14	-1	10.00	8.21	8.89	7.50	8.82

به باور اکونومیست سال ۲۰۲۵ پایان رکود جهانی دموکراسی به شمار آمد.

ایالات متحده یک استثنای است که از رتبه ۲۸ به ۳۴ در رتبه بندی سقوط کرده است، جایی که دموکراسی از زمان روی کار آمدن دونالد ترامپ در ژانویه ۲۰۲۵، بیشتر رو به وخامت گذاشته است. ثبات «دموکراسی‌های کامل» توسط کشورهای شمال اروپا (نروژ، دانمارک، ایسلند، فنلاند و سوئد) که در رتبه های بالای رتبه بندی شاخص دموکراسی باقی مانده‌اند، تثبیت شده است و نیوزیلند مقام دوم را کسب کرده است. کانادا نیز از رتبه ۱۴ در سال ۲۰۲۴ به رتبه ۹ دست یافته است.²⁹

Country	2025 Rank	2024 Rank
Norway	1	1
New Zealand	2	2
Denmark	3	7
Iceland	4	4
Finland	5	6
Sweden	6	3
Ireland	7	8
Switzerland	8	5
Canada	9=	14
Luxembourg	9=	10

جمهوری های تمامیت خواه

در میان جمهوری های تمامیت خواه سه کشور با کار و ساز های حکومتی و ایدئولوژیک گوناگون شایان توجه اند.

۱- جمهوری خلق چین: این نظام با انقلاب دهقانی مائو در سال ۱۹۴۸ برپایه ایدئولوژی مارکسیستی بنا نهاده شد. این کشور تک حزبی یکی از اقتدارگراترین نظام های سیاسی جهان را داراست هر چند از نظر اقتصادی پس از آمریکا قدرت مند ترین کشور جهان به شمار می آید.

چین افزون بر سرکوب مخالفان سیاسی و اقلیت های دینی از جمله عظیم ترین و پیچیده ترین سیستم کنترل شهروندان و سانسور آنلاین را دارد که «دیوار آتشین بزرگ» نامیده می‌شود. موضوعاتی که

²⁹ - EIU Democracy Index 2025: democracy stabilises after eight years of decline

شامل فیلترینگ می‌شوند مربوط به فعالان حقوق بشر، روزنامه نگاران آزاد، اقلیت‌های مذهبی و تمرین کنندگان روش معنوی فالون گونگ می‌شود.³⁰

جدول شماره ۳ رتبه بندی این کشور از منظر دمکراسی را نشان می‌دهد.

۲- جمهوری های روسیه: پوتین‌یسم نظام سیاسی و ایدئولوژی رایج در روسیه است که در دوران حکومت ولادیمیر پوتین بر روسیه شکل گرفت. پوتین‌یسم با قدرت یافتن افراد نظامی و متعلق به سازمان‌های اطلاعاتی شناخته می‌شود که در روسیه سرویس امنیت فدرال و نیروهای مسلح فدراسیون روسیه نامیده می‌شوند. تجاوز پوتین به اکرین و ادامه جنگ پس از ۴ سال، یادآور دوران تزار یسم روسیه در اروپاست.

پوتین‌یسم از راه وطن پرستی کورکورانه، غرب ستیزی و روایت‌هایی درباره شکوه بی‌نظیر روسیه و دفاع از اصالت و هویت روسیه، با مردم روستایی و شهری خرده پا ائتلافی سیاسی ایجاد کرده است. اولیگارش‌های مالی نیز جزو پشتیبانان سیاسی پوتین‌یسم به شمار می‌آید. پوتین‌یسم برای خنثی کردن تهدید سیاسی روشنفکران و طبقه تحصیل کرده، آن‌ها را غرب زده جلوه داده و تاکنون رهبران مخالف به گونه ای مرموز به قتل رسانده است. افزون بر این اشغال اکرین یاد آور دوران جهانگشایی‌های تزارها در اروپاست.

جدول شماره ۳ رتبه بندی این کشور از منظر دمکراسی را نشان می‌دهد.

۳- جمهوری اسلامی ایران: نظامی دینی با گرایش‌ات افراطی بنیادگرایی شیعه محور در پی انقلاب ۱۳۵۷ استقرار یافت. این رژیم ایده نولوژی زده از آغاز، نابودی اسرائیل، مدرنیته و آمریکا ستیزی، و صدور انقلاب به کشورهای مسلمان را در دستور کار قرار داد.

در داخل با سرکوب گسترده مخالفان، شمار بالای اعدام و تبعیض سازمان یافته علیه زنان و اقلیت‌های قومی، عاملیت اکثریت مردمان کشور در تعیین سرنوشت شان را ناممکن و ویژگی جمهوری و دمکراسی ستیزش را نمایان ساخته است

30 - چین همچنان «بزرگترین دشمن اینترنت» در جهان، اپوک تامیز، ۲۳ اسفند ۱۳۹۵

توسعه پرهزینه پروژه مشکوک هسته ای، گسترش صنعت موشکی و ایجاد و پشتیبانی از گروه‌های اسلام‌گرای نیابتی و نقض گسترده حقوق بشر، تحریم‌های کمرشکنی را بر مردم ایران تحمیل کرده است.

سازمان مدافع آزادی بیان «ماده ۱۹» در گزارشی تازه با عنوان «تنگ‌تر شدن حلقه: زیرساخت سرکوب چین در ایران» از گسترش همکاری‌های تکنولوژیک میان جمهوری اسلامی و جمهوری خلق چین در حوزه نظارت و کنترل فضای دیجیتال خبر داده و آن را یکی از عوامل اصلی تقویت سرکوب اینترنتی در ایران دانسته است.

این گزارش نشان می‌دهد تهران در سال‌های اخیر از فناوری‌ها و الگوهای نظارتی چین و روسیه برای مقابله با اعتراض‌های داخلی و محدود کردن دسترسی شهروندان به اینترنت استفاده کرده است؛ روندی که به قطعی یا اختلال گسترده اینترنت منجر شده است.³¹

در پی جنگ ۳۹ روزه اسرائیل و آمریکا علیه جمهوری اسلامی، رژیم اسلامی دسترسی به اینترنت جهانی را به بیش از سه ماه قطع و بسیاری از کسب و کارها و کاربران دیجیتال را ناچار ساخت از اپلیکیشن‌های تحت کنترل سپاه بهره‌گیرند. در جدول شماره ۲ رتبه پایین این کشورهای نامبرده بر مبنای حکمرانی دموکراتیک نشان داده شده است.

پس از کشته شدن خامنه‌ای دیکتاتور، انسجام درونی نظام ولایت فقیه از هم گسست و گسل‌های پنهان در میان کارگزاران رژیم و جناح‌های گوناگون در نیروهای امنیتی آشکار شد. با وجودی که در آغاز نیروهای تندرو سپاه با پشتیبانی نمادین مجتبی خامنه‌ای حکومت را در دست گرفتند اما واقعیت‌های دشوار بحران‌ها و نارضایتی‌های گسترده در میان مردمان کشور ظاهراً به جناح‌های میانه‌روتر امکان داد برای "ماندگاری" نظام راه مذاکره و تفاهم با ایالات متحده آمریکا را برغم کارشکنی‌های دولت راست‌گرای اسرائیل و تندروهای داخلی به پیمایند.

ماندگاری رژیم در گرو بهنجار شدن (normalize) و فاصله گرفتن از ریشه‌های دینی قرون وسطایی و آشتی با دنیا و مردمان ایران دارد، در غیر اینصورت روند گذار دموکراتیک به یک جمهوری سکولار با عاملیت جوامع مدنی در کشور و بحران‌های خارجی و داخلی کشور خاتمه خواهد داد.

31 - گزارش ماده ۱۹: چین به گسترش سرکوب اینترنتی در ایران کمک کرده، صدای آمریکا، ۲۲ بهمن ۱۴۰۴

در جدول شماره ۳ رتبه دموکراسی جمهوری اسلامی در سال ۲۰۲۴ دیده می شود.

نام کشور	امتیاز کلی	رتبه	تغییر رتبه نسبت به سال پیش	روند انتخابات و کثرت گرایی	کارکرد دولت	مشارکت سیاسی	فرهنگ سیاسی	آزادی های مدنی
چین	۱۱.۲	۱۴۵	۳	۰۰۰	۲۱.۳	۳۳.۳	۱۳.۳	۸۸.۰
روسیه	۳.۲	۱۵۰	-۶	۰۰۰	۱۴.۲	۲۲.۲	۷۵.۳	۰۶.۲
ایران	۹۶.۱	۱۵۴	-۱	۰۰۰	۵۰.۲	۳۳.۳	۵۰.۲	۴۷.۱

فصل دوم

در ایران چه گذشت؟

پیشینه

همانگونه که در فصل اول این کتاب گفته شد، واژه جمهوری خواهی از جمله به مفهوم بدیلی در برابر نظام پادشاهی بکار برده شده است که می تواند از ویژگی های جمهوریت و جمهوری خواهی مدرن خالی باشد.

بنا بر تعریف بالا با توجه به استبداد هزار ساله سلطنتی، جمهوری خواهی در ایران " بیش از آنکه مفهومی ایجابی و در راستای ایجاد یک نظام دموکراتیک باشد، مفهومی سلبی بود که صرفاً در پی محو نظام سلطنتی به عنوان نماد استبداد مطلقه بوده است."³²

³² - محسن مدیر شانه چی و حسین شریعتی، برداشت های گوناگون از مفهوم جمهوریت در تاریخ جمهوری خواهی ایران، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۶، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۵، ص ۷۲۷-۷۴۰

ایرانیان میدانستند که استبداد را که در سلطنت نمود یافته بود نمیخواهند، اما نمیدانستند که جمهوری را که ذات آن دموکراسی و فرهنگ دموکراتیک برخاسته از نیاز به داشتن حق حاکمیت ملت است، چگونه تحقق بخشند. جمهوریخواهی ایرانی برخاسته از خواستن دموکراسی نیست، بلکه ناشی از خواستن استبداد است. از اینرو جمهوریت با حذف سلطنت معنا یافته است.³³

با اینحال، به باور علی افشاری "جمهوریخواهی عرفی یک جریان ریشه دار با سابقه پر فراز و نشیب ۱۷۰ ساله در ایران است که نسب آن به تلاش جمعی از سیاست ورزان پایتخت بعد از مرگ محمد شاه قاجار بر می گردد که با الهام از جمهوری فرانسه از صدرالممالک اردبیلی دعوت کردند تا با پذیرش³⁴ ریاست جمهوری به حیات سلطنت در ایران پایان دهد؛ هرچند او این پیشنهاد را نپذیرفت

برپایه روایتی دیگر نخستین اشاره به جمهوریت در سفرنامه میرزا صالح شیرازی نمایان گردید که دولت برخاسته از انقلاب فرانسه را "دولت بدون پادشاه"³⁵ نامید

با گسترش روابط ایرانیان با غرب در نیمه دوم دوره سلسله قاجار، مفاهیم تازه ای از جمله جمهوری خواهی از راه سفرنامه ها و بازگشت دانشجویان به وطن، وارد ادبیات و فرهنگ ایرانیان شد که با اتهام بی دینی از سوی دین سالاران روبرو می شد.

چنین پیداست که در آن دوره هر نوع گرایش جمهوری خواهانه به سبب مخالفت با سلطنت که مشروعیت اش را از متولیان دین می گرفت، بی دینی و پایبند نبودن به ارزش های دینی سنجیده و دگراندیشان با اتهاماتی چون دین ستیز روبرو می شدند. با این وجود برخی از نخبگان در پی ایجاد نظام جمهوری بودند تا از راه آن "امورات دولتی را منوط به مصلحت دید جمعی"³⁶ نمایند

برخی از پژوهشگران، ملک خان در دوره ناصرالدین شاه و سید جمالالدین اسد آبادی را نیز بدون اشاره به انگیزه آنان جمهوری خواه سنجیده اند. گفته شده در همین دوران زمانی که شماری زندانی را به³⁷ زندان قزوین فرستادند، در شهر شایع شد که زندانیان "جمهوری مذهب اند" و ضد سلطنت

33 - همان، ص. ۷۳۸

34 - علی افشاری، گامی جدید برای ایجاد قطب قدرتمند جمهوری خواهی در سیاست ایران، دویچه وله، دیماه ۱۳۹۷

35 - برداشت های گوناگون، ص. ۷۲۹

36 - همان

37 - ناصر رحیم خانی، جمهوری خواهی در ایران. نشر باران، استکهلم، چاپ اول، ۲۰۰۴، ص. ۱۲ به نقل از هما ناطق

گفته شده که در پی مرگ ناصرالدین شاه جنبش جمهوری خواهی در همدان سرکوب و در زمان مظفرالدین شاه هر کوشش اصلاح طلبانه ای با اتهام جمهوری خواهی روبرو می گردید. در همین رابطه با خبر مرگ "قبله عالم"، کسانی مردم را به جمهوریت دعوت کردند و مظفرالدین شاه در واکنش³⁸ "پنداشت که " اگر آن کسان را آزاد بگذارند تخم قاجاریه از روی زمین بر میدارند

در همین زمان مخالفان نظام جمهوری نیز فعال بودند و با مقایسه سلطنت مطلقه و جمهوری به نکوهش جمهوریت می پرداختند. در این رابطه آقا سید حسین موسوی رساله " تشکیلات ملت متمدن" را به مظفرالدین شاه تقدیم کرد و برتری سلطنت بر جمهوریت را ازجمله چنین بیان می داشت

حکومت " سلطان مقتدر صاحب شریعت و ملک و خانه و مملکت" مادام العمر است. اما ریاست - ۱
جمهوری موقتی است و به دلسوزی او برای کشورش هم نباید اطمینان داشت. " زیرا نه بحال خود و نه
".بحال اولادش ثمری نخواهد بخشید

رعیت و زیر دست سلطان مقتدر را به منزله خداوند میداند" در حالیکه رعیت از رئیس جمهوری " - ۲
³⁹ نمی ترسد. سلطان روس اگر بخواهد همه سپاه خود را به دریا بریزد قادر است

در دوره پسا مشروطه، گرایش های جمهوری خواهانه به سید حسن تقی زاده، ظل السلطان و سردار
اسعد نیز نسبت داده شده است که انگیزه آنان ناروشن است

در پی انقلاب در روسیه نیز احزابی تشکیل شد که آشکارا و یا پنهانی سمت و سوی جمهوری خواهی
پیشه کردند.

در دوره استبداد صغیر و پادشاهی احمد شاه نیز بویژه با نقش آفرینی رضاخان در قدرت، جمهوری شدن
نظام سیاسی ایران نیرو گرفت که در درازنای این نوشته واکاوی خواهد شد

با این وجود، همانگونه که ناصر رحیم خانی باور دارد " آگاهی ایرانیان در باره مفاهیم " جمهوری" و
"جمهوری خواهی" عمدتا در حد مباحث سیاسی و ناظر بر قدرت سیاسی باقی ماند و به مبانی فلسفی و
بنیادهای اندیشه سیاسی نوین راه نبرد. با این همه مجموعه مفاهیم در چارچوب مفاهیم حقوق اساسی
⁴⁰ مدرن درک و فهم میشد

38 - همان ص. ۱۲

39 - همان جا

40 - همان جا ص. ۸

کاظم زاده ایرانشهر موانع تاریخی ناکامی جمهوری خواهی در ایران را در مقاله بلند "جمهوریت و انقلاب اجتماعی" از جمله در کمبود یک انقلاب مهم "فکری، اجتماعی و ادبی" همانگونه که در انقلاب فرانسه روی داد می‌سنجید. و نیز به نقش بازدارنده روحانیت شیعه و "تاسیسات محکم مذهبی، اجتماعی و ادبی" ریشه دار در ایران می‌پردازد و در پایان "دستگاه سلطنت و حوزه روحانیت ایران" و به سخنی دیگر "دربار شاه" و "درگاه شیخ" را یگانه مسبب خرابی ایران سنجیده و می‌افزاید تا زمانی که این دو مرکز اصلاح نشود، از "اعلان جمهوریت" نیز امید نجات نمی‌توان داشت⁴¹. به باور نگارنده یکی از عوامل ناکامی جمهوری خواهی در ایران را باید در وارداتی بودن این اندیشه‌ها دانست به همین دلیل چنانچه خواهیم دید شورو شوق جمهوری خواهی در مجلس پنجم، با یک چرخش حساب شده رضا خان فروکش کرد.

به باور محمد رضا نیکفر مفهوم جمهوری خواهی در ایران ناقص و با مشکل روبروست:

چند مشکل در جریان جمهوری‌خواه وجود دارد، که از میان آنها این سه تا مهم هستند

نخست این که درک محدودی از آن رایج است؛ درکی ساده به این شکل: نظام سلطنتی شاه دارد، جمهوری رئیس جمهوری. سلطنت طلبان می‌گویند: ما رهبر خود را داریم که شاه ماست، رئیس شما کیست، آن کسی که رئیس جمهوری شما خواهد شد؟

دوم اینکه جمهوری خواهی به فرهنگ و منش تبدیل نشده است. خیلی چیزها، مثل انجمن سازی در عرصه ی جامعه ی مدنی، منش دموکراتیک در گرداندن انجمن، در نظر گرفتن امر جمهور[همگان یا همه] به عنوان معیار نخست در تصمیم گیری‌ها به عنوان روال کار و منش جمهوری خواهانه، اینها به عنوان شاخص جمهوری‌خواهی شهرت نیافته‌اند. جمهوری‌خواهی هنوز مترادف با دموکراسی‌خواهی⁴² نشده است

در پایان این فصل لازم می‌دانم به سند مهمی در ارتباط با جمهوری خواهی اشاره کنم که تا کنون از نگاه‌ها دور مانده است:

41 - چرا رضا خان به جمهوری خواهی روی آورد؟ عصر نو به نقل از کتاب "جمهوری خواهی در ایران" نوشته ناصر رحیم خوانی، ۲۳ دی ۱۳۹۶

42 - محمد رضا نیکفر، جمهوری خواهی و ضرورت بازبینی تاریخ، زمانه، ۱۴ مهر ۱۴۰۳

"جمهوری ممالک متحده ایران" سند و یا مانیفستی جمهوری خواهانه است که با تاکید بر تمرکز زدایی در سال ۱۹۰۸، همزمان با انقلاب مشروطه و پس از شکست محمدعلی شاه و فتح تهران در سال ۱۹۰۹ میلادی منتشر شد.

در حالی که خسرو شاکری باور داشت که این سند بوسیله علی اکبر دهخدا و یحیی دولت آبادی تهیه شده است⁴³، مهدی حمیدی شفیق پس از جستجوهای بسیار به این نتیجه رسیده که نویسنده سند بالا "خلیل خان ثقفی است ... که برادر خلیل ثقفی پزشک و سیاستمدار ایرانی و فرزند یکی از پزشکان به نام دوران قجری است."⁴⁴

نکته مهم در این سند تاکید بر نوعی فدرالیسم است که به صورت "انجمن های ایالتی و ولایتی" مطرح شده است. شاید اشاره به این انجمن ها در قانون اساسی مشروطه نشانه ای از تاثیر این سند تاریخی بر قانون اساسی مشروطه است.

بهرروی به باور نگارنده ناکامی تلاش های جمهوری خواهانه در ایران را می بایست از جمله در موانع جغرافیایی و تاریخی این کشور نیز جستجو کرد. که در زیر واکاوی خواهد شد.

فصل سوم

موانع سرزمینی و تاریخی ناکامی جمهوریت در ایران

۱- ویژگی های جغرافیایی سرزمین ایران و استبداد آسیایی

⁴³ - ناصر رحیم خانی، جمهوری خواهی در ایران، نشر باران سوئد، ۲۰۰۴، ص. ۳۹

⁴⁴ - جمهوری گمشده ممالک متحده ایران- مهدی شفیق

برپایه بررسی های تاریخ نویسان شوروی " ایران محل التقا و میدان مبارزه مردم اسکان یافته و و قبایل چادر نشین بوده است که متقابلا در یکدیگر موثر بوده اند. این تاثیر متقابل و مبارزات در عهد عتیق و قرون وسطی در تاریخ خاور زمین نقش مهمی بازی کرد و رنگ ویژه ای به روابط اجتماعی بخشید"⁴⁵

ورود و یا هجوم چادر نشینان به شهرها که اسکان یافته بودند، پی آمدهای اسفناکی در پی داشت. برای نمونه بر اثر حمله عرب ها به ایران " شهر تیسفون ویران شد، سوخته شد، غارت شد و خلوت شد و دیگر در هیچ عهدی احیاء نگشت"⁴⁶

نمونه دیگر حمله قبایل مغول به ایران بود که از جمله به دلایل تجاری و بی تدبیری سلطان محمد خوارزمشاه روی داد که در جریان آن بسیاری از شهرهای ایران مانند طوس و نیشابور به کلی ویران و مردم آن قتل عام شدند.

تخریب زیر ساخت ها و شهرهای ایران در فاصله سال های میلادی ۱۲۱۹ تا ۱۲۵۶ در حالی روی می داد که حکومت جمهوری و اندیشه جمهوریت در دولت شهرهای ایتالیا و فلورانس تحقق می یافت.

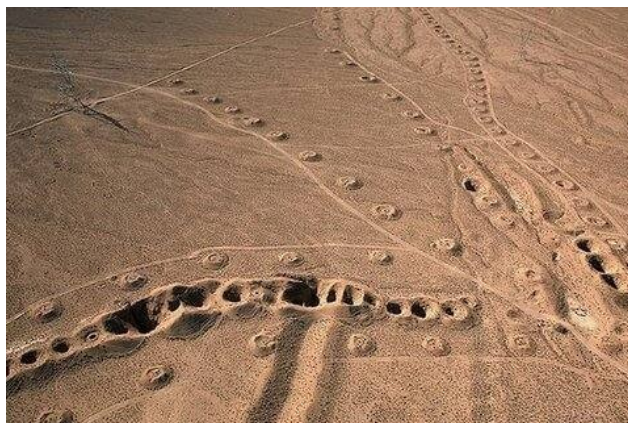
رویارویی با حملات ایلات بادیه نشین دولت های مقتدر و متمرکز را می طلبد. مارکس و انگلس نیز در طرح " شیوه تولید آسیایی" شرایط جغرافیایی از جمله سرزمین های خشک آسیایی را از جمله از عوامل تشکیل دولت های متمرکز استبدادی بیان می کردند. اشاره این فیلسوفان به شرایط اقتصادی و اقلیمی جوامع خشک آسیایی، دست مایه مارکسیست های پسین نیز قرار گرفت که بر اهمیت مدیریت آب و تامین زیرساخت های آبیاری از جمله قنات ها در ایران تاکید کرده آنرا وظیفه دولت های متمرکز و پادشاهان سنجیده اند.⁴⁷ در این مورد می توان به رواج حفر قنات ها در زمان هخامنشیان اشاره کرد که شاید یکی از برگ های برنده آنان در برابر مادیها به شمار می آمد. آنها با استفاده از قنات می توانستند سرزمین های کشاورزی و در نتیجه مردم بیشتری را در اختیار داشته باشند. سیلاکس (Silax) فرمانده نظامی داریوش اول در فتح مصر، ساختن قناتی را در این سرزمین در سال ۵۱۸ پیش از میلاد به پایان رساند.⁴⁸

45 - پیگو لوسکایا، تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم، ترجمه کریم کشاورز، چاپ دوم، دانشگاه تهران، ۱۳۴۹، مقدمه

46 - پیگو لوسکایا، جلد اول، ص ۱۷۴

47 - روبنا محمدی، شیوه تولید آسیایی، جامعه شناسی در نیم نگاه، سوم آذر ۱۳۹۴ <https://jameroz.blogfa.com/post/24>

48 - قنات در ایران، ایران شناسی، ۱۶ فروردین ۱۴۰۴،



حلقه های چاه های یک قنات که از فاصله دور و از راه کانال واسط زیر زمینی آب را از ارتفاعات به دشت های کشاورزی و شهرها می رساند.

بهر روی رویارویی اسکان نشینی و بادیه نشینی در سرزمین ایران از یک سو و نیاز به تامین زیرساخت های آبرسانی، از سوی دیگر، دولت های مرکزی مقتدری را می طلبد که از توان رویارویی با حمله های ایلات داخلی و خارجی و چالش های اقتصاد کشاورزی و محتط زیستی برخوردار باشد. چنین دولت های مستبدی دگرگونی های اجتماعی و سیاسی در کشور را همان گونه که در دوران نوزایی فرهنگی (رنسانس) که از شمال ایتالیا آغاز و در سده ۱۵ میلادی، شمال اروپا را فرا گرفت و سرانجام به دوره روشنگری رسید، امکان ناپذیر ساخت.

۲- در هم تنیدگی دین و دولت

در هم تنیدگی دین و دولت و در انتها دینی شدن آن که در انقلاب بهمن روی داد، تحقق ایده های جمهوریت مدرن را بر غم جمهوری نامیدگی رژیم تازه با ناکامی روبرو ساخت. واکاوی تاریخی این در هم تنیدگی به شناخت ماهیت واقعی ایده های جمهوری خواهی در ایران در درازنای سد گذشته و حال یاری خواهد رساند.

در بسیاری از تمدن های بشری در آغاز، دین و دولت در هم تنیده بود. برای نمونه شاهد در هم پیچیدگی این دو نهاد در شاخه های مهمی از مسیحیت (کاتولیک رومی و کلیسای اورتودوکس شرقی) برای مدت زمان طولانی بوده ایم. در اورتودوکسی شرقی با پدیده سزار پاپیسم مواجهیم که بر مبنای آن امپراطور ریاست دولت و کلیسا را یکجا در دست داشت. در ایران باستان پادشاه نماینده خدا بر روی زمین شمرده

می شد. این رابطه حتی پس از ورود اسلام به ایران نیز تا مدتها حفظ گردید بطوریکه امام محمد غزالی " پادشاهان و پیامبران را همسنگ می دانست"⁴⁹ دین برای قدرت های سیاسی مشروعیت بخش بوده است. در علوم سیاسی، مشروعیت به مفهوم پذیرش و برسمیت شناخته شدن قدرت و دولت حاکم بکار برده شده است

به باور پتروشفسکی، در زمان شاه اسماعیل اول، با برسمیت شناخته شدن تشیع دوازده امامی در ایران، منبع مشروعیت برخی از پادشاهان از خدا به امامان شیعه انتقال یافت. در این مورد صفویان ادعا داشتند که از دودمان امام موسی کاظم امام هفتم شیعیان اند.⁵⁰ در دوره قاجار مشروعیت صفوی که از خویشاوندی با امامان حاصل می شد جای خود را به مشروعیتی داد که از سوی برخی از فقهای مدعی " نیابت عام " بدست می آمد. البته در این میان پادشاهانی (نظیر نادرشاه) نیز مشروعیت شان را بی نیاز از تأیید علمای دینی با زور شمشیر بدست آورده اند.

پس از پایان دوران فطرت (از سقوط صفویه تا آغاز سلسله قاجار) و روی کار آمدن پادشاهان شیعه قاجاری که بمدت ۱۴۰ سال (۱۱۶۴-۱۳۰۴ش) بر ایران فرمان راندند، دگرگونی های گسترده ای در توازن قوا میان متولیان دین و پادشاهان مستبد قاجار روی داد. رویکرد دینی پادشاهان و جنگ های ایران و روسیه و جنبش تنباکو هرکدام به نوبه خود در تحکیم پایه های قدرت علمای شیعه تأثیر بسزایی داشت.

در جریان جنبش تنباکو و لغو آن زنان نیز در عرصه های گوناگون نقش برجسته ای ایفا نمودند. مخالفت آنان از جمله در حرم سرای ناصرالدین شاه نیز نمایان گردید. به دستور "انیس الدوله" سوگلی حرم، قلیان ها شکسته شد و این رویداد بر پایه روایتی بر تصمیم مستبد در لغو آن قرار داد استعماری تأثیر بسزایی داشت.

⁴⁹- Reza Sheikholeslami, The Structure of Central Authority in Qajar Iran, 1871-1896, Scholars Press Atlanta, Georgia, 1997, p. 1

⁵⁰ - پتروشفسکی، اسلام در ایران، (از هجرت تا پایان قرن نهم هجری)، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات پیام، ۱۳۵۳، ۳۸۳.



شماری از زنان حرمسرای ناصرالدین شاه

بهر روی، نفوذ علمای شیعه در دولت های مظفرالدین شاه بقدری بالا گرفت که نمایندگانی از سوی آنان در جلسات هیئت وزیران دولت فرمانفرما شرکت می کردند. الگار در این مورد می نویسد: " در زمان مظفرالدین شاه نمایندگان علما در جلسات وزرای دولت فرمانفرما شرکت می کردند و فتوای آنان در انتصاب و یا رد حاکمان ولایات و مقامات رسمی تعیین کننده بود.⁵¹ فشار علمای مشهور بر پادشاهان قاجار در اواخر سده نوزدهم از راه صدور فتوا، برانگیختن بازاریان که پایگاه مهم متولیان دین را تشکیل می دادند، همکاری و دسته بندی با مخالفان نخست وزیران در دربار، همکاری پنهان با دولت های استعماری و یا بهره گیری از نارضایتی عمومی بخاطر فساد گسترده و شرایط سخت زندگی مردم، صورت می گرفت.

⁵¹ - Algar p. 222

فصل چهارم

دوران تجددگرایی

مدرنیته و یا تجدد، دوران تاریخی گسترده ای در غرب را در بر می گیرد که از سده پانزدهم با جنبش رنسانس و یا نوزایش فرهنگی آغاز و از جمله با گذر از جنبش دین پیرایی، عصر روشنگری، انقلاب فرانسه و ایده آلیسم آلمانی تا سده بیستم ادامه یافت. مدرنیته با دگرگونی های ژرفی در کلیه شئون زندگی جوامع غربی شامل اقتصاد، سیاست، علوم، تکنولوژی، اجتماع و فرهنگ و فلسفه همراه گردید. در این دوره از جمله فرد، به فردیت خویش آگاهی یافت و بگفته کانت از صغارت (کوچکی) خویش بیرون آمد. عقل انتقادی نیز جای خرافات را پر کرد. در بسیاری از کشورهای غربی دموکراسی و حقوق شهروندی حاکم شد

مدرنیته، مدرنیزاسیون و مدرنیسم کلماتی هستند که در ارتباط با تحولات دوران مدرن بکار برده می شوند و مفاهیم متفاوتی دارند. مدرنیته در ارتباط با فلسفه و اصولی بکار برده می شود که زندگی تازه براساس آن بنا شده است در حالی که مدرنیزاسیون به سیاست هایی اطلاق می شود که آن اصول را تحقق می بخشد. در برابر مدرنیسم یک نوع ایدئولوژی است و آنرا می توان نوگرایی نامید.

یکی از ویژگی های مهم مدرنیته سکولاریسم و یا جدایی دین از دولت است که با کاهش قدرت کلیسا در امور سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و قضایی راه را برای تحقق اصول مدرنیته و حاکم شدن فرد بر سرنوشت خویش، دموکراسی و حقوق شهروندی هموار ساخت. در این رابطه هسته مرکزی مدرنیته را رهایی از دین بویژه چیرگی مسیحیت و پیامد آن دنیوی شدن امور دانسته اند.

به باور ژان بشلر اندیشمند فرانسوی، "مدرنیته را می توان - از چرخش گاه سده های پانزدهم و شانزدهم میلادی - پدیداری و - از سده ی نوزدهم در اروپا و غرب، و پس از دومین جنگ جهانی، در سراسر جهان - پیروزی مجموعه ی به هم پیوسته ای از نوآوری ها دانست. این نوآوری ها نوسازی بنیادین وضعیت و سرنوشت انسان را ناگزیر گردانند. این نوسازی به همان اندازه ریشه ای بود که گذار از پارینه سنگی به نوسنگی، در ده دوازده هزار سال پیش. چنین نوسازی ای بر پنج تحول مهم

(دمکراسی، فردیت، علم، شکوفایی اقتصادی و تمایز یابی سامان ها) استوار است که یکدیگر را مشروط می کنند.⁵²

برخی از پژوهشگران علوم سیاسی از جمله موریس باربیه (Maurice Barbier) مدرنیته سیاسی را با دین اسلام ناسازگار می سنجد. به باور این پژوهشگر، کشورهای اسلامی در دو سده گذشته که جهان غرب دگرگونی های گسترده ای را پشت سر گذاشت، از سر نگذرانند.⁵³ در این جوامع "نه فرد باوری در این پهنه نمودار شد و نه جدایی دولت و جامعه در آن جا تحقق پذیرفت." ⁵⁴ باربیه علت این وضعیت را در دین اسلام می جوید. این دین به شدت به جماعت (community) اهمیت می دهد. در این دین، ایمان آورنده به اسلام وارد امت می شود که فراتر از اوست و همه زندگی اش را تعیین می کند. افراد می توانند مسلمان شوند اما مسلمان نمی تواند از ایمان خویش دست بردارد و یا به مذهب دیگری بپیوندد زیرا خطای بزرگی به شمار می آید و مجازات سختی در انتظار مرتدین است. بدین ترتیب مسلمانان از آزادی شخصی محروم است. ماجرای سلمان رشدی و فتوای مرگ وی نمونه ای از مجازات "مرتدین" از منظر متولیان دین اسلام به شمار می آید.⁵⁵ باربیه باور دارد که این پدیده شامل حال مسیحیت در قرون وسطی نیز می شد که از راه انگیزاسیون، کافران و مرتدین را به اعدام محکوم می نمود.⁵⁶

تجدد ایرانی

بررسی ویژگی های تجدد ایرانی در واکاوی مفهوم جمهوری خواهی در ایران از اهمیت ویژه ای برخوردار است. نظام جمهوری در شکل و محتوی مدرن آن از جمله شامل جدایی دین از دولت، دمکراسی، احترام به حقوق بشر و محیط زیست، رفع تبعیض از زنان، اقلیت های قومی و مذهبی است که چنان که خواهیم دید با توجه به استبداد هزارساله سلطنتی، گرایش های واپس گرایانه فقهای شیعه و ویژه گی های مدرنیته ستیز اسلام سنتی و سیاسی نتوانست در کشور ما پا گیرد.

بهر روی اولین مظاهر تمدن جدید در پی معاهده حسن بیک آق قویونلو و جمهوری ونیز علیه دولت عثمانی وارد ایران شد. نمایندگان تجاری و سیاسی ونیز محصولاتی از تمدن در حال شکوفای اروپا از جمله تفنگ، خمپاره انداز و عینک را به ایران آوردند.⁵⁷ در دوره های پس از آن بویژه در زمان

52 - ژان بشلر. چکیده فلسفی سیاسی، امر سیاسی، ایده نولوژیک، جنگ، ترجمه عبدالوهاب احمدی

53 - موریس باربیه، مدرنیته سیاسی، ترجمه عبدالوهاب احمدی، انتشارات آگاه، ۱۳۸۳، ۳۲۶

54 - همان

55 - همان ۳۲۷

56 - همان

57 - دکتر حسین محبوبی اردکانی، تاریخ موسسات تمدنی جدید در ایران، انجمن دانشجویان دانشگاه تهران، ۱۳۵۴، جلد اول، ص. ۵-۶

صفویه، انگیزه اصلی کشورهای اروپایی برای ارتباط گیری با ایران بر حول محور پیکار علیه دولت عثمانی متمرکز گردید. از سوی دیگر شکست شاه اسماعیل اول در جنگ چالدران نیز این پادشاه را بر آن داشت که با ارتباط با اروپاییان کمبودهای نظامی از جمله کمبود ابزار جنگی آتشین را جبران کند.

در پی همکاری های نظامی اروپاییان با ایران پای سوداگران اروپایی نیز به کشور باز شد. گسترش روابط تجاری و سیاسی اروپاییان با ایران با ورود سیاحان و هیأت های مذهبی نیز همراه گردید که بتدریج کشور را با اداب و رسوم اروپاییان آشنا می ساخت.⁵⁸ همزمان مسافرت و اقامت برخی از نخبگان در کشورهای اروپایی، هند و قفقاز آنان را با تمدن و فرهنگ و تاریخ غرب آشنا ساخت و آموخته های آنان از راه های گوناگون از جمله روزنامه و کتاب به ایران منتقل می گردید. نفوذ آداب رسوم و فرهنگ اروپایی در ایران در دوره قاجار گسترش بی سابقه ای یافت که پایه های تجدد ایرانی را بنا ساخت.

تجدد در سده نوزدهم در ایران مفهوم نوسازی داشت که شامل ورود تکنولوژی های تازه و تاسیس نهادهای جدید، و در مقاطعی کاهش قدرت علمای دینی و یا استبداد سلطنتی می گردید اما در تحقق دموکراسی، حقوق فردی و حق تعیین سرنوشت ملت ناکام می ماند. به عبارت دیگر تجدد ما کاریکاتوری از " مدرنیته " است که از محتوی " مدرن " خالی است. داریوش آشوری باور دارد که ما " به آن بستر تاریخی- فرهنگی که ذهنیت مدرن از آن برمی خاست تعلق نداشتیم و در نتیجه موانع اساسی روانی - فرهنگی مانع از آن بود که ما بر آن چیزهایی که پس پشت قضیه است، دست پیدا کنیم. ثابت شده که تکنیک را می شود گرفت، کامپیوتر را هم می شود ساخت، ولی آن چیزهایی که پس پشت قضیه است به آسانی دست یافتنی نیست."⁵⁹

باید افزود تجدد ایرانی در زمانی جوانه زد که استبداد سلطنتی هزاران ساله حکم می راند، تحجر و سنت گرایی برخی از علمای دینی در برابر نوگرایی ها مانع ایجاد می کرد، استعمارگران بنا بر منافع شان در پاکبازی این نهال جوان کارشکنی می کردند و برخی از روشنفکران سکولار برای پیشبرد اهدافشان اجرای قوانین اسلامی را تجویز می نمودند !

استبداد سلطنتی که در برابر تجاوزات خارجی و کشورگشایی های استعمار به ناتوانی و عقب ماندگی خویش پی برده بود بویژه در زمان ناصرالدین شاه به اجرای اصلاحات نیم بند تن داد که شامل ایجاد

58 - همانجا ص. ۲۰

59 - داریوش آشوری، ما و مدرنیته، موسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۶، ۲۷۰

نهادهای تمدنی تازه از جمله آموزشی، قضایی، بهداشتی، ارتباطی و نظامی می‌گردید. اما اصلاحات سیاسی و ساختاری رنگ و بوی استبدادی داشت و از محتوای دموکراتیک خالی بود. "قانون ناصری" که می‌توان آنرا قانون اساسی استبداد ناصری نامید به بهترین وجه اقدامات "تجدد مآبانه" استبداد سلطنتی را نمایان می‌سازد. در این قانون وزرا "اعضای مجلس قانون" از بحث در باره امور سیاسی کشور منع شده بودند، تصمیمات کوچک بزرگ وزرا بدون تصویب پادشاه قابل اجرا نبود. افزون برین برای کاهش نفوذ سنتی علمای شیعه حتی اجرای حدود با اجازه پادشاه امکان پذیر و از این لحاظ دین و دولت در هم ادغام شده بود. در این دوره اجرای سانسور بر نشر و خبر و ارسال تلگراف توسط این پادشاه پایه گذاری شد که هنوز سایه شوم آن گریبانگیر ناشران و روزنامه نگاران کشور ماست.

همچنین در دوره قاجار ایران بطور غیر مستقیم به کشوری مستعمره تبدیل شد. استعمارگران تلاش داشتند با دخالت در امور کشور دولت فشلی بر سر کار نگه دارند تا براحتی خواسته هایشان را اجابت کند. همکاری و یا کارشکنی آنان در مواجهه با اصلاحات در کشور عقب مانده ایران نیز از دریچه منافعشان سنجیده می‌شد. برای نمونه نیکی کدی (Nikki R. Keddie) در رابطه با دولت انگلیس می‌نویسد: "تمایل دولت انگلیس در ایجاد اصلاحات به میزانی بود که با منافع آن دولت در تناقض قرار نگیرد بنابراین آنان حاضر نبودند از جنبش‌هایی پشتیبانی کنند که با اجرای اصلاحات واقعی منافع آنان را زیر پا می‌گذاشت. این جنبش در جریان انقلاب مشروطیت شکل گرفت که استقلال اقتصادی و حق تعیین سرنوشت را در دستور کار قرار داده بود و سر انجام با مخالفت دولت انگلیس روبرو شد."⁶⁰

⁶⁰- Nikki R. Keddie, P. 3

فصل پنجم

نشانه‌هایی از تحقق ایده‌های جمهوری خواهی در ایران

۱- انقلاب مشروطه

انقلاب مشروطه را می‌توان نقطه عطفی در تاریخ ایران نامید که ریشه دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی اخیر ایران را باید در آن جستجو کرد. این انقلاب مرحله‌ای تعیین‌کننده از فرآیند تجدد ایرانی بود که از برآیند کشمکش نیروهای شکل‌دهنده این تجدد در اوایل سده بیستم زاده شد و نتیجه این برآیند در قانون اساسی مشروطه سلطنتی و بویژه متمم آن تبلور یافت.

بازیگران تجدد ایرانی با خواسته‌های گوناگون برای به ثمر رساندن این انقلاب کمر بستند. اصلاح‌طلبان حکومتی خواستار اصلاحات ساختاری و تأسیس نهادهای نوین بودند که می‌توانست کشور را از عقب‌ماندگی نجات دهد. منورالفکران، تجدد خواهان و اقلیت‌های مذهبی از جمله بایبان و ازلی‌ها از برقراری قانون، آزادی‌های مدنی و برابری و برخی از جدایی دین از دولت (دوری جستن روحانیت و افسرگرا از سیاست) پشتیبانی می‌کردند. روحانیون تحول‌خواه که رهبری نمادین انقلاب را در دست گرفتند از استبداد درباریان به ستوه آمده بودند و از امتیازات واگذاری شده به دولت‌های استعماری و افزایش نفوذ روز افزون آنان در اداره امور کشور می‌هراسیدند که از جمله می‌توانست پایگاه اجتماعی آنان و قدرت سنتی‌شان را به خطر اندازد. بازاریان نیز آرزومند بودند که از تحمیل‌های گمرکی و آزار مأمورین دولتی در آمان باشند و قانون از حقوق آنان پشتیبانی کند. البته در این میان دولتیان، درباریان و شاهزادگانی نیز بدرجات و انگیزه‌های گوناگون در انقلاب سهیم شدند و رقابت روس و انگلیس در ایران نیز در پیروزی آغازین این جنبش و سرکوب آن در کودتای محمد علی شاه نقش ایفا نمود.

البته کسروی علت همراهی روحانیت با این جنبش را چنین بیان می‌کند "گر راستی را خواهیم این علمای نجف و دو سید و کسان دیگر از علما که پافشاری در مشروطه خواهی می‌نمودند، معنی درست

مشروطه و نتیجه رواج قانون‌های اروپایی را نمی‌دانستند، و از ناسازگاری بسیار آشکار که میانه مشروطه و کیش شیعه است آگاهی درست نمی‌داشتند⁶¹ و ایرا ام لاپیدوس (Ira M. LapiDus)، پشتیبانی علمای دینی از نظام مشروطه را به سردرگمی آنان نسبت می‌دهد که مفهوم "حکومت مشروطه پارلمانی" و اشکال سنتی "مشورت خانه" را یکسان می‌شمردند.⁶²

بهر روی، بررسی رویدادها و فرایند جنبش مشروطه از دایره این نوشته خارج است اما باید گفت که واکاوی قانون اساسی مشروطه که حاصل جمع کنش نیروهای شرکت کننده در این جنبش و واکنش مستبدین و واپسگرایان دینی بود، می‌تواند همزمان تحقق برخی از ایده‌های جمهوریت و همچنین جمهوریت ستیزانه این جنبش را نمایان سازد.

۲- ویژگی‌های قانون اساسی مشروطه

نشانه‌های جمهوریت مدرن را در قانون اساسی مشروطه با تمام ناسازگاری‌هایش از جمله حفظ نظام پادشاهی می‌توان چنین یافت:

قانون اساسی در ۵۱ اصل به تصویب رسید که در تهیه آن میرزا حسین خان مشیرالملک (پیرنیا) نقش کلیدی داشت. وی در مسکو و پاریس درس خوانده بود.⁶³ یکی از مهمترین ویژگی‌های آن در این بود که قدرت مطلقه پادشاه را در امور قانون‌گذاری و اجرایی بشدت محدود می‌کرد. برای نمونه در اصل شانزدهم تاکید می‌شد که "کلیه قوانینی که برای تشیید (استوار کردن) مبانی دولت و سلطنت و انتظام امور مملکتی و اساس وزارتخانه‌ها لازم است باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد."⁶⁴

در اصل پانزدهم مجلس این حق را برای خود قایل می‌شد که "در عموم مسایل آنچه را صلاح ملک و ملت می‌داند" بررسی و پس از تصویب در مجلس سنا و شخص پادشاه بوسیله دولت اجرا شود.

ویژگی دیگر این قانون در این بود که اختیارات دولت در سپردن امتیاز به شرکت‌ها و دولت‌های خارجی و گرفتن وام از آنان را سلب و به تصویب مجلس مشروط می‌کرد (اصول بیست و سوم و بیست

61 - احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۵، ص ۲۸۷

62 - Ira M. LapiDus, A History of Islamic Societies, Second Edition, Cambridge University Press, 2002, P. 475

63 - پرواند آبراهامیان ص. ۹۶

64 - ویکی نیشته، قانون اساسی مشروطه

و پنجم) . بدین ترتیب دربار و دولت از امکان بند و بست با دولت های خارجی و گرفتن وام محروم می شدند.

در این قانون از مذهب رسمی کشور و یا لزوم مطابقت قوانین مصوبه با موازین شرع سخنی به میان نیامده است که دست آورد بزرگی بود. اما برای داوطلبین ورود به مجلس سنا شرط متدین بودن ذکر شده که بی شک حقوق اقلیت های مذهبی برای انتخاب شدن در این مجلس را نفی می نمود که ناسازگاری در این قانون را نمایان می ساخت.

افزون برین در این جنبش به کارگیری مفاهیم تازه، گفتمان و عادت های رفتاری دینی را در گستره همگانی به تدریج تضعیف می نمود. در این راه واژه ها و عبارت های عرفی به کندی جای عبارت های دینی را می گرفت. برای نمونه در اولین فرمانی که مظفرالدین شاه امضاء نمود از درو دیوار کنده شد زیرا در آن از کلمه " ملت " یاد نشده بود⁶⁵ و در دستخط بعدی اصلاح شد. در مورد دوم بست نشینان سفارت با مجلس شورای " اسلامی " مخالف بودند و این نام به شورای ملی تغییر یافت. مخالفین عبارت " شورای اسلامی " به کارگزاران دولتی می گفتند " فردا اگر کسی را از اهل مجلس بخواهید نفی و تبعید کنید خواهید گفت این بی دین و خارج از اسلام است اما لفظ ملی این عیب را مانع خواهد شد. " ⁶⁶ و یا " شاید یک زمانی مانند شیخ فضل الله ملایی پیدا شود که، به غرض شخصی خود، همه اهل مجلس را تکفیر و لااقل تعلیق کند. " ⁶⁷ این خواسته نیز برآورده شد. این شکاف با تشکیل مجلس و تهیه " نظام نامه " نیز تشدید گردید

همچنین در نخستین جلسه مقدماتی مجلس مشیرالدوله پیش دستی کرد و بجای بهبهانی به سخنرانی پرداخت. در پایان گرچه کف زدن در ایران رواج نداشت حاضران فرنگ رفته بنا به دست زدند کردند و تماشاچیان مجلس نیز به آنان پیوستند. روحانیون سنتی احم در هم کشیدند و آنرا " لغو لهو " ⁶⁸ شمردند. در رویدادی دیگر تلاش روحانیون در اسلامی نشان دادن نهاد قانون گذاری با ناکامی روبرو گردید. اینان می خواستند " روز پانزدهم شعبان را که به عقیده شیعیان عید مولود امام زمان است، به عنوان

65 - کسروی، ص. ۱۲۰

66 - ناظم السلام کرمانی ص. ۶۰۱

67 - دکتر سید رضا نیازمند، شیعه در ایران، حکایت قلم نوین، تهران، ۱۳۸۳، ص. ۳۳۴

68 - فریدون آدمیت، ایده نولوژی نهضت مشروطیت، نشر گستره، ۱۳۷۸، ص. ۱۷۴

روز افتتاح مجلس ملی تعیین شود⁶⁹ با مخالفت منورالفکران و "فرنگی مآب ها" این جشن سه روز دیرتر و در ۱۸ شعبان سال با سخنرانی مظفرالدین شاه افتتاح شد.

اصل بیست و هشتم یکی از مهمترین اصول است که قوای سه گانه مملکت را از هم تفکیک (برپایه تاکید شارل مونتسکیو) اعلان می نمود اما تجدد خواهان نتوانستند اصل آزادی فرد را به تصویب رسانند در این میان باید از عقب نشینی روحانیت نیز یاد کرد و آن پذیرش اصل عرفی بودن عدلیه کشور بود. اما این امر بدون مقاومت روحانیون مشروطه خواه عملی نشد. بهبهانی در مورد لزوم دخالت شرع در نظام عدلیه کشور می گفت "تمام ترتیبات عدلیه راجع به اجرای حکم شرع می شود و عدلیه کاری ندارد مگر اجرای قوانین و احکام شرعیه".⁷⁰ عرفی شدن نظام قضا حتی طباطبایی را نیز نگران ساخته بود که معمولاً در تصویب اصول متمم قانون اساسی بیشترین همراهی را با تجدد خواهان داشت. از قول وی نقل شده است که: "با تاسیس محاکم عدلیه دیگر چه کاری برای علما باقی می ماند." ⁷¹ سرانجام با فشار افکار عمومی که خواستار تصویب هرچه زودتر متمم قانون اساسی بود روحانیت مشروطه خواه تن به سازش داد و نظام قضایی عرفی را به رسمیت شناخت. بی تردید روشن بینی و مصلحت اندیشی برخی از این روحانیون از جمله طباطبایی در تن دادن به برخی از اصول مدرنیته قابل انکار نیست. اما اسپرینگ رایس دیپلمات انگلیسی روایت دیگری از این عقب نشینی ها داشت. به باور وی "همراهی مجتهدان در جهت مقصد مردم جدی و صمیمانه نیست. اینکه به راه آن مقصد تظاهر به پیشوایی مردم کنند، از ترس آن است که مردم آنان را مجبور به پیروی از خود سازند." ⁷²

69 - همان ۱۷۵

70 - آدمیت ص. ۴۱۸

71 - همان ص. ۴۱۹

72 - همان ص. ۴۲۲



نمایی از در ورودی مجلس شورای ملی

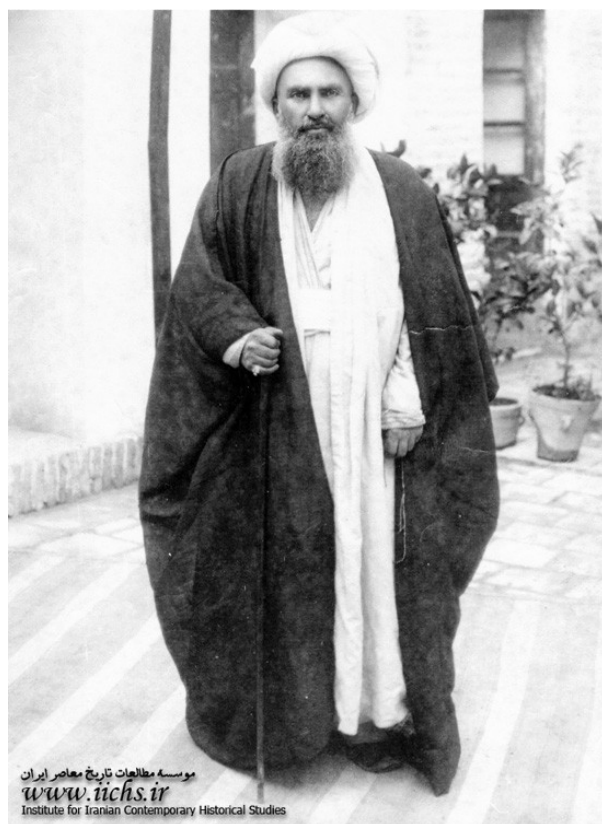
افزون برین، با تلاش تجدد خواهان و جامعه مدنی خارج از مجلس اصول بیشتری از مدرنیتیه نیز وارد متمم قانون اساسی گردید که از جمله می توان به اصل بیست و ششم اشاره کرد در این اصل " قوای مملکت " ناشی از اراده ملت " دانسته می شد و بدین ترتیب دست شریعت از این سپهر کوتاه می گردید. و یا اصل هشتم متمم که برابری اتباع (مردان) ایرانی بدون در نظر گرفتن گرایش های مذهبی را در مد نظر داشت اما بخاطر مقاومت شریعت مداران به برابری در برابر " قانون دولتی " کاسته شد.

در این بین روحانیت واپس گرا به رهبری شیخ فضل الله نیز مهر خود را بر متمم قانون اساسی زد. اصل دوم پیشنهادی این روحانی با دگرگونی های گسترده و با تصویب دو مجتهد مشروطه خواه نجف (مازندرانی و خراسانی)⁷³ که براساس آن برای اولین بار در ایران نظارت روحانیت بر قوانین کشور رسمیت می یافت، به تصویب رسید و گام حقوقی مهمی در جهت استقرار نیابت علما در حکومت برداشته شد که سرانجام بدست آیت الله خمینی به صورت حاکمیت مطلق فقها در کلیه امور کشور به تحقق رسید.

73- ماشاء الله آجودانی، مشروطه ایرانی، اختران، ۱۳۸۳، ص. ۳۷۷

در این اصل مدرنیته ستیز " پنج نفر از فقها را یا بیش تر بمقتضای عصر اعضای مجلس شورای ملی بالاتفاق یا بحکم قرعه تعیین نموده بسمت عضویت بشناسند تا موادی که در مجلسین عنوان میشود بدقت مذاکره و غور رسی نموده هریک از آن مواد معنونه که مخالفت با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد طرح و رد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند و رأی این هیأت علماء در این باب مطاع و متبع خواهد بود و این ماده تا زمان ظهور حضرت حجت عصر عجل الله فرجه تغییر پذیر نخواهد بود."⁷⁴

سرنوشت فضل الله با دفاع تمام قدش از مشروعه خواهی رقم خورد و در پی واکنش های مشروطه ستیزانه و همکاری اش با محمد علی شاه مستبد در سرکوب مشروطه خواهان سرانجام در میدان توپخانه تهران اعدام گردید.



موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران
www.ichs.ir
Institute for Iranian Contemporary Historical Studies

فصل ششم

دوران شکوفایی جمهوری خواهی در ایران

جمهوری خواهی در دوران رضا خان

در آغاز باید گفت که میراث رضاشاه هنگام خروج از کشور، از ناسازگاری های شایان توجهی برخوردار بود. در دوران زمامداری وی از یک سو در راه مدرن سازی و دولت سازی کشور گام های مهمی برداشته شد و نهادهای تمدنی بسیاری بنا گردید که یکی از هدف های اصلی اصلاح طلبان و تجدد خواهان دوره قاجار و بسیاری از کنشگران دوران مشروطیت را تشکیل می داد. از سوی دیگر تحول در کشور از راه سرکوب به پیش رفت که منجر به بازگشت استبداد سلطنتی گردید و دست آوردهای آزادیخواهانه انقلاب مشروطیت را پایمال ساخت.

اما یکی از نتایج مهم مدرن سازی در این دوره دین زدایی از سپهر همگانی و نهادهای دولتی بود که به عنوان دگرگونی ژرف در جامعه ایران به شمار می آید. تجدد گرایی و دولت سازی رضا شاه با توجه به ویژگی های ساختاری و فرهنگی کشور به گونه ای از جدایی دین از دولت انجامید که با وجود کاهش نفوذ شایان توجه روحانیت، از اهداف دمکراتیک سکولاریسم فاصله گرفت که آن را می توان "سکولاریسم رضا شاهی" نامید. در این نوشته ابتدا به شرایط و عواملی خواهم پرداخت که تحولات مدرن کشور در سده گذشته را امکان پذیر ساخت.

۱- تجددگرایی رضا شاهی

ورود اندیشه های تجدد در ایران را در آغاز به میزا صالح شیرازی از نخستین دانش‌آموختگان ایرانی در اروپا (۱۸۱۵ میلادی) و ناشر روزنامه کاغذی اخبار، نسبت داده اند. اما دوران تجدد گرایی در بسیاری از کشورها در پایان جنگ جهانی اول آغاز و یا به تحقق رسید که به دگرگونی‌های ساختاری گسترده‌ای منجر گردید. در این میان تحولات تجدد گرایی در کشورهای همسایه بر رویدادهای کشورمان بیشترین تاثیر را بر جای گذاشت.

- دولت شوراها در روسیه تزاری قدرت را بدست گرفت و کلیه قراردادهای استعماری پیشین با ایران لغو گردید. در پی آن میدان برای تاخت و تاز استعمار انگلیس در کل کشور بازتر شد اما خطر بلشویزم خواب آسوده را از چشمان این دولت ربود و مصلحت برین دیده شد که برخلاف گذشته با تشکیل دولت مرکزی مقتدر در ایران کنار آید، هرج و مرج و نظام ایلی پایان پذیرد و راه اصلاحات و نوسازی کشور گشوده گردد.

- امپراتوری عثمانی پس از دورانی دراز از هم پاشید و کشور ترکیه زاده شد. مصطفی کمال پاشا که در سازماندهی مقاومت در برابر دول خارجی به قهرمان ملی بدل شده بود توانست جمهوری ترکیه را در سال ۱۳۰۲ (ش) برپایه قانون اساسی سکولار پایه گذاری کند و برای جبران عقب ماندگی این کشور نسبت به همسایگان اروپائیش اصلاحات ریشه‌ای گسترده را به انجام رساند. وی که اتاتورک لقب گرفت تا حدودی به الگویی برای نوسازی ایران تبدیل شد.

- در سال ۱۲۹۸ (ش) امان‌الله خان⁷⁵ در پی قتل پدرش در افغانستان به پادشاهی رسید و دوران گذار از استبداد به یک نظام مشروطه پادشاهی آغاز گردید. در این دوره گام های بلندی به سوی نوسازی کشور از جمله تصویب اولین قانون اساسی برداشته شد. یکی از ویژگی‌های این دوره توجه به زندگی و حقوق و آزادی‌های زنان بود که از جمله می‌توان به تاسیس مدارس/ مکاتب برای دختران و انتشار مجله "ارشاد النساء" اشاره کرد که "از سویی در جامعه سنتی آن روز افغانستان یکی از مظاهر مدرنیسم و اقتدار نیروهای تجدد گرا به شمار می آمد و از سویی دیگر از نخستین نشریه های اختصاصی زنان بود که در

75 - ویکی پدیا، امان الله خان در افغانستان

منطقه منتشر می‌گردید.⁷⁶ وی حتی شماری از دختران را برای تحصیلات دانشگاهی به اروپا فرستاد. این تحولات نمی‌توانست از چشم دولتمردان و تجدد خواهان ایرانی بدور ماند.

جدا از دوران تجدد گرایی از جمله در کشورهای همسایه، عامل دوم که راه را برای اجرای طرح‌های مدرن سازی و دولت سازی رضا شاه هموار نمود وجود نخبگان، کارگزان و نمایندگان تجدد خواهی بود که عمدتاً تحصیلات عالیه شان را در کشورهای اروپایی به پایان رسانده بودند و به اصلاحات و مدرن سازی کشور باور داشتند. از جمله می‌توان به دولتمردانی مانند «مشیرالدوله [که] در مدرسه نظام روسیه و سپس در مدرسه حقوق آنجا را تمام کرده بود. موتمن الملک [که] فارغ التحصیل پلی تکنیک پاریس و دانشکده حقوق فرانسه بود. مخبرالسلطنه [که] تحصیلات خود را در آلمان تمام کرده بود به زبان آلمانی تسلط کامل داشت. ناصرالملک [که] در فرانسه رشته حسابداری و در انگلستان در دانشگاه اکسفورد رشته علوم سیاسی فارغ‌التحصیل شده بود و بقیه هم به همینین.⁷⁷ اشاره کرد. در این میان نقش محمد علی فروغی در دولت‌های رضا شاهی در اجرای اصلاحات و نوسازی فرهنگ و گسترش تجدد در کشور برجسته بود که به دو زبان انگلیسی و فرانسه تسلط داشت و کتاب‌های ارزنده‌ای را نیز به فارسی ترجمه کرد. وی کسی بود که رضا شاه را به رفتن به ترکیه و ملاقات با اتاتورک تشویق کرد. از وی از جمله به عنوان پایه گذار لیبرالیسم در ایران یاد شده است. از ۵۰ نفری که کابینه‌های رضا شاه را پر می‌کردند ۲۶ نفر در خارج کشور و ۱۴ نفر در دارالفنون درس خوانده بودند. وزرای دولت‌های رضا شاه همگی به یکی از زبان‌های مهم خارجی صحبت می‌کردند.⁷⁸

عامل سوم را می‌توان همراهی برخی از روحانیون پرقدرت با تجدد گرایی رضا شاه بر شمرد که مراحل گوناگونی را پشت سر گذاشت. دکتر سید رضا نیازمند⁷⁹ این رابطه را به سه مقطع زمانی تقسیم کرده است:

مرحله اول همراهی روحانیت بلندپایه با اقدامات تجدد خواهانه رضا شاه بود که تا سال ۱۳۰۷ شمسی ادامه یافت. ویژگی این مرحله در این بود که شیخ عبدالکریم حائری با گرایش‌های "تجدد خواهی"⁸⁰ ریاست حوزه علمیه قم را در دست گرفت و با اصلاحاتی که انجام داد و نهاد های تازه‌ای که در این

76 - همان

77 - دکتر رضا نیازمند، شیعه در تاریخ ایران، حکایت قلم نوین، زمستان ۱۳۸۳، ص. ۳۸۳

78 - ابراهامیان، تاریخ ایران مدرن، ص. ۱۴۶

79 - دکتر نیازمند ص. ۳۷۸

80 - همان ص. ۳۸۱

حوزه احداث کرد رتبه دینی این نهاد از عتبات پیشی گرفت و به مرکز تربیت مجتهد درآمد. اصلاحات وی مورد حمایت رضا شاه نیز واقع شد.

به باور دکتر نیازمند رابطه رضا شاه با روحانیت از جمله حائری دوجانبه بود. روحانیت بلند پایه تا آنجا که امکان داشت با طرح های مدرن سازی همراهی نشان می داد و این پادشاه نیز نگرانی های روحانیت را در اصلاحاتش در نظر می گرفت. از جمله می توان به تغییر تقویم رسمی از قمری به شمسی در سال ۱۳۰۴ اشاره کرد که با توجه به مبدا دینی آن با مخالفت روحانیت روبرو نشد. البته این تغییر دوسال پیش از آن در افغانستان انجام شده بود. ممنوع کردن زنجیر و قمه زنی در مراسم دینی از دیگر تحولات این دوره بود که با فتوای مجتهدین عملی شد. تعطیلی خزینه در حمام های عمومی که برای انجام غسل مورد استفاده قرار می گرفت و به مرکز انتقال بیماری های کچلی، سالک و تراخم تبدیل شده بود نیز با موافقت روحانیون دوش حمام جای آن را گرفت.

در برابر، رضا شاه و اطرافیان وی خود را مؤمن و اسلام پناه جلوه می دادند و در دسته های عزاداری شرکت می کردند. رضا شاه در دسته عزاداری در حالی که سر خود را برهنه می کرد و گاه روی سر می ریخت در جلوی جمعیت حرکت می کرد. دکتر نیازمند رویکرد مذهبی رضا شاه را متأثر از پیروی وی از توصیه های ملکم خان می سنجد که در دوران مشروطیت اجرای پایدار اصلاحات را به همکاری با روحانیون و اسلامی نشان دادن آن اصلاحات مشروط می کرد. اما به باور نگارنده همراهی رضا شاه با روحانیون در دوران صدارت به منظور بهره گیری از نفوذ آنان در میان مردم و رای آنان در مجلس صورت می گرفت تا از پلکان قدرت بالا رود. در مجلس پنجم که سلسله قاجار منحل و رضا شاه به عنوان نایب السلطنه انتخاب شد، ۴۰ درصد نمایندگان را روحانیون تشکیل می دادند. وی در مراسم تاجگذاری ضمن سپاسگزاری از علمای دینی گفت: من همواره نسبت به نگهداری از اصول دین و تحکیم پایه های آن توجه ویژه ای داشته و خواهم داشت زیرا باور دارم که تقویت کامل دین یکی از مؤثرترین ابزار برای اتحاد ملی و تقویت روح جامعه ایرانی است.

البته باید افزود با افزایش قدرت رضا شاه و اصلاحات شبه سکولاریستی اش که برای محدود کردن قدرت روحانیت در حوزه ها، دادگاه های شرع و موقوفات صورت گرفت، رابطه روحانیت با وی رو به سردی نهاد و پس از اجرای خشونت آمیز دومین قانون لباس برای مردان و کشف حجاب زنان که به اعتراض شیخ عبدالکریم حائری نیز انجامید، این رابطه به کلی قطع گردید. در پی این رویداد اقدامات

دین زدایی از سپهر همگانی و محدود کردن فعالیت‌های مذهبی رضا شاه تشدید گردید که می‌توان به ممنوع شدن آیین‌های خیابانی مذهبی، مجبور کردن مساجد به استفاده از صندلی برای برگزاری مراسم مذهبی، بازکردن آرامگاه امام رضا و مساجد تاریخی اصفهان بر روی جها نگردان اشاره کرد. در پی این رویدادها نفوذ روحانیت در سیاست کاهش چشم‌گیری یافت و در حالی که نسبت شمار روحانیون در مجلس هفتم به ۳۰ درصد نمایندگان می‌رسید این درصد در مجلس یازدهم (۱۳۱۶) به صفر کاهش یافت.

بارزترین اقدامات دین زدایانه رضا شاه را می‌توان از جمله در مدرن شدن نظام قضایی، آموزشی و دولتی شدن اوقاف برشمرد. ساختار قضایی دولتی و تشکیل دیوان عالی کشور، تصویب قوانین ثبت اسناد، املاک و ازدواج و طلاق و استخدام قضاتی که در دانشکده حقوق تهران و یا کشورهای خارج درس خوانده بودند جملگی قدرت روحانیون در امور قضایی را کاهش سهمگین داد. با این‌حال قانون مدنی کشور که در سال ۱۳۰۷ به تصویب مجلس رسید ترکیبی از قانون مدنی فرانسه و شریعت اسلام بود. برای نمونه تبعیض‌های حقوقی (ارث، طلاق، حق چند زنی مردان و غیره) علیه زنان حفظ اما تفاوت حقوقی میان مسلمانان و غیر مسلمان برطرف گردید.⁸¹

اصلاحات آموزشی علاوه بر گسترش مدارس دولتی خارج از نفوذ روحانیون شامل کنترل دولت بر مدارس دینی نیز می‌گردید براین اساس از شاگردان مدارس دینی امتحان زبان فارسی، عربی حقوق و منطق بوسیله آموزش و پرورش گرفته می‌شد که ضربه دیگری به نهاد روحانیت وارد ساخت. در سال ۱۳۱۳ تعیین مواد درسی حوزه‌ها نیز بر عهده آموزش و پرورش گذاشته شد. به باور هایدی مغیثی رفرم‌های آموزشی رضا شاه سبب پیشرفت در آموزش زنان گردید. برپایه قوانین رضا شاهی، نگرش جامعه نسبت به آموزش زنان تغییر یافت. این در حالی بود که این تحول با مخالفت بعضا خشونت‌آمیز روحانیون مواجه می‌شد که آنرا مخالف اسلام به شمار می‌آوردند.⁸²

یکی از اقدامات تاریخ ساز رضا شاه کشف حجاب بود که به باور هایدی مغیثی، از اواخر دهه اول روی کار آمدن رضا شاه به طور خود جوش در میان زنان کنشگر طبقه متوسط و بالا آغاز شده بود هر چند در خیابان‌ها مورد اذیت و آزار قرار می‌گرفتند.⁸³ بنابراین اجرای رسمی آن زمینه ای اجتماعی داشت که یکی از مهمترین تحولات دوران رضا شاهی به شمار آمد و به دین زدایی ژرف از پهنه همگانی و

81 - ابراهامیان، تاریخ ایران مدرن. ص. ۱۶۴

82 - Haideh Moghissi, *Pupulism and Feminism in Iran*, (The Macmillan Press Ltd, 1994, 46

همانجا - 83

دگرگونی در جایگاه اجتماعی زنان ایرانی شد. نوشین احمدی خراسانی حجاب در آن دوره را “زندگی سنتی (اندرونی)” به شمار می‌آورد که کشف حجاب می‌توانست این نظم سنتی را بهم ریزد.⁸⁴ باید افزود این رویداد به زنان ایرانی امکان داد که از زندگی “اندرونی” به سپهر همگانی وارد شوند.

واکنش‌ها به فرمان کشف حجاب متناقض بود. به باور حسین مکی تجدد خواهان با شور و شوق از آن استقبال کردند. “البته محیط کما بیش آمادگی داشت اما فقط در تهران و یکی دو ایالت دیگر مثلاً گیلان و بعضی قسمت‌های خوزستان و فارس.”⁸⁵ اما کشف حجاب به جامعه سنتی و مردسالار کشور شوک سختی وارد ساخت. به نوشته مکی “مردان متعصب قسم خوردند علیه بی‌حجابی کفن پوشند و با دولت جهاد کنند. عده‌ای از حاجی‌ها زنانشان را طلاق دادند... بسیاری از فامیل‌ها برای اینکه زن هایشان از حجاب بیرون نیایند از مملکت مهاجرت کردند.”⁸⁶

اما باید گفت که رویکرد رضا شاه در اجرای کشف حجاب مستبدانه و زورمدارانه بود و در نتیجه حقوق فردی و اجتماعی زنان حجاب پوش را پایمال می‌کرد. آیت الله خامنه‌ای نیز در اجرای پوشش اجباری از همان رویکردهای سرکوب‌گرانه بهره می‌گرفت و می‌کوشید تاریخ را به گذشته بازگرداند اما مقاومت دلیرانه بخش مهمی از زنان ایرانی و با وجود گونه‌های مختلف سرکوب، تلاش‌های مذبوهانه ولی مطلقه را با ناکامی روبرو ساخت.

۲- جمهوری خواهی و تجدد گرایی در ترکیه

واکاوی فرآیند تشکیل جمهوری در ترکیه و مقایسه آن با رویدادهای ناکام جمهوری خواهی در ایران از این زاویه دارای اهمیت است که از جمله سطحی بودن این گرایش را به دلایل سرزمینی، تاریخی و فرهنگی در ایران نمایان می‌سازد.

پیش از هر چیز باید گفت که اندیشه‌ها و دگرگونی‌های جمهوری خواهانه در ترکیه سده‌ها جلوتر از ایران زاده و به تحقق رسید. برپایه روایتی، پایه‌های اندیشه‌های جمهوری خواهی در عثمانی را می‌توان تا سده هفدهم ردیابی کرد⁸⁷

⁸⁴ - نوشین احمدی خراسانی، حجاب و روشنفکران، ناشر: مؤلف، ۱۳۹۰، ۳۷

⁸⁵ - حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، انتشارات علمی، ۱۳۸۰، جلد ششم، ص. ۳۱۶

⁸⁶ - همان ص. ۱۵

⁸⁷

نظام جمهوری در این کشور نیز بسادگی و بدور از مشکلاتی که در زمان رضا خان سبب ناکامی آن شد، تحقق یافت. به باور محمد آلکان، تاریخ دان برجسته و نگارنده کتاب «جمهوریت: بازنگری یک قرن»، اعلام جمهوری در ۲۹ اکتبر از سوی مصطفی کمال برای همه بجز اطرافیان غافلگیرکننده بود. فردای آنروز جمهوری ترکیه با فریاد شادی نمایندگان در مجلس ملی کبیر ترکیه، بطور رسمی اعلان موجودیت کرد.⁸⁸



مصطفی کمال شب ۲۸ اکتبر ۱۹۲۳ در ضیافتی با حضور هفت همراهش، تصمیم خود برای برپایی جمهوری را اعلام کرد

بیشتر پژوهشگران برین باورند که جمهوری خواهی در امپراطوری عثمانی تحت تاثیر مستقیم اندیشه های سیاسی فرانسه پدید آمد. در این رابطه در ترجمه واژه فرانسوی ریپوبلیک (re'publique) به ترکی، از واژه عربی "جمهور" بهره گرفته شد که در زبان ترکی به معنای "اکثریت" یا "جمع مردم" است.

بهر روی هرچند میان رویدادهای جمهوری خواهی در ترکیه و ایران شباهت هایی موجود است، اما تفاوت میان آنها نیز چشمگیر است:

مروه کارا کاشکا، بخش ترکی بی بی سی، وقتی مردم جای سلطان نشستند؛ داستان تولد جمهوری در ترکیه، بی بی سی فارسی، ۱۴ آبان ۱۴۰۴ - 88 - همان

- اعلان نظام جمهوری توسط اتاتورک (پدر ترکها) به دوران خلافت عثمانی و نظام موروثی در ترکیه پایان داد و اصلاحات گسترده وی با ویژگی های جمهوریت مدرن (با استفاده از قانون اساسی سوئیس) به نسبت همخوانی داشت. اما همانگونه که خواهیم دید، رضا خان از جمهوری خواهی بهره گیری ابزاری کرد که به پایان سلسله قاجار و آغاز دوره پهلوی تحقق بخشید

- با وجودی که رضا شاه پس از بازگشت از سفر ۲۶ روزه اش به ترکیه در سال ۱۳۱۶، و ملاقات با آتاتورک نفوذ روحانیون در گستره های گوناگون را کاهش داد اما از تصویب چنین قانون رادیکالی خودداری کرد. با تصویب قانون جدایی دین از سیاست (لایبسیته) ترکیه که مرکز خلافت اسلامی بود، از جرگه این کشورها بیرون رفت و هر روز بیشتر به سمت غربی شدگی حرکت نمود. هدف آتاتورک از این اقدام نزدیک کردن کشورش به دروازه های تمدن غرب بود؛⁸⁹ اما رضا شاه تنها به کاهش نفوذ روحانیت در نهادهای رسمی و گستره عمومی بسنده کرد و از پیوستن به راهبرد های کاملاً عرفی که به پشت کردن کامل به قوانین شریعت می انجامید پرهیز کرد. این کمبود از جمله به پایداری دیکتاتوری رضا شاهی یاری رساند.



بازدید رضا شاه از ترکیه و ملاقات با اتاتورک

- در دوره ریاست جمهوری آتاتورک ازدواج زن مسلمان با مرد غیرمسلمان، برابری حقوق زن و مرد در تمام شئون زندگی و حتی در سهم الارث و حق طلاق به تصویب رسید. افزون برین، حق انتخاب

⁸⁹ - دکتر علی بیگدلی، تجدد به رسم آتاتورکی و رضا خانی، پایگاه تخصصی سیاست بین الملل
<https://diplomast.blogfa.com/post/792>

کردن و انتخاب شدن بسیار زود تر از برخی از کشورهای اروپایی به زنان در مجلس کبیر داده شد. در انتخابات ژانویه ۱۹۳۵، (بعد از سفر رضاشاه به آنکارا) از ۳۹۹ نماینده مجلس ترکیه، هیجده نفرشان زن بودند. اما در دوران رضا شاه تبعیض های دینی از جمله اجتماعی، سیاسی و حقوقی علیه زنان برجای ماند.

- آتاتورک بر خلاف رضاشاه گوشه چشمی جدی به دموکراسی داشت. تورج اتابکی در مقاله «خلافت، روحانیت و جمهوریت در ترکیه و ایران؛ برخی ملاحظات تطبیقی» در کتاب مذکور، پس از بیان «شش اصل مشهور کمالیسم» آتاتورک که هدف از آنها تغییرات بنیادین فرهنگی و اجتماعی در ترکیه بود، یعنی جمهوری خواهی (Cumhuriyetçilik)، سکولاریسم (Laiklik)، ملی گرایی (Milliyetçilik)، مردم گرایی (Halkçılık)، دولت گرایی (Devletçilik) و انقلابیگری (İnkılâpçılık)، می نویسد با اینحال در ایران، «رضاشاه هیچ گاه اصولی برای اصلاحات پر دامنه خود مطرح نمی کرد». (ص. ۴۵ انگلیسی، ۶۷ فارسی)

با الهام از اتابکی می شود گفت اگر شش اصل مشهور آتاتورک را اساس قرار دهیم، رضاشاه فقط سه تا یعنی سکولاریسم، ملی گرایی و دولت گرایی را در برنامه خود داشت. رضاشاه بر خلاف آتاتورک هیچگاه به مردم گرایی (خلقچیلیخ در ترکی آذربایجانی) و جمهوری خواهی که بنوعی اساس سوسیال دموکراسی های مدرن و نیز جهان بینی آتاتورکی هستند علاقه جدی از خود نشان نداد و همین باعث شد برنامه اصلاحات سیاسی او تا امروز عقیم بماند.⁹⁰

- درحالی که رضاخان فعالیت تمام احزاب سیاسی را ممنوع کرده بود و از دوره هفتم قانون گذاری رسماً قانون اساسی مشروطه توسط پادشاه پهلوی نادیده گرفته می شد و فعالیت هر نوع نهاد مدنی مانند اتحادیه و سندیکا ممنوع و مؤسسان و اعضای آنها تحت تعقیب قرار می گرفتند، در ترکیه بنا بر روایتی، بسیاری از احزاب سیاسی آزادانه فعالیت می کردند و خود آتاتورک عضو حزب خلق بود.⁹¹

البته بر پایه روایتی کاملاً متفاوت، جمهوری آتاتورک نیز اقتدارگرا سنجیده شده است که در دوره آن " برای ساختن یک کشور واحد، اقلیت ها سرکوب شدند. در مبادله جمعیتی میان یونان و ترکیه در سال

⁹⁰ - میثم بادامچی، چرا آتاتورک موفق شد و لی رضا شاه نه؟ آزادی و عدالت اجتماعی، جمعیت سوسیال دموکراسی برای ایران، ۴ دسامبر ۲۰۲۱

⁹¹ - دکتر علی بیگدلی، تجدد به رسم آتاتورکی و رضا خانی، پایگاه تخصصی سیاست بین الملل

<https://diplomatist.blogfa.com/post/792>

۱۹۲۳، یک و نیم میلیون نفر به زور از محل زندگی خود نقل مکان کردند. قیام کردها در اولین سال‌های تشکیل جمهوری با خشونت سرکوب شد.⁹²

در باره سرکوب و ترکی سازی (turkification) آتا تورک دکتر ابدول حق ال سنبی می نویسد:

"باوجودی که آتاتورک همچنان از اصول دموکراتیک حکومت دفاع می‌کرد، به روش‌های دیکتاتوری برای پاک کردن هویت و فرهنگ کردی از طریق استراتژی «ترکی‌سازی اجباری» پناه برد. او این کار را از راه مجموعه‌ای از قوانین انجام داد که مهمترین آنها «طرح اصلاحات شرق» نامیده شد و در پی فرمانی توسط ریاست جمهوری بدون ارجاع به نهاد پارلمان به اجرا درآمد. این طرح که شامل ۲۷ ماده بود، با هدف تغییر ساختار فرهنگی، تاریخی و زبانی کردها، که ستون‌های تمدن کردی هستند، به عنوان مقدمه‌ای برای به حاشیه بردن کردها و ذوب کردن آنها در کاسه فرهنگ ترکی در دستور کار قرار گرفت. یکی از مظاهر این طرح، تبعید کردها از سرزمین اصلی خود، ممنوعیت تکلم به زبان کردی در اماکن عمومی و محدود کردن حق استفاده از نام‌های کردی بود.⁹³

- در ۱۹۲۵ (۱۳۰۴) در ترکیه، استفاده از فینه (کلاه ترکی) برای مردان ممنوع و بهره‌گیری چادر و روبنده برای زنان نامناسب اعلان گردید ولی ممنوع نشد. قانون بی‌حجابی نیز بیشتر در آنکارا و قسطنطنیه، که بخشی از ساکنانش غیرمسلمان و اروپایی بودند، اجرا گردید⁹⁴. اما رضاشاه این سیاست را حتی در قم و مشهد نیز به زور تحمیل کرد

۳- جمهوری خواهی رضا خان

با وجودی که بسیاری از اقدامات تجدد گرایانه رضا شاه از جمله محدود کردن دخالت روحانیون در نظام قضایی و آموزشی کشور با ویژه گی های جمهوری های مدرن هم خوانی داشت اما انگیزه رضا خان در "نمایش" جمهوری خواهی اش بیشتر از هدف وی در پایان دادن به دوران پادشاهی غیر محبوب قاجار و رسیدن به قدرت فراگیر ناشی می شد.

⁹² - فردوس رابینسون، یک قرن بعد از آتاتورک، ترکیه به جای اولش بازگشته؟، بی بی سی فارسی، ۱۳ آبان ۱۴۰۲

⁹³ - Dr. Abdul Haq Al Sanabi, Ataturk and the Kurds: Claims of Integration and the Policy of Forced Turkification, <https://whiteink.info/ataturk-and-the-kurds-claims-of-integration-and-the-policy-of-forced-turkification/?lang=en>

⁹⁴ - فردوس رابینسون

سیروس غنی، انگیزه سردار سپه را در جمهوری خواهی چنین می‌سنجد: "در درجه نخست رئیس جمهوری و احراز برترین مقام کشور کاملاً با روند صعود سیاسی وی می‌خواند چه بسا آن هنگام تصور میکرد که با اصل نصب حقیرش نمی‌تواند شاه بشود."⁹⁵

به باور غلامعلی مصلی نژاد، سال ۱۳۰۰ آغاز شکل‌گیری بسترهای سیاسی و اجتماعی جمهوری خواهی در ایران است.⁹⁶ برپایه این روایت، در این دوران، نیروهای نظامی از اعتبار و جایگاه فراگیری برخوردار می‌شوند. با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، نظامیان اندیشه ایجاد دولت مدرن را در سر می‌پروراندند. جمهوری جدید که از این تحول زاده می‌شود برخلاف جمهوری‌های منطقه‌ای، در ساختار دولت مرکزی شکل گرفته و با مراکز متعدد قدرت مخالف است.⁹⁷

اما روایت دوم باور دارد که در پی اعلان جمهوری در ترکیه، شماری در ایران نیز "به این فکر افتادند که یک جمهوری سالم ممکن است از یک سلطنت ناسالم بهتر باشد."⁹⁸ این دگرگونی سیاسی در ذهن بسیاری در بهمن ماه ۱۳۰۲ در آغاز در ولایت‌ها و سپس در تهران روی داد و رو به شدت گذاشت. شماری از مردم از مسافرت‌های شاه‌گله‌مند بودند. سردار سپه (وزیر جنگ) نیز از این رویداد خرسند بود و کوشید بر موج این نارضایتی سوار شود. به باور حسین مکی "فکر جمهوریت و تغییر سلطنت دائماً در کشتزار مغز سردار سپه پرورش می‌یافت و دست دیگران ریشه این خیال را آبیاری می‌کرد."⁹⁹

افزون برین روزنامه‌های "ایران"، "ستاره ایران"، "تجدد"، "میهن"، "ناهید"، "وطن"، "کوشش" و "گلشن"¹⁰⁰ در تهران و "خورشید ایران" در شیراز، مقالات تبلیغی گسترده‌ای در رد سلطنت و ضرورت تاسیس جمهوری منتشر کردند.

در خارج از ایران مجله "ایران‌شهر" به مدیریت کاظم زاده ایران‌شهر مدافع و مبلغ اندیشه‌ی جمهوری بود. "ایران‌شهر" به سود جنبش جمهوریخواهی و بنیانگذاری چنان رژیمی در ایران مقاله‌های گوناگون و شعرهایی حماسی چاپ میکرد... کاظم زاده ایران‌شهر مقاله‌ی "جمهوریت و انقلاب اجتماعی" و میرزا

95 - ناصر رحیم خانی، جمهوری خواهی در ایران، نشر باران، سوئد، ۲۰۰۴، ص. ۷۱

96 - دکتر غلامعباس مصلی نژاد، جمهوری خواهی در ایران، نشر قومس، چاپ اول، ۱۳۸۳

97 - همان

98 - همان

99 - حسین مکی، تاریخ بیست ساله، انتشارات علمی، چاپ ششم، ۱۳۷۴ ج دوم، ص ۴۴۱

100 - هار. محمدتقی (ملک‌الشعراء) تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران ج ۲ صص ۵۹-۴۰

حسین خان دانش اصفهانی شعر "در تبریک جمهوریت و بهار" را مجله ایرانشهر سال ۱۹۲۴ منتشر کردند.¹⁰¹

روزنامه حبلالمتین نیز تفسیری نسبتاً آگاهانه و مطالبی ژرف و پرمعنی پیرامون رژیم جمهوری نگاشت. در این مقاله از جمله درباره نیاز جامعه ایران بدان رژیم و اینکه چگونه می‌توان چنان رژیمی را در ایران بنیان نهاد، سخن گفته شده است.¹⁰²

چند حزب نیز در تبلیغ و پیشبرد ایده‌ی جمهوریخواهی و جمهوری، فعال بودند که می‌توان از حزب سوسیالیست برهبری سلیمان میرزا اسکندری، حزب تجدد (هوادار رضا خان) برهبری سید محمد تدین و حزب رادیکال (پایه‌گذار علی اکبر داور) نام برد.

در بیرون مجلس و خارج از احزاب کارزارهای تبلیغی - تهییجی بر ضد قاجار و به سود "جمهوریت" در جریان بود که باید از کنسرت های شبانه "شاعرملی" عارف قزوینی یاد کرد.

روزی که نغمه جمهوری ساز شد، عارف "به حکم روح انعطاف ناپذیر خود و کینه دیرینه‌ای که از خاندان قاجار به دل داشت در "گراندهتل" تهران نمایش هایی ترتیب داد و در این باره چنان خود نمایی کرد که بعدها به اشعار او استناد جستند. از جمله شب چهارشنبه ۲۲/۱۲/۱۳۰۲، غزلی را که بنام "جمهوری ایران" ساخته بود با آهنگ محتشم ماحور و آواز پرشور خود خواند:

به مردم این همه بیداد شد ز مرکز داد

زدیم تیشه براین ریشه، هرچه باداباد

همیشه مالک این ملک ملت است که داد

سند به دست فریدون، قباله به دست قباد

کنون که می‌رسد از دور رایت جمهور

به زیر سایه آن زندگی مبارک باد

خوشم که دست طبیعت گذاشت در دربار

101 - ناصر رحیم خانی، چرا رضا خان به جمهوری خواهی روی آورد؟، عصر نو، ۱۳ ژانویه ۲۰۱۸

102 - حائری، عبدالهادی. تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق. ص ۷- ۱۸۶

چراغ سلطنت شاه بر دریچه باد

تو نیز فاتحه سلطنت بخوان عارف

خداش با همه بد فطرتی بیامرزاد¹⁰³

ملک الشعراى بهار نیز شرایط اجتماعى - سیاسى جمهورى خواهى در آن دوره را که خود شاهدش بود، چنین بیان کرده است:

" در آن روزها جمهورى طلبى گل کرده بود. مردم از وضع قدیم خسته شده بودند. رجال سیاست نمى توانستند شفای عاجلى برای التیام دردهای سی ساله مردم پیدا کنند.... کمال مطلوب همه پیدا شدن دولت فعال و با دوامى بود که با صلاحیت و پاک دامنى و جرات بیاید و شروع به اصلاحات کند و نظم و نسقى به کارها بدهد و از هرج و مرج جلوگیری کند. ... اینک همان آرزو در لفافه جمهورى خواهى یکمرتبه بروز کرد!"¹⁰⁴

از این روی، رضا خان که شرایط را مناسب سنجید تصمیم گرفت مجلس پنجم را هر چه زودتر تشکیل دهد، رژیم سلطنتى را واژگون و احتمالاً به عنوان اولین رئیس جمهور انتخاب شود. پس از تشکیل مجلس، نمایندگان به دو گروه جمهورى خواه و مخالف آن تقسیم شدند. دسته اقلیت مخالف جمهورى را حسن مدرس روحانى پر نفوذ رهبرى مى کرد که با مشارکت برخى از روحانیون سرشناس تشکیل شد.

رهبرى جمهورى خواهان را مشارالملك پس از برگشت از اروپا و رایزنى با رضاخان در بهمن ماه همان سال به عهده گرفت و پس از کوشش های فراوان با مشارکت شماری دیگر از رجال پشتیبانی شان را از راه یادداشتی از تشکیل نظام جمهورى اعلان کردند. جالب اینجاست که مخبرالسلطنه هدایت یکى از امضا کنندگان این یاد داشت در خاطراتش مى نوشت " شاید به سلطنت وى بشود رای داد اما جمهورى با طبع این مملکت نمى سازد.... در جمهورى هر چند سال در مملکت غوغا خواهد بود"¹⁰⁵

در همین حال، جنب و جوش جمهورى خواهى کشور را فرا گرفته بود:

103 - آرىن پور، یحیی. از صبا تا نیما. ج ۲ ص ۳۵۴

104 - ملک الشعراى بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسى ایران، امیر کبیر، چاپ اول، ۱۳۶۳

105 - دکتر رضا نیازمند، ص. ۶۵۴

روزنامه ایران در این مورد می نوشت "جمهوریت تدریجا عامه ملت ایران را در همه ایالات و ولایت به هیجان آورده، روح جدیدی از نشاط در جسد افسرده اهالی دمیده، از قسمتی از شهرها تقاضای مخابرات حضوری گردیده... در تهران نیز جمع کثیری هم آوازه شده و نمایندگان خود را به مجلس شورای ملی فرستادند و تقاضا کردند تا قبل از عید پارلمان تصمیم قطعی را اتخاذ کند."¹⁰⁶

در ادامه موضوع بهار می نویسد: "از جمله کارهایی که در بیرون مجلس صورت گرفت، جشن بزرگی بود که در روزهای آخر اسفند ۱۳۰۲ از طرف ادارات برای درخواست و استدعای جمهوری بوجود آمد. روزی دوایر تعطیل شد و کارداران ادارات با مدیرکل ها و روسای خود با علم ها و اجتماعات بزرگ به قصر رئیس دولت روی آوردند. روز عجیبی بود... جمعیت خیابانها را پر کرده مانند سیل در قصر سردار سپه می ریخت. مردم پیرامون رئیس دولت گرد آمده، قصاید و خطابه های مهیج می خواندند و از او میخواستند مملکت را جمهوری کند... در اسفند ۱۳۰۲ تظاهرات جمهوری طلبی قوت گرفت.."

از "کارهای بیرون مجلس" برگزاری میتینگ ها، اجتماعات و جلسات متعدد برای تبلیغ "انحلال سلطنت" و "تاسیس جمهوری" بود. در تهران، از طرف حزب سوسیالیست و در محل کلوپ سوسیالیست ها در میدان بهارستان، کنفرانس هایی برای توضیح و تبلیغ جمهوری و جمهوریت برگزار شد.¹⁰⁷

خواست اکثریت مجلس آن بود که با ارایه طرحی در مجلس و بصورت سریع و ضربتی "انحلال سلطنت" و "تاسیس جمهوری" را تا پیش از پایان سال تصویب کنند بگونه ای که نوروز ۱۳۰۳ شمسی "عید جمهوری" باشد و بمناسبت آغاز سال نو این بار "توپ جمهوری" به صدا درآید.

البته در کنار این شور و شغف ها و برنامه ها روشنفکرانی همچون عشقی که خود از تجدد خواهان بود به شدت با جمهوری خواهی مخالفت نشان داد:

یا افسر شاه را نگون خواهم کرد یا در سر این عقیده جان خواهم داد.

عشقی از جمله در مقاله ای با عنوان "جمهوری قلابی" این تلاش ها را محکوم و در فرصتی دیگر "بازیهای اخیر تهران را تحریک اجنبی" نامید.¹⁰⁸

106 - بهار ص. ۵۴

107 - همان

108 - عصر نو، ناصر رحیم خانی، چرا رضا خان به جمهوری خواهی روی آورد؟ ۱۳ ژانویه ۲۰۱۸

۴- " شبه کودتای " مخالفین جمهوری خواهی

اما با وجودی که دست یاران کارآمدی همچون داور، تیمورتاش و فروغی وزیر امور خارجه تحقق ریاست جمهوری رضا خان را سروسامان می دادند، در جبهه ی مقابل جمهوریخواهی، دربار قاجار، اقلیت نمایندگان مجلس به رهبری مدرس، عناصری از بازار، گروهی از روحانیون - به دلایل و انگیزه های متفاوت - مخالف انقراض قاجاریه و تاسیس جمهوری بودند. بهار در توضیح جبهه مخالف می نویسد: "... طرف دیگر این جنگ بزرگ را که در واقع برای مملکت مساله بغرنج عجیبی شده بود، معین کنم و افراد فراکسیون اقلیت را که مانند یک حزب سیاسی بزرگ چه در مجلس و چه در خارج مجلس با قوه و قدرت مهیب سردار سپه و اعوان و انصارش مبارزه کردند معرفی کنم: مدرس، قوام الدوله، مشیر اعظم پسر اتابک، حاج اسماعیل عراقی، شریعتمدار دامغانی، سید محیالدین شیرازی، ملک الشعراء بهار. افرادی که رسماً در فراکسیون اقلیت عضو نبودند ولی در خارج بطریق مستقل با اقلیت هم فکری و همکاری می کردند: مستوفی الممالک، مشیر الدوله، مصدق السلطنه. بعضی آقایان هم با کمال احتیاط رفتار می کردند مثل آقای علاء و آقای تقی زاده..."

بهار می افزاید: "حوزه قم، علما، اصلاح طلبان، طبقات اصناف هنوز حرکتی نکرده اند ولی از جمهوری نگرانند."

تبلیغات مخالفین سنت گرا اساساً بر پایه مغایرت جمهوری با "دین" و "مذهب" دور می زد: "ما تابع قرآنیم، جمهوری نمی خواهیم"، "ما دین نبی خواهیم، جمهوری نمی خواهیم."¹⁰⁹

درباره مخالفت مدرس و پاره ای روحانیون، حائری می نویسد: "جنبش جمهوریخواهی ایران با مخالفت و مبارزه سخت مردم بازار تهران، رهبران مذهبی و سید حسن مدرس روبرو گردید... مدرس در خلال تعطیلات نوروز ۱۳۰۳ خورشیدی مردم تهران را که به دیدن او به خانه اش می رفتند بر ضد سردار سپه و نقشه جمهوریخواهی او سخت تحریک کرد. البته احمد شاه و هواداران او در جریان این پیکارها بیکار ننشستند و کوشش کردند رهبران مذهبی را بر ضد سردار سپه بشورانند."¹¹⁰

بهار رویدادهای مجلس را که به ناکامی اکثریت انجامید چنین شرح می دهد:

109 - دولت آبادی، میرزا یحیی. حیات یحیی. ج ۴ ص ۵۱
110 - حائری، عبدالهای. تشیع و مشروطیت در ایران. ص ۱۸۷

پیش از هر چیز در مجلس بر سر گذراندن اعتبار نامه نمایندگان و طرح لایحه جمهوری، تشنج گسترده ای بپا شد. مدرس در رد اعتبار نامه نمایندگان اکثریت تلاش می کند. در پی تشنج در مجلس نمایندگان اکثریت و به دنبال آن مدرس و دیگر نمایندگان اقلیت نیز از مجلس خارج می شوند. مدرس نطق خود را در اطاق تنفس ادامه می دهد. "یکی از افراد تجدد سیلی ای به صورت مدرس می زد که عمامه اش افتاد!"¹¹¹

بهار در ادامه تغییر موضع بسیاری از نمایندگان را در پی کتک خوردن مدرس چنین بیان می کند: "این حرکت موجب آن شد که پرده از کار توطئه بیرون برداشته شود. افرادی که نه با قیود و مقررات حزبی، عضویت تجدد شده بودند و اکثریت بزرگ بوجود آورده بودند، بهانه خوبی بدست آوردند که خود را از قید این حزب که شاید صفایی با آن نداشته و یا با جمهوری در نهان مخالف بودند، بیرون بکشند. عصر و شب همان روز عده زیادی از افراد اکثریت گرد هم نشسته، خود را از عضویت حزب تجدد بیرون آورده، فراکسیون بزرگی تشکیل داده اند که با افراد اقلیت از سوسیالیست و دوستان مدرس ائتلاف کرده اکثریت ثابتی بوجود آوردند؛ و حزب تجدد و تمام نقشه هایش که از آنجمله یکی جمهوری بود، فعلا به هم خورده و در اقلیت افتاده است."¹¹²

ظاهرا در پی ضربه مهلک به حزب تجدد، فشار بیرونی مخالفین به رهبری روحانیت، به ناکامی طرح جمهوریت می انجامد:

در بیرون مجلس تظاهرات و ضد تظاهرات موافقین و مخالفین در روزی که قرار بود نظام جمهوری در مجلس تصویب شود، به درگیری در بهارستان و محوطه مجلس شورای ملی کشید. بهار می نویسد: "دوم حمل (۳ فروردین ۱۳۰۳) دسته بزرگی از چاله میدان که یکی از محلات پر جمعیت تهران است به زعامت مرحوم حاج شیخ عبدالحسین خرازی با بیرقهای سفیدی که روی آن نوشته بود "اراده، اراده ملت است"، "ما جمهوری نمیخواهیم"، حرکت کرده جمعی از روحانیون را با خود برداشته، از خیابان اسماعیل بزاز و بازار داخل مسجد شاه شدند... جمعیتی عظیم که به چندین هزار نفر می رسید، ... دم به دم برانبوه غوغا افزوده می شد... به طرف بهارستان این جمعیت عظیم در حرکت آمد... مخالفین جمهوری به زعامت حاجی آقاجمال اصفهانی و آقای خالصی زاده در بازار صف نماز راست کردند و نماز خواندند.

111 - بهار ص. ۳۹

112 - همان

در ادامه مردم بسیاری به رهبری خالصی زاده، شیخ حسین لنکرانی و حاج الحسین خرازی در داخل مجلس و بیرون آن جمع شدند. حاج آقا جمال هم سوار الاغش پیشاپیش جمعیت در حرکت بود. فریادهای مرده باد، زنده باد بلند بود... وکلای جمهوری خواه ترسیدند که مردم آنها را بکشند. از سردار سپه خواستند که برای محافظت از آنها به مجلس بیاید. در پی آن شماری نظامی دورو بر مجلس را گرفتند. ساعت چهار و نیم بعد از ظهر سردار سپه شلاق به دست به مجلس وارد شد... فریاد مرده باد جمهوری بلند بود. سردار سپه با شلاق به جان جمعیت افتاد. سربازان نیز به شدت مردم را کتک زدند. شیخ مهدی که در حال سخن گفتن بود چیزی به سردار سپه گفت و به وی تف انداخت. میرزا کریم خان رشتی سیلی محکمی به شیخ زد. سردار سپه نیز با چوبدستی به سرو کول شیخ نواخت و او را به پاسبان ها سپرد تا زندانی شود... جنگ مغلوبه شد. سرو گردن ها از دو سوی شکسته شد. زخمی ها زیاد بودند. در این بین الاغ شیخ هم کشته شد.

موتمن الملک رئیس مجلس به سردار سپه اعتراض می کند که چرا با اسلحه به مجلس آمده است و اینکه اداره و نظم این نهاد به عهده رئیس مجلس است. در پی کوشش برخی از مقامات، سردار سپه و رئیس مجلس با یکدیگر ملاقات می کنند. در این ملاقات سردار از رئیس مجلس عذر خواهی می کند.¹¹³ به نوشته مخبر السلطنه هدایت، قلدري رضا خان نتیجه معکوس در پی داشت و به پوزش خواهی از علما، رئیس مجلس و اعلان خودداری اش از جمهوری خواهی انجامید:

"سردار سپه در اتاق از رئیس [مجلس] عذر خواهی می کند.... سردار به اتاق دیگر رفته از علماء عذر می خواهد و روبوسی می کنند و سپس مذاکراتی در مورد جمهوری به عمل می آید. سردار سپه می گوید حالا که ملت با جمهوری موافق نیست من حاضرم از جمهوری صرفنظر کنم به شرط اینکه آقایان تکلیفی برای من تعیین کنند. من با احمد شاه نمی توانم کار کنم..."¹¹⁴

در همین رابطه می توان به بازدید رضا شاه از قم نیز اشاره کرد که مجتهدین سرشناس نائینی، اصفهانی و طباطبایی قمی در دیدار با وی با استقرار جمهوریت مخالفت کردند و رضا شاه به خواست آنان گردن نهاد. نقل است که میرزا حسین نائینی به او توصیه کرد که به جای جمهوری، پادشاهی را انتخاب کند و تاج بر سر بگذارد

113 - دکتر رضا نیازمند، ص ۶۵۸-۶۶۱

114 - همان

بدین ترتیب در فروردین سال ۱۳۰۳ طی اعلامیه ای خود را حافظ "عظمت اسلام و استقلال ایران و رعایت کامل مصالح مملکت و ملت" ^{۱۱۵} نامید و طرح جمهوریت را خاتمه یافته و به همگان پیشنهاد کرد "عنوان جمهوری را موقوف و در عوض تمام سعی و هم خود را مصروف سازند که موانع اصلاحات و ترقیات مملکت را از پیش برداشته در منظور مقدس تحکیم اساس دیانت و استقلال مملکت و حکومت ملی من معاضدت و مساعدت نمایند." ^{۱۱۶}

به باور علی افشاری دلایل مختلفی برای ناکامی تشکیل جمهوری در این دوره را می‌توان بر شمرد. در رأس آنها نآآمدگی جامعه و فقدان شرایط سیاسی و اجتماعی مناسب قرار داشت.

شتابزدگی رضاخان و بی برنامه‌گی حامیان جمهوری‌خواهی، عملکرد غلط فراکسیون اکثریت مجلس پنجم شورای ملی، برخورد مغرورانه و آمرانه حامیان جمهوری، نفوذ بالای روحانیت سنتی مدافع پادشاهی در توده مردم، سطح پایین سواد در جامعه، آشنایی کم توده مردم با نظام جمهوری، ریشه‌دار بودن فرهنگ شاه دوستی، تسلط قرائت غلط از اسلام که جمهوری را مرادف با بی‌دینی می‌دانست، عدم انسجام کامل در بین جمهوری خواهان و شکاف در ارتش و فرماندهان نظامی دیگر عواملی هستند که می‌شود بر شمرد. ^{۱۱۷}

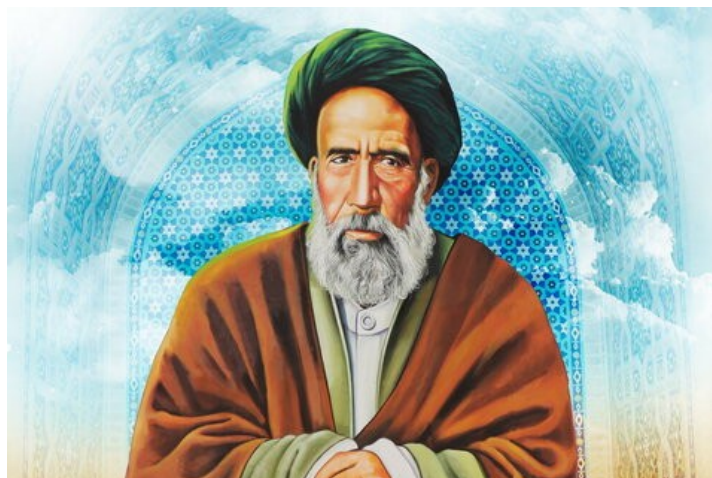
البته سردار سپه نیز بخوبی می‌دانست که تنها راه رسیدن به قدرت فراگیر، پایان دادن به سلسله قاجار و تشکیل نظام تازه رها از شکل آن (جمهوری و یا سلطنتی) امکان پذیر است. کامیابی در این راه همراهی با روحانون پر قدرت را الزام آور می‌ساخت.

نگرانی روحانیون از نظام جمهوری ناشی از دگرگونی های سیاسی و اجتماعی در ترکیه، در پی به قدرت رسیدن مصطفی کمال پاشا و از جمله اقدامات سکولاریستی و دین زدایی ژرف از سپهر عمومی آن کشور ناشی می‌شد که می‌توانست "بیضه اسلام" را در ایران به خطر اندازد. افزون برین بویژه پادشاهان قاجار، به مشروعیت بخشی صاحبان دین وابسته بودند. در برابر اسلام پناهی پادشاه نیز جایگاه روحانیت را پایدار می‌ساخت. نظام جمهوری می‌توانست این رابطه را به هم زند و از قدرت سیاسی روحانیون و مشروعیت سلطنت بکاهد.

۱۱۵ - دکتر نیازمند، ص. ۳۹۰

۱۱۶ - همان ص. ۶۶۳

۱۱۷ - علی افشاری، جمهوری خواهی پس از انقلاب مشروطه، رادیو فردا، ۲۸ آذر ۱۳۹۷



حسن مدرس

لازم به تذکر است یکی از مخالفین سر سخت جمهوریت حسن مدرس نماینده مجلس پنجم بود که می گفت "من با جمهوری واقعی مخالف نیستم و حکومت صدر اسلام هم تقریباً بلکه تحقیقاً حکومت جمهوری بوده است ولی این جمهوری که می‌خواهند به ما تحمیل کنند بنا براراده ملت ایران نیست بلکه انگلیسی‌ها می‌خواهند به ملت ایران تحمیل کنند." ¹¹⁸ این در حالی است که سفیر انگلیس نیز با نظام جمهوری رضا شاهی مخالف بوده است ¹¹⁹

افزون برین نادرستی بهانه مدرس مبنی بر "انگلیسی بودن" آن در مخالفت با جمهوری خواهی در این واقعیت نهفته بود که او پس از رویارویی اکثریت جمهوری خواه (حزب تجدد) با اقلیت محافظه کار به هراس افتاد و برای تحریک دین داران خارج از مجلس اعلان کرد "مخالفت با پادشاهی حمله به شریعت مقدس است" ¹²⁰ موضعی که راهپیمایی بازاریان و اصناف را از جمله با شعار جمهوری نمی‌خواستیم در پی داشت و یکی از عوامل مهمی بود که رضا خان را به ترک ایده جمهوری خواهی وادار نمود.

بنا به روایت ملک الشعرای بهار، مخالفت مدرس با موضوع جمهوری خواهی از آنجا ناشی می شد که ظاهراً "به نامزد ریاست جمهوری [رضا خان] نیک بین نبود... [و نیز] یا بقول بعضی چون در این مورد با او مشورت نشده بود..." ¹²¹

118 - چهار دلیل شکست طرح جمهوریت رضا خانی، موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۲۲ اسفند ۱۳۹۹، <https://psri.ir/?id=6bc7u4ad>

119 - حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران ج. دوم، انتشارات علمی چاپ ششم، ۱۳۸۰، ص ۵۰۱

120 - آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص. ۱۶۶

121 - ملک الشعرای بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، جلد دوم، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۳، ص. ۳۵

حسن حلاج مدیر روزنامه حلاج نیز درباره مخالفت مدرس با جمهوریت می‌نویسد: "نگارنده در همان روزها با مرحوم مدرس ملاقات و درباره جمهوریت از او پرسش کردم. آن مرحوم گفتند: من با جمهوریت در ایران مخالفم ولی با سلطنت هر آدم لایقی در این مملکت موافقت می‌کنم زیرا علاوه بر آنکه اصولاً جمهوریت با طریقه جعفری مناسب نیست، ملت نیز هر روز گرفتار دسته بندی برای انتخاب رئیس جمهور نمی‌شود."¹²²

در باره این نماینده پر نفوذ باید افزود که تنها روحانی ارشدی بود که تا سال ۱۳۰۷ رضا شاه را پس از آنکه به نخست وزیری منصوب شد به گونه ای جدی به چالش کشید. در مجلس دوم به عضویت گروه ۵ نفره ای انتخاب شد که بر اساس متمم قانون اساسی نقش ناظر بر قوانین را بعهده داشتند تا قوانین مخالف اسلام به تصویب مجلس نرسد. مدرس که عضویت در مجالس سوم تا ششم را برعهده داشت علاوه بر مخالفت با طرح جمهوریت از معدود نمایندگانی بود که از جمله با دکتر محمد مصدق به انقراض سلسله قاجار و پادشاهی رضا شاه رای منفی داد.

در مورد مدرس روایت های گوناگونی در دست است. ملک الشعرای بهار که در کنار مدرس در فراکسیون اقلیت مجلس فعالیت می کرد باور داشت که این روحانی در مجلس چهارم به کسانی اعتماد داشت که "با انفکاک قوه سیاسی از روحانی" موافق بودند. به باور مارتین وِیسا (Vanessa Martin)، لیبرال های مستقل در مجلس مدرس را فردی جاه طلب می سنجیدند و تلاش می کردند وی را از سیاست دور کنند. سفارت انگلیس در تهران وی را "زیرک، دوراندیش اما یک دنده، لجوج و عوام فریب" برمی شمرد. پیشنهاد وی در مجلس دوم نشان می دهد که در مورد حقوق زنان تجدد ستیز بوده است و هنگامی که تجدد خواهان تلاش کردند حق رای زنان در انتخابات را برسمیت شناسند مدرس به شدت با آن مخالفت کرد. علت مخالفت مدرس با جمهوریت نیز در این بود که اتاتورک پس از اعلام جمهوری در ترکیه خلافت عثمانی را برچید و دین را از دولت جدا اعلام کرد که نگرانی مدرس و روحانیون دیگر را برانگیخت. قانون نظام وظیفه اجباری نیز مورد مخالفت مدرس قرار گرفت چرا که گذراندن ۲ سال خدمت در یک نهاد سکولار را بر نمی تابید. به باور همایون کاتوزیان وی در مجلس پنجم در باره امتیاز دهی به کشورهای خارجی از سیاست "موازنه منفی" پشتیبانی می کرد.

122 - عصر نو، ناصر رحیم خانی، چرا رضا خان به جمهوری خواهی روی آورد؟، شنبه ۲۳ دی ۱۳۹۶

باید افزود بهار، با سنجیدن فرآیند انقلاب مشروطه با ایده ناکام جمهوری خواهی در اوایل سده گذشته به این نتیجه می‌رسد که مشروطه "برضد دولتی بسیار فاسد و درباری تباه و پادشاهی مستبد [با پشتیبانی برخی از روحانیون خوش نام] برپا شد.. اما جمهوری علیه حکومت مشروطه و قانون اساسی برپا شد. جمهوری خواهان با پادشاه [احمد شاه] طرف شدند و از او می‌خواستند بر خلاف وظیفه قانونیش و به میل ایشان به فلان طرز کار بکند؛ و با درباری مخالف بودند که چیزی نبود و دخالتی در کارها نداشت. علاوه بر این‌ها، موافقت جدی سردار سپه با جمهوری اسباب تردید و بیم و احتیاط مردم شده، تصور کردند (درست هم بود) که نتیجه این جمهوری منجر به دیکتاتوری ایشان خواهد شد!"¹²³ این رویداد نشان می‌دهد که انگیزه بسیاری از جمهوری خواهان آگاهانه و یا نا آگاهانه، یاری رساندن به رضا خان برای رسیدن به راس هرم قدرت در کشور بوده است.

افزون برین، در صورت تاسیس جمهوری، مشروعیت بخشی به نظام پادشاهی از سوی روحانیت شیعه می‌توانست پایان یابد زیرا مشروعیت رئیس جمهور در صورت برگزاری انتخابات های آزاد از راه صندوق رأی تامین می‌گردید.

بهر روی باید افزود، یکی از ویژگی های برجسته دوران پادشاهی رضا شاه، بازگشت استبداد به کشور بود. رضا شاه برغم رویکرد تجدد گرایانه اش که به پایه گذاری ایران نوین انجامید، آرمان های مشروطیت را که در پی محدود و مشروط کردن سلطنت بود، زیر پا گذاشت و سلطنت استبدادی را در کشور حاکم ساخت.

رویکرد اقتدارگرایانه رضا شاه را باید در گونه پرورش وی از دوران کودکی جستجو کرد. رضا از مادری مهاجر و پدری ارتشی در سال ۱۲۳۶ شمسی در یکی از روستاهای مازندران زاده شد. در هشت ماهگی پدرش را از دست داد و مادرش به تهران رفت و پس از ازدواج سرپرستی او را به عمویش سپرد. حدو چهار سال داشت که به خانه یکی از دوستان عمویش به نام کاظم خان فرستاده شد که افسری قزاق بود. البته در این دوران درکمبود مهر خانوادگی به ویژه مادری، فرصت یافت با فرزندان سرپرست تازه‌اش، به یاری معلمان سر خانه سواد بیاموزد.

در سن شانزده سالگی به تیپ قزاق پیوست و مدارج نظامی را از جمله در دوران قاجار پشت سر گذاشت و از سوی شاهزاده فرمان فرما به مدرسه نظامی فرستاده شد و سرانجام در تیپ قزاق به درجه سرتیپی

123 - ملک الشعراى بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسى در ایران، ج. دوم، امیر کبیر، ۱۳۶۳، ص. ۴۱

رسید و بدین ترتیب در دورانی که کشور در هرج و مرج و چند پارگی سرزمینی برسر می برد توانست با مشت آهنین کشور را یک پارچه ساخته مدرن سازد.

البته باید افزود که مدرن سازی و سکولاریسم رضا شاهی غیر دموکراتیک و سرکوبگرانه بود که در آن دوران عمومیت داشت و دولت های بسیاری از رویکردهای مشابه پیروی می کردند. بباور کرونین دیکتاتوری تنها الگویی بود که برای اداره کشور در برابر رضا شاه قرار داشت.¹²⁴ بهار نیز باور داشت که " آنروزها مرض دیکتاتوری برای جلوگیری از کمونیسم در دنیا مد شده بود!"¹²⁵ رویکرد رضا شاه و ارتش یکپارچه وی در برقراری امنیت و اسکان ایلات نمونه ی ازین سرکوب ها بود که از آن به عنوان " نسل کشی "¹²⁶ یاد شده است. اقلیت های دینی از جمله ارمنه و مسیحیان نیز از اذیت و آزار و تبعیض نظام رضا شاهی در امان نبودند. رفتار وی با وزرا و کارگزاران حکومتی (از جمله علی اکبر داور، عبدالحسین تیمورتاش و فیروز فرمانفرما) نیز خودکامگی فردی وی را نمایان ساخت که وی را در رساندن به قدرت و اجرای برنامه هایش یاری رسانده بودند که اولی بعثت "حمله قلبی"¹²⁷ و دوتن دیگر از راه های گوناگون حذف و نابود شدند.¹²⁸ روشنفکران و فرهیختگان نیز از سرکوب در آمان نماندند. ساموئل حیم بجرم خیانت اعدام شد. میرزاده عشقی هدف گلوله قرار گرفت و کشته شد. محمد فرخی یزدی در بیمارستان زندان درگذشت.¹²⁹

افزون برین رضا شاه ضربه مهلکی به جامعه مدنی، نظام پارلمانی و احزاب نوپا وارد ساخت که پای گیری آنان نتیجه و حاصل انقلاب مشروطیت و آرزوی متجددین ایرانی برای رسیدن به آزادی بود. در پایان سلطنت وی روزنامه ها و احزاب مستقل تعطیل، مجلس به دستگاه بله بله گوی سلطنت تبدیل شد. جالب اینجاست با وجودی که در زمان صدارت برای رسیدن به قدرت از جمهوری خواهی هواداری می کرد در زمان پادشاهی اش حزب ترقی را به دلیل این سوء ظن که احساسات جمهوری خواهی خطرناک را می پروراند، غیر قانونی اعلان نمود!¹³⁰

¹²⁴ - Homa Katouzian, "Reza Shah's political legitimacy and social base, 1921-1941" in Stephanie Cronin, ed., *The Making of Modern Iran*, (New York: RoutledgeCurzon, 2005), P. 20

¹²⁵ - ملک الشعراء بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران. شرکت کتاب های جیبی، ۱۳۵۷، جلد اول، ص. ۹۵

¹²⁶ - Kaveh Bayat, "Reza Shah and the tribes, an overview" in Stephanie Cronin ed., *The Making of Modern Iran*, (New York: RoutledgeCurzon, 2005), P 217

¹²⁷ - آبراهامیان، تاریخ ایران نوین، ص. ۱۴۷

¹²⁸ - همان ص. ۱۴۶-۱۴۷

¹²⁹ - آبراهامیان، تاریخ ایران مدرن، ص. ۱۴۴

¹³⁰ - همان ص. ۱۷۳

رضا شاه که فرزند زمین دار خرده پایی بود در پایان سلطنت به ثروتمندترین مرد ایران تبدیل گردید.¹³¹ پایان کار وی با نادرشاه افشار قابل مقایسه است که به پارانویا دچار گردید بطوری که به حد افراط به انگلیسی‌ها سوظن داشت و همه بدی‌های دنیا را از انگلستان می‌دانست. حتی سوظنش به پسرش محمدرضا هم متوجه شد و فکر کرد که با انگلیسی‌ها کار می‌کند. گزارش سفیر انگلیس در خرداد ۱۳۲۰ گویای ریزش شدید پشتیبانی مردمی از رضا شاه بود که در دهه ۱۳۰۰ پس از برقراری نظم در کشور از آن برخوردار بود.

در پایان باید گفت، با توجه به خلق و خوی فردی رضا خان و چهار چوبه زمانه، بی تردید اگر رضا شاه در استقرار نظام جمهوری نیز بختی میافت احتمال دگرگونی ژرف در رویکردهای اقتدارگرایانه اش نازل بود.

131 - ابراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص. ۱۷۰

فصل هفتم

جمهوری خواهی های منطقه ای

۱- جمهوری شورایی سوسیالیستی ایران

جمهوری شورایی سوسیالیستی که به جمهوری گیلان مشهور است بر بستر مبارزات جنبش جنگل به رهبری میرزا کوچک خان، دکتر حشمت و میرزا حسین کسمایی و کوشش های برخی از مشروطه خواهان و فعالان حزب اجتماعیون عامیون که بعداً حزب کمونیسم را در گیلان پایه گذاردند، در ۱۶ خرداد سال ۱۲۹۹ تشکیل شد.

بنا بر روایت ابراهامیان "قیام در گیلان توسط کوچک خان، یک رهبر مذهبی محلی هدایت شد. اعضای متنوعی به جنبش جنگلی او پیوستند: مردان اهل گیلان که برای خودمختاری استان از دولت مرکزی «فاسد» مبارزه می کردند، انقلابیون آذری زبان از حزب کمونیست ایران مستقر در باکو، پان اسلامیت هایی که در حال جهاد علیه انگلیسی ها بودند و آزادیخواهانی که علیه «امپریالیست ها» و همکارانشان در تهران برای آزادسازی ملی می جنگیدند. این شورشیان با اهداف مشخصه خودشان، متعاقب تأسیس جمهوری سوسیالیستی شورایی در گیلان و نظاره کردن تخلیه ایران از انگلیسی ها، بنا به دلایل زیادی مسیرهای جداگانه ای را دنبال کردند و به همین دلیل هم توسط قدرت مرکزی سرکوب شدند."¹³²

132 - ابراهامیان، ترجمه بونس لیثی دریلو، فرقه دموکرات آذربایجان و حزب توده ایران، رادیو زمانه، ۳۰ آذر ۱۳۹۹



میرزا مسلمانی شیعه، میهن دوست، رزمنده و رهبری فساد ناپذیر بود که هدفش را رهایی از سلطه قدرت های خارجی و فساد داخلی قرار داده بود. جنبش جنگل به رهبری میرزا واکنشی در برابر سرخوردگی و افسردگی پس از پیروزی انقلاب مشروطه بود که منجر به ایجاد انگیزه های سیاسی استقلال گرا شد.¹³³

لازم به تذکر است که بنیانگذاران جمهوری گیلان که اغلب جزو مشروطه خواهان بودند، به این نتیجه رسیده بودند که دربار قاجار قابل اصلاح نیست و پیشرفت و آبادانی کشور نیازمند الغای نظام سلطنت است. بخشی از بیایه اعلام موجودیت جمهوری گیلان بیان گر این موضوع است:

"بدبختانه، برای عدم تفکر و تعمق پیشقدمان آزادی بهر طریقی بود همان امراء و خوانین ستمگر زمام ریاست مشروطیت را در دست گرفته، انقلاب را به نفع خود سوق دادند. بالجمله، این انقلاب و این نهضت و این فداکاری ملت بیچاره بجای منفعت مضرت تولید نموده، سابق به اسم سلطنت مستبده، این دفعه به نام سلطنت مشروطه، همان سلطه و اقتدار جور و ظلم را اعاده دادند."¹³⁴

البته باید افزود که جمهوری جنگل با عمر کوتاه به ریاست میرزا کوچک خان جنگلی که از رهبران مشروطه خواه گیلان بود به یاری ارتش سرخ در گیلان تشکیل شد.

افزون برین لازم به تذکر است که پشتیبانی دولت شوروی از جمهوری خواهی در ایران با هدف بهره گیری از این جنبش در راستای نیازهای انقلابی دولت تازه تاسیس شده صورت می گرفت که شامل

133 - دکتر غلامعباس مصلی نژاد، جمهوری خواهی در ایران، نشر قومس، ۱۳۷۳، ص. ۸۷

134 - علی افشاری، جمهوری خواهی بعد از انقلاب مشروطه، رادیو فردا، ۲۸ آذر ۱۳۹۷

همگامی جمهوری خواهی با مبارزه ضد استعماری دولت شوراها می گردید. از سوی دیگر اگر نظام جمهوری خواهی در ایران پا می گرفت، دولت های کوچکتری در کنار مرزهای این کشور می توانست تشکیل شود که اهداف راهبردی این کشور را تامین نماید.

رویدادهای پسین نشان داد که پشتیبانی از جنبش جنگل در رابطه با اهداف راهبردی آن کشور طراحی شده بود و دولت شوروی پس از توافق با دولت انگلستان، نیروهای خود را از ایران خارج و از پشتیبانی از این جنبش خودداری کرد.¹³⁵

بهرروی، این جمهوری با گرایش های ضد انگلیسی و وطن پرستانه متشکل از نیروهای چپ رادیکال بود که در پی اقدامات چپ روانه آنان از جمله تقسیم زمین مالکان میان رعایا سبب اختلاف میان رهبران جنبش گردید و در نهایت به دوری کوچک خان از جنبش و رفتن معترضان اش از رشت به فومن انجامید.¹³⁶

این جمهوری از ویژه گیهای جمهوریت مدرن خالی بود چرا که از دموکراسی خواهی بدور و زیر نفوذ بلشویک ها تشکیل و به دو جناح رو در رو تقسیم شده بود. جناح چپ جنبش به رهبری احسان الله خان خواستار پیروی بی چون و چرای جمهوری از انترناسیونالسم سوم می شد¹³⁷ این در حالی بود که میرزا با راهبردهای افراطی و پیروی از دولت های خارجی مخالف و باور داشت که " زمام امور ایران می بایست به دست ایرانی ها اداره شود."¹³⁸ وی حتی از راه پیمایی برای لنین مخالفتش را با اجرای برنامه بلشویک ها در ایران اعلان کرد.¹³⁹

پس از کودتایی که احسان الله خان به یاری و با اطلاع شوروی علیه میرزا انجام داد، حمله به تهران و با هدف پایه گذاری یک نظام سوسیالیستی در دستور کار قرار گرفت. احسان الله خان در دوران حکومتش از تمام ادارات سرکشی می نمود و در همه جا اعلان می کرد که وطن در خطر افتاده و می بایستی اعضا و اجزاء ادارات اسلحه بردارند. کسی جرئت نداشت که در مقابل احسان الله خان اظهار وجودی نماید. تیرباران و اعدام جزو کارهای روزمره به شمار می رفت

135 - دکتر غلامعباس مصلی نژاد، جمهوری خواهی در ایران، نشر قومس، ۱۳۷۳، ص، ۹۴

136 - سردار جنگل، ابراهیم فخرایی، از ص. ۸۰۰ تا ۸۴۵

137 - روزنامه گلشن، چاپ رشت، ۲۸ ژوئن ۱۹۲۲.

138 - مهرنوش، محمد صادق. تاریخ قدیم گیلان

139 - دکتر غلامعباس مصلی نژاد، ص. ۸۷، به نقل از هما کاتوزیان، ص ۱۰۷، ۱۰۸

جمهوری شورایی سوسیالیستی زیر فرمان وی پس از مدتی به سبب شکست در برابر نیروهای قزاق رضا خان متلاشی شد. وی به آذربایجان شوروی گریخت و در اواخر دهه میلادی در جریان تصفیه های استالینیستی کشته شد.

میرزا نیز در پایان آبان ۱۳۰۰ پس از ناکامی نظامی در برابر قزاق های رضا خان و نیروهای تسلیم شده جنگلی، با تنها یار وفادارش گالوک آلمانی بنام هوشنگ برای رفتن نزد حاکم خلخال به طرف کوه های تالش حرکت کرد که در راه در اثر سرمای شدید از پای در آمد و پس از مدتی بدستور یکی از بدخواهانش سر یخ زده اش از تن جدا گردید و سپس در تهران به نمایش گذارده شد تا برای همگان ثابت شود که جنبش جنگل برای همیشه پایان یافته است.^{۱۴۰}

اعلان جمهوری و نزدیکی میرزا با قوای شوروی از سوی منتقدان این جنبش نادرست سنجیده شده و آنرا دست آویز حرکت های تجزیه طلبانه بعدی به شمار آورده اند.^{۱۴۱}



آرامگاه میرزا کوچک خان در رشت

۱۴۰ - پرواند ابراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی، محمد ابراهیم فتاوی، نشر نی ۱۳۸۳، ص ۱۴۹

۱۴۱ - سردار جنگل، نوشته ابراهیم فخرایی

پس از انقلاب ۵۷، گرایش های دینی میرزا کوچک خان، پیشینه روضه خوانی اش در رشت و از جمله در گیری های نظامی اش با نیروهای رضاخان، مورد بهره برداری ایده نولوژیک بنیادگرایان اسلامی قرار گرفت و بر ویژگی مسلمانی وی تاکید بسیار شده است.

۲- خیزش محمد تقی پسیان

کلنل محمد تقی خان پسیان از نظامیان اواخر دوره قاجاریه و اولین ایرانی بود که دوره آموزش خلبانی را طی کرد. در سال ۱۳۰۰ خورشیدی، کلنل پسیان که فرمانده ژاندارمری خراسان بود، به روایتی حکومت شبه خودمختار جمهوری خراسان را تشکیل داد،^{۱۴۲} اما پس از مدتی کوتاه بوسیله قوام السلطنه و رضاخان سرکوب و در مهر ۱۳۰۰ خورشیدی کشته شد. او در کنار قبر نادرشاه افشار در مجموعه باغ نادری مشهد به خاک سپرده شده است.



استفانی کرونین، پژوهشگر سرشناس در کتاب کلنل پسیان (ناسیونالیسم انقلابی در ایران) می نویسد:

کلنل پسیان در دوران زندگی پرجاذبه ی خود به جایگاه قهرمانی ملی گرا رسید. بعد از مرگ نیز مقام شهید یافت و در این مقام باقی ماند. این همه بی گمان تا حدی برآمده از ویژگی های شخصی او بود که حتی دشمنانش به آن معترف بودند^{۱۴۳}

^{۱۴۲} - محمد تقی پسیان، موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، <https://psri.ir/?page=special&id=324>

^{۱۴۳} - کلنل محمدتقی خان پسیان: از کودتا تا قیام ملی گرای دوران قاجار، بالاترین

کلنل پسیان، برخلاف سید ضیاء ملی گرای پی‌ش‌ه کرد و جنبشی که به رهبری او برپا شد بی‌تردید نوید بخش تحقق آرمان مشروطیت به شمار می‌آمد و آغاز دوره‌ای از پیشرفت و توسعه بر پایه قانون و عدالت را نوید می‌داد.

علت ناکامی و مرگ کلنل اختلافش با قوام السلطنه ذکر شده است:

"برخورد شدید کلنل با قوام‌السلطنه از اواخر مرداد ۱۳۰۰ خورشیدی رنگ دیگری به خود گرفت. دولت با تطمیع کلنل پسیان به وی پیشنهاد داد تا با دریافت حقوق دو ساله خود به همراه مهدی خان معتمدالسلطنه فرخ (کارگزار خراسان) و ماژور اسمعیل خان بهادر (مأمور اجرای فرمان دستگیری قوام) به اروپا مسافرت کند و امور ایالت را به تولیت آستان قدس واگذار نماید. اما کلنل با این پیشنهاد مخالفت کرد و آن را نپذیرفت. قوام‌السلطنه طی ارسال تلگرافهایی که به حاکمان و خوانین منطقه می‌فرستاد، کلنل را یاغی و متمرّد معرفی می‌کرد و آنان را علیه وی برمی‌انگیخت.

محمدابراهیم خان شوکت‌الملک علم‌والی قائنات که از طرف قوام‌السلطنه دستور سرکوبی کلنل را داشت، نماینده خود محمدولی خان اسدی را به مشهد فرستاد تا قرار ملاقاتی را با کلنل ترتیب دهد. محمدتقی خان پسیان تصمیم گرفت هنگامی که برای سرکشی به اردوی ژاندارم به گناباد می‌رود، در آن شهر ملاقاتی با شوکت‌الملک داشته باشد. اما با شنیدن خبر شورش کردهای قوچان، بدون ملاقات با شوکت‌الملک گناباد را ترک کرد و به مشهد رفت. کلنل برای سرکوبی شورش، از مشهد راهی قوچان شد و در جعفرآباد در دو فرسنگی قوچان جنگ سختی بین قوای کلنل و کردهای قوچان درگرفت. این جنگ که در روز دوشنبه نهم مهر ماه ۱۳۰۰ خورشیدی اتفاق افتاد به شکست نیروهای ژاندارم منتهی شد و کلنل در حالی که یک‌ه و تنها مانده بود، کشته شد و پس از مرگ، قوای اکراد قوچان سرش را از بدن جدا کردند.¹⁴⁴

رژیم ژاندارم در طول عمر کوتاه خود در مشهد هر چند به گونه‌ای بنیانی نظام اجتماعی و اقتصادی موجود را دگرگون ساخت اما کوشید فساد و سوءاستفاده از قدرت و امتیاز را از میان بردارد و علاوه بر این، با گروه‌هایی که تا آن زمان نادیده گرفته می‌شدند رفتاری دموکراتیک در پیش گرفت و کوشید تا رفاه اجتماعی را افزایش دهد که آنرا می‌توان گونه‌ای از جمهوریت ارسطویی سنجید.

۳- جمهوری خواهی در جنبش خیابانی

144 - زندگی و زمانه کلنل محمدتقی خان پسیان، موسسه مطالعات و پژوهش‌های اجتماعی

شیخ محمد خیابانی کنشگری مشروطه خواه، از جمله از آموزش های حوزه ای، تاریخ و ادبیات برخوردار و برای مدتی روحانیت مسجد جامع تبریز را بر عهده داشت. زندگی وی پس از پیروزی مشروطه با تاسیس انجمن ایالتی تبریز دگرگون و با برکناری محمد علی شاه در سن سی سالگی به نمایندگی مجلس دوم رسید.



با رویداد انقلاب ۱۹۱۷ در روسیه که به خروج نیروهای این کشور از تبریز منجر شد، زمینه فعالیت مجدد حزب دمکرات فراهم و خیابانی با توجه به نفوذ سیاسی اش به رهبری این حزب دست یافت¹⁴⁵

با انتشار متن قرارداد ۱۹۱۹، گرایش های ملی گرایی علیه دولت مرکزی سر برافراشت و دمکرات های آذربایجان با پشتیبانی تجار محلی، دولت تهران را به فروش کشور متهم و بار دگر خواستار تشکیل مجلس و انجمن های ایالتی و تشکیل جمهوری شدند. اینان با بکاربردن واژه "آزادستان" به جای ایالت آذربایجان گام های بلندی به سوی تجزیه طلبی برداشتند¹⁴⁶

در ماه آگوست ۱۹۲۰، دولت مرکزی نیروی بزرگی را که از پشتیبانی دولت انگلیس برخوردار بود به تبریز فرستاد. والی تبریز "مخبرالسلطنه" اجازه یافت به شهر وارد شود و از این فرصت استفاده کرده با "قزاق" های شهر تماس بگیرد و هماهنگی های لازم صورت پذیرد. در ۱۲ سپتامبر والی شهر به قزاق ها و یکانهای مسلح فرمان داد به تبریز حمله کنند. پس از اشغال شهر شرکت کنندگان در قیام شدیداً سرکوب شدند. شاهسونهای آذربایجان و قبیله کرد شکاک نیز به پیکار علیه دمکرات ها پیوستند و در شهریورماه ۱۲۹۹ خیابانی به قتل رسید.

¹⁴⁵ - باز خوانی قیام شیخ محمد خیابانی، موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، <https://psri.ir/?id=mku7b4vjlg>

¹⁴⁶ - Azadistan, Encyclopeda Iranica

۳- خیزش لاهوتی

ابوالقاسم لاهوتی شاعر کرمانشاهی، در دوران اقامت در ترکیه جذب اندیشه های چپ گرایانه شد و در بازگشت به ایران فرماندهی ژاندارمری تبریز را به عهده گرفت و به خاطر کودتایی محلی به همراه افسران ژاندارم از کشور گریخت و در سال ۱۳۰۱ وارد کشور شوراهای شد.



وی در تشکیل جمهوری تاجیکستان کامیاب شد و با بهره گیری از تومار روشنفکران تاجیک، استالین را به پذیرش تاجیکستان به عنوان یکی از جمهوری های اتحاد شوروی، متقاعد ساخت.^{۱۴۷}

با این وجود گفته شده که در سال های آخر دهه ۱۹۳۰، و کشتار دگراندیشان به فرمان استالین، تا مرز اعدام پیش رفت اما دیکتاتور با مشاهده نام وی مورد بخشش قرار گرفت. این شاعر ایرانی در سال ۱۳۳۶ در گذشت و در گورستان مشاهیر روس در مسکو به خاک سپرده شد.^{۱۴۸}

روایتی دیگر براین باور است که در بهمن ۱۳۰۰، گروهی از افسران ژاندارمری در شرفخانه به رهبری لاهوتی دست به شورش زدند که کمونیست های تبریز و هوادارن خیابانی نیز به آن گرویدند. در این میان شماری با پایین کشیدن عکس احمد شاه اعلان جمهوری کردند. بنا بر این روایت لاهوتی به مخبرالسلطنه والی تبریز پیشنهاد ریاست جمهوری ایران را داد که وی آنرا نپذیرفت.

بهر روی، برخی وی را جمهوری خواه و خواهان جمهوری سوسیالیستی سنجیده اند.^{۱۴۹}

۱۴۷ - دکتر جهانگیر کرمی، ابوالقاسم لاهوتی کرمانشاهی و مکتب ایران شناسی در شوروی، ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۲

۱۴۸ - همان

۱۴۹ - محسن مدیر شانه چی، حسین شریعتی، برداشت های گوناگون از مفهوم جمهوریت در تاریخ جمهوری خواهی ایران، فصل نامه سیاست، دوره ۴۶، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۵، ص. ۷۲۷-۷۴۰

فصل هشتم

جمهوری خواهی در دوران پسا رضا شاهی

۱- حزب توده ایران

این حزب سیزده روز پس از خروج اجباری رضا شاه از کشور و آزادی زندانیان " کم خطر " شکل گرفت¹⁵⁰ بنیانگذاران حزب از چپ های پیشین تشکیل شده بودند و چهار هدف اولیه و موقت را پی گرفتند: آزادی باقی مانده " پنجاه و سه نفر "؛ برسمیت شناخته شدن حزب به عنوان سازمانی قانونی؛ انتشار روزنامه؛ و تهیه و تدوین برنامه ای که بدون برانگیختن روحانیون، امکان جذب دموکراتها،

150 - پرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، نشر نی، ۱۳۸۳، ص. ۳۴۶

سوسیالیست ها و کمونیست های کهنه کار، مارکسیست های جوان و حتی غیر کمونیست های رادیکال را فراهم سازد.¹⁵¹

این حزب چند ماه پس از تشکیل، برنامه موقت خود را انتشار داد. در این برنامه از جمله بر لزوم "حراست از قانون اساسی" مشروطه تاکید شده بود که جمهوری خواهی این حزب را بطور کامل مورد تردید قرار می داد. افزون برین حزب توده برپایه رویکردی مصلحت اندیشانه، برای جلوگیری از حملات روحانیون مارکسیسم را از برنامه خود کنار گذاشت و سالگرد در گذشت ارامی را با آب و رنگ مذهبی برگزار کرد.

سیاست حزب توده برپایه دیدگاه طبقاتی استوار شده بود که بر اساس آن بجای محور قرار دادن "خیر منافع عمومی" ارسطویی و یا برپایه معیارهای جمهوری خواهی مدرن از جمله تاکید بر دموکراسی، دفاع از منافع طبقات مختلف به ویژه "کارگران، دهقانان، زنان و قشرهایی از طبقه متوسط مانند روشنفکران، خرده مالکان، پیشه وران و کارمندان سطح پایین"¹⁵² را در دستور کار قرار داد.

البته باید افزود در کنگری اول حزب که در مرداد سال ۱۳۲۳ تشکیل شد، "آزادی کامل اقلیت ها در مسائل مذهبی و فرهنگی و برابری کامل اجتماعی همه شهروندان ایرانی بدون توجه به مذهب و نژاد"¹⁵³ خواسته شد که نشانه هایی از جمهوری خواهی در آن دیده می شد. با این حال برنامه تصویبی حزب در کنگره اول از ناسازگاری هایی برخوردار بود و با وجودی که "از نظر محتوا سوسیالیستی شد اما از نظر ظاهری در چهار چوب قانون اساسی باقی ماند"¹⁵⁴.

یکی از برنامه های ناسازگار این حزب با جمهوری خواهی مدرن، بی توجهی به حقوق اقلیت های قومی بود. غرب دیده ها "مرکز گرایی" را با مدرنیزاسیون مرتبط می دانستند و "مارکسیست های ارتدکس، جامعه را با دیدگاه طبقاتی مشاهده و بعد قومیتی را با دید تحقیر نگاه می کردند. در نتیجه، مسایل زبانی و منطقه ای در هر سه بیانیه اصلی سیاست تدوین شده توسط حزب در سالهای تشکیل آن نادیده گرفته شد.¹⁵⁵ این کمبود همواره کشمکش های بسیاری از جمله میان آذری زبان ها و فارس زبان ها در پی داشت.

151 - همان ص. ۳۴۷

152 - همان ص. ۳۵۰

153 - همان ص. ۳۶۳

154 - همان

155 - آبراهامیان، فرقه دموکرات آذربایجان و حزب توده ایران، رادیو زمانه، ۳۰ آذر ۱۳۹۹

کشمکش میان آذری زبان ها با حزب توده در شهریور سال ۱۳۲۴ با تشکیل "فرقه دموکرات آذربایجان" توسط پیشه وری کمونیست با سابقه نمایان تر شد. در اولین بیانیه فرقه آمده بود " که آذربایجان حق دارد دارای شوراهای استانی خاص خود باشد و از زبان خود در مدارس استفاده کند."¹⁵⁶



میر جعفر پیشه وری

مقدمات تشکیل " فرقه دموکرات آذربایجان" از پیش فراهم شده بود. دو هفته پس از ورود نیروهای شوروی به ایران نزدیک به هزار نفر از کارمندان حزبی، دولتی و امنیتی آذربایجان شوروی در جهت اجرای سیاست های اتحاد شوروی در ایران به آذربایجان اعزام شدند. هدف از ورود این نیروها " بیدار کردن احساسات ملی، و تأثیر گذاری بر جنبش ملی در آذربایجان بود¹⁵⁷

با تشکیل فرقه، تشکیلات حزب توده در آذربایجان بدون مشورت با مقامات بالایی در تهران به فرقه پیوست. سیاست این حزب رساندن اختلافات طبقاتی به حداقل و اختلافات قومی با تهران به حد اکثر بود. " هدف ما اتحاد مردم آذربایجان است. مبارزه طبقاتی تا زمانی که با اطمینان حقوق ملی خود را تثبیت نکرده ایم ظاهر نخواهد شد. صنعتگران و کارگران باید اختلافات خود را کنار بگذارند و در جهت منافع ملی آذربایجان با یکدیگر همکاری کنند."¹⁵⁸

در اوایل مهر همان سال فرقه کنگره اول خود را تشکیل داد که با تصمیمات گوناگون از جمله تشکیل یک نیروی شبه نظامی که یک ماه بعد کنترل آذربایجان را در دست گرفت، اعلان خود مختاری در

156 - همان

157 - جمیل حسینی، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان، به روایت اسناد محرمانه آرشیوهای اتحاد جماهیر شوروی، ترجمه منصور همای، نشر نی، ۱۳۸۳

158 - آبراهامیان، فرقه دموکرات آذربایجان و حزب توده ایران، رادیو زمانه، ۳۰ آذر ۱۳۹۹

چهارچوبه کشور ایران، پشتیبانی از دموکراسی به شکل حکومت مشروطه، تشکیل دولت به منظور اداره امور داخلی، استفاده از زبان مادری در ادارات و مدارس در اسرع وقت به پایان رسید.

واکنش‌ها علیه تاکید فرقه بر زبان مادری از مقامات دولت گرفته تا روشنفکران فارس زبان بسیار گسترده بود. اغلب زبان ترکی را زبان تحمیلی مغول‌ها به مردم آذربایجان می‌سنجیدند.

حزب توده نیز به تشکیل فرقه واکنش نشان داد و از راه قطعنامه ای با نامیدن "فرقه دمکرات" بجای "فرقه دمکرات آذربایجان" مخالفت اش را با این رویداد نشان داد. با این حال پیش از انتشار سفارت شوروی در تهران با این قطعنامه با این استدلال که "به جنبش بین المللی سوسیالیستی آسیب می‌رساند"¹⁵⁹ مخالفت کرد. در نتیجه بیانیه حزب با اکراه پس گرفته شد و بجای آن تبریک های حزب به فرقه ارسال شد!

رویدادهای پسین نشان داد که حزب توده در فرصت های گوناگون با "زبان مادری" مخالفت نشان می‌داد این اختلاف حتی به شکاف میان این دو سازمان منجر شد اما بخاطر نزدیکی با اتحاد شوروی این شکاف پنهان می‌شد. افزون برین سازمان های کارگری آذری زبان خارج از استان نیز که هوادار حزب توده بودند از نفوذ خود به سود فرقه بهره می‌گرفتند.

سر انجام در اردیبهشت ماه ۱۳۲۵، فرقه دمکرات آذربایجان مایل به پذیرفتن توافقی شد که در آن زبان آذری تنها زبان آموزش در مدارس ابتدایی باشد.¹⁶⁰ افزون برین فرقه اصلاحات اجتماعی از جمله برای اولین بار در تاریخ ایران حق رای به زنان اعطا شد.¹⁶¹ این تصمیم فرقه را می‌توان به عنوان یکی از ویژگی های جمهوری مدرن به شمار آورد که حزب توده فاقد آن بود.

موضوع مهمی که آبراهامیان در باره اش سکوت کرده، اشغال شمال کشور توسط استالین، بلند پروازی های ارضی و چشم داشت دیکتاتور به نفت شمال ایران و تاثیر آن بر موجودیت فرقه دمکرات آذربایجان است که تنها به کلیات آن خواهم پرداخت. دخالت بلند پروازانه شوروی و زیان های شفاف آن دامن "جمهوری مهاده آباد" را نیز گرفت که بعدا واکاوی خواهد شد.

159 - همان

160 - همان

161 - همان

بدنبال فروپاشی اتحاد شوروی، دسترسی به اسناد فوق العاده سری حزب کمونیست امکان پذیر شد که از جمله شامل فراز و فرود و سرنوشت حکومت فرقه در آذربایجان ایران نیز می شد.

براساس این اسناد پیش از هر چیز استالین از " میر جعفر باقراف" دبیر اول حزب کمونیست آذربایجان شوروی می خواهد در باره تشکیل حرکتی "تجزیه طبانه" در آذربایجان جنوبی و حتی در استان های شمالی کشور (۶ ژوئیه ۱۹۴۵) اقدام کند. البته در دستور دیگری " خود مختاری" به جای " تجزیه طلبی" تجویز می گردد¹⁶²

دو سه ماه پس از تشکیل فرقه، هم حکومت ایران و هم واشنگتن و لندن دچار نگرانی شدید شده و چندین بار به شوروی خاطر نشان کردند که ادامه اشغال شمال ایران خلاف عهدنامه متفقین در سال ۱۹۴۱ می باشد و از استالین خواستند نیروهایش را از کشور خارج سازد.

سرانجام در پی فشارهای واشنگتن و لندن و سفر احمد قوام نخست وزیر وقت به مسکو و ابتکار بسیار زیرکانه وی، استالین به امید گرفتن امتیاز نفت شمال در خرداد ۱۳۲۵ طی شروطی که تضمین کننده از جمله تشکیل یک " انجمن ایالتی" و تبدیل فداییان فرقه به نیروی نگهبان (ژاندارمری) میشد، نیروهایش را از کشور خارج کرد. در واقع دولت شوروی برپایه تجربه های دیگر از جمله جنبش جنگل بهره گیری ابزاری از گروه های "خود مختاری خواه" و یا " جمهوری خواه منطقه ای" در ایران را برای پیشبرد منافع توسعه طلبانه و جهانی اش نمایان ساخت.

سرانجام دوره کوتاه حکومت فرقه در ۲۱ آذر با ورود ارتش به منطقه و مقاومت ناچیز و حتی خلع سلاح فرقه چی و فداییان بدست مردم محلی پیش از رسیدن نیروهای نظامی به پایان رسید و اکثر رهبران فرقه از جمله پیشه وری به جمهوری شوروی آذربایجان گریختند. در منابع مختلف از کشته شدن ۱۰ هزار تا ۴۲۱ نفر سخن گفته شده است. در ضمن پیشه وری در ژوئن سال ۱۹۴۷ در یک تصادف رانندگی مشکوک به قتل رسید.¹⁶³

جمهوری مهاباد

162 - عباس جواد، فرقه دمکرات و حکومت یکساله آن، بی بی سی فارسی، ۱۲ اسفند ۱۳۹۴

163 - همان

در آغاز سده نوزدهم گروه های قومی در سراسر جهان تحت تاثیر مفهوم "ملی گرایی" قرار گرفتند که به تشکیل احزاب سیاسی قوم گرا انجامید. این رویداد در اواخر سده نوزدهم در میان کردهای ترکیه عثمانی نمایان شد. "در آنجا بود که اولین انتشارات ناسیونالیستی کردی انتشار یافت و دسته ها و گروه های ملیت خواهانه و ملیت گرای کردی به وجود آمدند اما در کردستان ایران در آن زمان، چنین حرکتی دیده نشد."¹⁶⁴ البته آتاتورک اجازه نداد کردستان مستقلی در ترکیه تشکیل شود اما ایده چنین کشوری از بین نرفت و احزاب سیاسی گوناگون کردی در منطقه های کردنشین در کشورهای امروزی ترکیه، عراق و سوریه تشکیل شدند.

بنا به روایتی، آنچه از جمله موجب شد تا گروهی از کردهای ایران نیز به ملی گرایی روی آورند، راهبردهای "ملت سازی" رضا شاه بود که پیش از جنگ جهانی دوم در ایران اجرا شده بود:

ایده نولوژی "دولت ملت مدرن" که با کپی برداری از الگوی اروپایی در نیمه دوم سده نوزدهم لنگ لنگان وارد ایران شده بود در دوره رضا شاه به صورت راهبرد "یک ملت، یک کشور و یک زبان" نهادینه شد. این راهبرد که با شیوه های سرکوبگرانه به اجرا درآمد، تبعیض های زبانی، هویتی، دینی و منطقه ای را به اقلیت های قومی تحمیل کرد. اجرای این راهبرد یکسان سازی همراهی برخی از نخبگان و روشنفکران را نیز در پی داشت. در این زمینه ماهنامه آینده در سال ۱۳۰۴، در باره وحدت ملی می نوشت "منظور ما از وحدت ملی ایران، وحدت سیاسی، اخلاقی و اجتماعی مردمی است که در حدود امروز مملکت ایران اقامت دارند.... چگونه به وحدت ملی خواهیم رسید؟... در تمام مملکت زبان فارسی عمومیت یابد، اختلافات محلی از حیث لباس، اخلاق و غیره محدود شود... کرد، لر و قشقایی و عرب، ترک و ترکمن و غیره با هم فرقی نداشته، هریک به لباسی ملبس و به زبانی متکلم نباشند.... اگر ما نتوانیم همه را به تمام معنی ایرانی نماییم، آینده تاریکی در جلوی ماست."¹⁶⁵ وی در مقالات دیگری حتی از "انتقال قبایل ترک و عرب از ایالات مرزی به نواحی داخلی" سخن به میان آورده بود.¹⁶⁶

کومله ژ. کاف

164 - کیوان حسینی، کردستان بزرگ؛ رویای یک انجمن سری در مهاباد، رادیو فردا، ۲۹ آذر ۱۳۹۴

165 - آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، نشرنی، ص. ۲۵

166 - همان ص. ۱۵۵



سه تن از رهبران کومله ژ.ک. از راست:
عبدالرحمن رسولی، قاسم قادری قاضی، حسین
فروهر

جمعیت احیای کرد در سال ۱۹۴۲ (شهریور ۱۳۲۱) در شهر مهاباد در قلب یکی از قدیمی‌ترین ایل‌های کرد در ایران به نام ایل مکری با جمعیتی که اکثریتشان، سنی بودند، به وجود آمد.

افرادی که این گروه را به وجود آوردند، عمدتاً از خرده بورژوازی شهری در مهاباد بودند. بیشتر اینها کسانی بودند که در مدارس تحصیل کرده بودند که در دوره رضا شاه تشکیل شده بود. این افراد عموماً یا در ادارات دولتی کار می‌کردند یا صاحب خرده فروشی های کوچک بودند. اینها ایدئولوژی و برنامه ملی‌گرایی کردی و کردستانی داشتند.

اما این گروه که در تاریخ منطقه به "کومله"¹⁶⁷ ژ.کاف" معروف است، برخلاف فضای حاکم بر کشور که در نتیجه اشغال و تبعید رضا شاه، با آزادی‌هایی نسبی همراه بود، به شکلی کاملاً مخفیانه، فعالیت خود را پی گرفت.

کومله ژ.ک به رغم مخفی‌کاری شدیدی که داشت، آرام آرام در طول سالهای اشغال ایران در جنگ، در مناطق کردنشینی که توسط شوروی اشغال شده بودند، موفق شد تا نظر روشنفکران و فعالین بیشتری را جلب کند.

دو سال بعد از تاسیس این گروه، یکی از مهمترین چهره‌های سرشناس مهاباد به نام قاضی محمد از خانواده‌ای با نفوذ و قدیمی به کومله ژ.ک پیوست.

در سال ۱۳۲۴ و زمانی که حزب کمونیست شوروی تصمیم گرفت در شمال ایران و مناطقی که تحت اشغال داشت، گروههای سیاسی تجزیه طلب به وجود بیاورد، کردها نیز مانند آذربایجانی‌ها، در دسته گروههایی قرار گرفتند که از نظر مسکو، پتانسیل همراهی با این پروژه را داشتند؛ هر چند که بخش عمده مناطق کردنشین ایران، زیر کنترل نیروهای نظامی بریتانیایی بود و قبایل کرد این مناطق نیز با تهران، روابط حسنه ای داشتند.

اما بهر حال بخش‌های کوچکی از مناطق کردنشین ایران در اطراف شهر مهاباد که به منطقه «مکریان» معروف بود، در قسمت‌هایی قرار داشتند که توسط شوروی اشغال شده بودند و از نظر تقسیمات کشوری، بخشی از «استان چهارم» کشور به مرکزیت ارومیه محسوب می‌شدند.

حضور قبایل قدیمی کرد در مناطق تحت اشغال شوروی موجب شد تا وقتی در تیرماه سال ۲۴، مساله تلاش برای تجزیه ایران در دفتر سیاسی هیات مرکزی حزب کمونیست شوروی مطرح شد، علاوه بر آذربایجان، تحریک کردها نیز به عنوان یک تصمیم رهبری شوروی در دستور کار این کشور قرار گرفت.

در بند سوم این مصوبه که با امضای استالین به میرجعفر باقروف، صدر حزب کمونیست جمهوری آذربایجان شوروی در باکو ابلاغ شد، چنین آمده است:

"فعالیت مناسب بین گردهای شمال ایران برای جلب آنان به جنبش جدایی‌طلبانه و ایجاد یک ولایت خود مختار ملی گردد انجام شود."¹⁶⁸

168 - کیوان حسینی، قاضی محمد از باکو برگشت و «حزب دموکرات کردستان» را تاسیس کرد، رادیو فردا، دیماه ۱۳۹۴

باقروف هم در نخستین گام برای اجرای دستور استالین، از قاضی محمد دعوت کرد که به باکو سفر کند. در پی این سفر به کردها وعده یاری داده شد به شرطی که آنها نام تشکیلاتشان را عوض کنند.

قاضی محمد در بازگشت از همه دعوت و ماجرا را برایشان بیان کرد: "که ما باید خودمان را با این مساله تطبیق بدهیم تا بتوانیم به خواسته هایمان برسیم."¹⁶⁹ بدین ترتیب، کومله ژ.ک (دستکم در ظاهر) منحل شد و حزب دموکرات کردستان در مهاباد تاسیس شد؛

همن سیدی، از پژوهشگران تاریخ کردستان معتقد است که علت اصلی همکاری قاضی محمد با سران شوروی، تصویر مثبتی بود که از این کشور در میان گروهی از ناراضیان سیاسی در ایران وجود داشت. او می‌گوید:

"روسیه بعد از شکست آلمان نازی به فکر تاسیس سازمان‌ها و احزاب وابسته به خود و طبیعتاً به فکر منافع خودش بود. اما، بسیاری از کردها و خیلی‌های دیگر از این موضوع استقبال کردند. کسانی بودند که از دولت مرکزی خود قطع امید کرده بودند، به دولت‌های استعماری مانند انگلیس و فرانسه هم اعتمادی نداشتند، به آمریکا هم به دلیل بمب اتمی که زده بود بی‌اعتماد بودند."¹⁷⁰

تشکیل حزب دموکرات کردستان در مهاباد نقطه عطفی تاریخی در مسیر فعالیت‌های سیاسی این منطقه به شمار آمد که خود منشأ اختلاف نظرهای بسیاری نیز می‌باشد. به ویژه برای کسانی که معتقدند فعالیت‌های سیاسی کردها در آن دوره، از پروژه‌های توسعه طلبانه و مداخله جویانه اتحاد جماهیر شوروی مستقل بوده است.

بهرروی، اما در پاییز سال ۲۴ در فاصله سه ماه، سیاست دولت شوروی تغییر کرد و حمایت از خودمختاری، جای حمایت از تجزیه طلبی را گرفت. البته این موضوع خود به سردرگمی در حکومت ملی آذربایجان، دامن می‌زد.

169 - همان
170 - همان



قاضی محمد در روز دوم بهمن ماه سال ۱۳۲۴ در مهاباد اعلام جمهوری کرد

با این حال کردها، کماکان بر اینکه راه خود را بروند، پافشاری کردند و حزب دموکرات کردستان و رهبرش، قاضی محمد، روز دوم بهمن سال ۱۳۲۴، کمتر از دو ماه بعد از «خودمختاری» آذربایجان، در مهاباد، «جمهوری» اعلام کرد؛ نه خودمختاری!

«جمهوری» خواندن این تشکیلات، اگرچه که هرگز عمرش به برپایی انتخابات و شکل دهی جدی زیرساختها و نهادهای ضروری برای یک جمهوری قد نداد، با این حال یکی از مبهم ترین بخشهای فعالیت قاضی محمد و حزبش در سال ۲۴ به شمار آمد.

اینکه کردها تشکیلات خود را «جمهوری» خواندند، حتی برای حامیانشان در تبریز و باکو هم دور از انتظار بود. "این یک اقدام مستقل بود و می‌توان گفت که آنها در مقایسه با آذربایجان، بیشتر جدایی طلب بودند. چرا که فرقه هیچ گاه چیزی به اسم جمهوری آذربایجان تاسیس نکرد. اما حزب دموکرات، جمهوری کردستان را به وجود آورد. این کار برای آذری‌ها دور از انتظار بود و برای باکو هم دور از انتظار بود. که نشان می‌دهد کردها سیاستگذاری‌های مستقلی داشتند."¹⁷¹

171 - کیوان حسینی، آیا «جمهوری مهاباد» جدایی‌طلب بود؟، رادیو فردا، سوم دیماه ۱۳۹۴



نخستین پرچم جمهوری مهاباد

دومین پرچم جمهوری مهاباد

طراحی شده به وسیله فاطمه اسد شاهی

طراحی شده به وسیله فاطمه سید مناف

باید افزود که اعلام جمهوری مهاباد، ناشی از روابطی بود که درون حزب دموکرات در سطح رهبری وجود داشت. در آنجا جناح چپ این حزب که موافق جمهوری بود، بیشتر مایل بود که این تجربه را داشته باشد و بتواند در چنین ساختار قانونی و حقوقی، اهدافش را برای احیا و توسعه فرهنگ کردی و همچنین به دست آوردن حقوق یک اقلیت بزرگی در ایران، دنبال کند.

چنین تمایلی از زمانی که حکومت رضا شاه در سال ۱۹۴۱ ساقط شد، وجود داشت و مسأله جمهوری، خلق الساعه نبود. این تصمیم شخصی قاضی محمد هم نبود. این بیشتر پاسخ به یک خواست عمومی در کردستان آن زمان بود.

در ضمن برخلاف نام "جمهوری مهاباد" که در چارچوب نظام سلطنتی نشانی از جدایی خواهی سنجیده می شد، به باور همن سیدی پژوهشگر مسایل کردستان در لندن اصولاً عملکرد «جمهوری کردستان» نشان می دهد که این تشکیلات به دنبال جدایی از ایران نبوده است و بر پایه اسنادی که از این تشکیلات به جای مانده، سران «جمهوری» به دنبال این بودند که در چارچوب ایران به خواسته هایشان برسند.

او می گوید: «هرچه اسناد دوران یک ساله جمهوری کردستان را بیشتر مطالعه کنیم، متوجه می شویم که راههای زیادی برای ماندن با ایران باز گذاشته شده بود. تلاش می کردند حد الامکان بتوانند به خواسته هایشان در چارچوب ایران برسند. اگر به چنین نتیجه ای نرسیدند، آن زمان بر استقلال کردستان تاکید کنند. این گزینه بود، ولی من صرفاً کلمه جمهوری را به عنوان عاملی برای استقلال طلبی یا جدایی طلبی کردها نمی دانم.¹⁷²

در عمل نیز آنچه که میان تهران و مهاباد رخ داد، شبیه به همان سازوکاری بود که میان تهران و تبریز رخ داد. از اردیبهشت سال ۲۵، مذاکراتی میان تهران با حکومت آذربایجان آغاز شد که در آنها، نمایندگان «جمهوری کردستان» هم حضور داشتند. ضمن اینکه روابط مهاباد و تهران فراتر از این مذاکرات بود و چنانکه عباس ولی می‌گوید، حتی حقوق کارمندان این «جمهوری» توسط دولت مرکزی پرداخت می‌شد. او می‌گوید:

"از نظر قانونی و اداری، رابطه جمهوری کردستان با تهران قطع نشده بود. که همین موضوع نشان می‌دهد تهران هم پذیرفته بود که این جمهوری، خواسته‌هایی دموکراتیک و مدنی را در چارچوب ایران دنبال می‌کند. حتی روابط مالی هم برای پرداخت حقوق‌ها باقی مانده بود." 173

و بر اساس همین شواهد است که برخی پژوهشگران و مورخین می‌گویند، "جمهوری کردستان" پیش از آن که تمامیت ارضی ایران را هدف قرار دهد، در عمل، نوع نظام دولت مرکزی را به چالش کشیده بود و به جای جدا شدن از کشور ایران، تغییر نظام سیاسی ایران را پاسخی برای حل مشکلات اقلیت کرد در ایران می‌دید. 174

بی تردید مداخله استالین در امور آذربایجان و کردستان به عنوان اهرم فشار در ارتباط با امتیاز نفت شمال به کار گرفته شد.

پس از مذاکرات قوام با استالین و توافقنامه قوام - سادچیکف، بر سر اعطای این امتیاز به شوروی، دولت قوام امتیازاتی را برای حکومت فرقه دمکرات آذربایجان پذیرفت که به وضعیت آن جنبه قانونی می‌داد اما موقعیت "جمهوری مهاباد" ناروشن بود. 175

قاضی محمد به تهران رفت و نارضایتی خود را از این ترتیبات به قوام گوشزد کرد. خواسته قاضی محمد "خودمختاری کردستان" در چارچوب کشور ایران اعلان گردید.

سر انجام با خروج نیروهای شوروی از ایران، ارتش دولت مرکزی، ابتدا آذربایجان و تبریز را در پی گریز سران و کنشگران فرقه و در آشوب و کشتارهای هولناک باز پس گرفت. جمهوری مهاباد نیز در

173 - همان

174 - همان

175 - ناصر رحیم خانی، جمهوری خواهی در ایران، نشر باران استکھلم، ۲۰۰۴، ص ۸۲

جریان بده و بستان شوروی و دولت مرکزی تهران وجه المصلحه قرار گرفت و با ورود ارتش به مهاباد به عمر یک ساله جمهوری پایان داده شد. قاضی محمد، برادرش که نماینده مجلس بود و محمد سیف قاضی در دادگاه نظامی محاکمه و به دار آویخته شدند.

البته باید افزود که با توجه به ساختار جمعیتی ایلی کردستان نمی توان انتظار داشت که " جمهوری مهاباد" با ویژگی های جمهوری های مدرن همخوانی نشان می داد.

باری در این میان تحولات در حزب توده از منظر جمهوری خواهی شایان توجه است که در راهبرد این حزب در ماه های پس از کنگره دوم نمایان شد. از یک سو کوشیدند نیروهای سلطنت ستیز را متحد سازند و از سوی دیگر " از دموکراسی آزادی خواهانه و به ویژه از قانون اساسی پشتیبانی کردند."¹⁷⁶ که در واقع با تلاش این حزب در متحد کردن نیروهای " جمهوری خواه " ناسازگار بود.

در حالی که برپایه گزارش های گوناگون، پشتیبانی از حزب توده در میان جمعیت شهری رو به گسترش بود، در پی یک سوء قصد به شاه که به حزب توده نسبت داده شد، پیشرفت این حزب پایان یافت. دولت و دربار از این رویداد بهره جسته و افزون بر رهبران حزب، سیاستمداران برجسته ای همچون مصدق و کاشانی را نیز بازداشت کردند. همچنین برپایه قانون سال ۱۳۱۰، حزب توده به عنوان سازمانی کمونیستی منحل و غیر قانونی اعلان شد. این حزب متهم شد که با تشویق جدایی طلبان آذربایجان و کردستان سلطنت مشروطه را تضعیف کرده است.¹⁷⁷

در سالهای پسین به ویژه در دوره نخست وزیری هژیر، حزب برغم زندانی شدن بسیاری از رهبرانش فرصت یافت سازمان هایش را دوباره گسترش دهد و بنا به روایتی به بزرگترین سازمان سیاسی کشور تبدیل گردد. این حزب برپایه راهبردهای چپ روانه اش در برابر جبهه ملی و دکتر مصدق قرار گرفت و نخست وزیر حتی دست نشاندۀ امریکا سنجیده شد.

در ۲۵ مرداد و پس از فرار شاه از کشور، هواداران حزب به خیابان ریختند مجسمه های شاه و رضا شاه را پایین کشیدند و برای اولین بار خواستار برقراری جمهوری شدند.¹⁷⁸

176 - ابراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص. ۳۸۸

177 - همان، ص. ۳۹۱

178 - همان ص. ۳۹۹

در پی اشتباهات تاکتیکی و راهبردی حزب توده و مصدق، کودتای ۲۸ مرداد به ثمر رسید و به سرکوب گسترده پس از آن منجر شد که واکاوی آن از حوصله این نوشته خارج است.

در این میان ندای جمهوری خواهی از درون دولت مصدق و از زبان "دکتر حسین فاطمی" وزیر امور خارجه این دولت و سر دبیر روزنامه "باختر امروز" و حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) به رهبری خلیل ملکی نیز شنیده شد.

در ۲۵ مرداد تظاهراتی در میدان بهارستان برگزار شد که در آن نطق‌های تندی علیه شاه ایراد شد و مردم شعارهای "مرده باد شاه و جمهوری می‌خواهیم" سر دادند فاطمی با اشاره به همدستی دربار و استعمار محور سلطنت را خواستار شد. وی به دستور نخست وزیر با شماری سرباز به کاخ شاه رفت و اتاقها و ساختمانها را مهروموم کرد پیش از این سفیر فرانسه پس از دیدار با فاطمی، وی را بی تردید جمهوریخواه معرفی کرده بود. در اسناد وزارت خارجه ایالات متحده هم از فاطمی به عنوان کسی که خواهان ایجاد يك جمهوری دموکراتیک با حمایت توده ای هاست نام برده شده است.

غلامحسین صدیقی وزیر کشور نیز دستور فراهم کردن مقدمات برگزاری همه پرسی برای تعیین سر نوشت کشور را صادر کرد. این اقدامات به شکل واضحی شرایط کشور را برای تغییر نظام سیاسی نشان میداد¹⁷⁹

فاطمی پس از فرار شاه، و ناکامی کودتا در ۲۵ مرداد در متینگ پر جمعیتی شعار جمهوری خواهی سر داد¹⁸⁰ و این درحالی بود که دکتر مصدق با ایده جمهوری و پایان دادن به نظام پادشاهی بکلی مخالف بود.

باختر امروز در ۲۶ مرداد نوشت "جبر تاریخ موقعیت سلطنت ها را بطور کلی در این قرون و در این شرایط بین المللی نفی کرده است. دربار پهلوی و شخص شاه هم نمی توانند از چهارچوب مقتضیات جهانی بیرون باشند...."¹⁸¹

179 - محسن مدیرشانهچی دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد و حسین شریعتی، برداشتهای گوناگون از مفهوم جمهوریت در تاریخ جمهوریخواهی ایران، فصلنامه پس است، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۲/۰۲/۹۵، ص. ۷۳۴

180 - سمیه متقی، جمهوری خواهی فاطمی و مشروطه طلبی مصدق در گفت و گو با احمد بنی جمالی/ مصدق به دنبال بازگرداندن شاه بود. تاریخ ایرانی، سه شنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۶

181 - باختر امروز ۲۶ مرداد ۳۲، به نقل از ناصر رحیم خانی، جمهوری خواهی در ایران، نشر باران، ۲۰۰۴، ص. ۸۸



دکتر حسین فاطمی

دکتر فاطمی در پی دو ترور نافرجام توسط فدائیان اسلام و شعبان بی مخ، پس از دستگیری در حالی که هنوز مجروح بود، به اتهام اقدام برای برکناری شاه و علیه سلطنت در ۱۸ مهر ۱۳۳۳، در یک دادگاه نظامی به اعدام محکوم و در سحرگاه ۱۹ آبان ۱۳۳۳ به قتل رسید. وی را "شهید جمهوری خواهی" ایران نامیده اند.

پس از کودتای ۲۸ مرداد و تشکیل دولت امینی، آمریکا ضمن حمایت از وی به شاه گوشزد کرد که در صورت عدم پذیرش این پیشنهاد سلطنت را ساقط و امینی را به ریاست جمهوری خواهد رساند.¹⁸²

از میان دیگر شخصیت‌های سیاسی که در موضوع جمهوریخواهی در این دوران از آنان نیز یاد شده است، از جمله از سید ضیاءالدین طباطبایی، احمد آرامش و تیمور بختیار می توان نامبرد که انگیزه آنان نا مشخص است

احمد آرامش که مدتی ریاست سازمان برنامه و بودجه را به عهده داشت و زمانی گروه ترقیخواهان را تشکیل داد، در سال ۱۳۴۰ موجودیت کمیته جمهوریخواهان را اعلام کرد.

وي در دي ۱۳۴۴ به ده سال زندان محكوم شد و پس از آزادي در مهر ۱۳۵۲ در پارك فرح توسط مأموران انتظامي به ضرب گلوله به قتل رسيد.

نقل شده است که تیمور بختیار نیز در سال ۱۳۳۹ قصد داشت با کسب حمایت امریکاییها از راه کودتایی به ریاست جمهوری ایران برسد. وی در طول دهه ۱۳۴۰ در عراق اقدامات گسترده ای برای ایجاد جمهوری در ایران انجام داد، اما در سال ۱۳۴۹ ترور شد¹⁸³

از احزاب و تشکل های سیاسی پیش از انقلاب ۵۷ که خواستار برقراری جمهوری در کشور بوده اند می توان از پلنوم های ۱۳۳۹ و ۱۳۵۴، حزب توده، کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی، سازمان چریک های فدایی و سازمان مجاهدین خلق نیز نام برد.

فصل نهم

جمهوریت و گفتمان بنیادگرایی اسلامی

پیشینه

ستیز میان تجدد و سنت که از انقلاب مشروطیت آغاز شده بود در رویداد انقلابی ۵۷ وارد مرحله تازه ای شد و نیروهای سنت گرا به یاری گفتمان بسیاری از روشنفکران " سکولار" شکل گرفته در دوران پسا کودتای ۲۸ مرداد، توانستند مسیر مدرن سازی آمرانه کشور در دوران پادشاهان پهلوی را منحرف و از لحاظ فرهنگی راه را برای پیروزی سنت گرایان هموار سازند.

علی میر سپاسی استاد جامعه شناسی و مطالعات خاورمیانه ریشه انحراف روشنفکران سرشناس را در تبعیت آنان از جریان ضد روشنفکری آلمان خاصه آرا و اندیشه های هایدگر¹⁸⁴ می سنجد که به رویارویی با مدرنیته کمر بست.¹⁸⁵ وی در این رابطه می افزاید که برخی از گرایش های روشنفکری غربی، در شکل گیری و توسعه مداوم اسلام سیاسی بر مبنای ایده نولوژی غرب و روشنگری ستیزی نقش بسزایی ایفا نمودند.¹⁸⁶

¹⁸⁴ - هایدگر فیلسوف مشهور آلمانی در محافل روشنفکران اسلامی دیده می شد. وی منتقد دوران روشنگری غربی بود، با نازی ها همکاری و به گفتمان "اصالت" باور داشت.

¹⁸⁵ - گفتگوی احمد غلامی با علی میرسپاسی، بانیان ضد روشنگری ایران، روزنامه شرق، ۲۴ تیر ۱۴۰۴

¹⁸⁶ - Ali Mirsepassi, Political Islam, Iran, and the Enlightenment, Philosophies of Hope and Despair, Gallatin School, New York University, 2011, P. 2

در این فرایند، عمدتاً روشنفکران مسلمان و به طور ویژه روشنفکران ایرانی، از راه خواندن ایده های افراطی روشنگری ستیز فلاسفه آلمانی و برخی از روشنفکران فرانسوی با غرب، مدرنیته و دموکراسی آشنا شدند¹⁸⁷.

ازین روی، سخن گفتن از گفتمان اسلام و یا اسلام سیاسی بدون توجه به گفتمان سیاسی مدرن غربی گمراه کننده است.

این در حالی بود که روشنفکران دوران پیش و پسا مشروطیت، توجه نسبتاً زیادی به تجربه روشنگری در انگلیس یا بریتانیا و اسکاتلند داشتند که در آنها نیک بختی و خیر عمومی (گونه ارسطویی جمهوری) در دستور کار قرار گرفت.¹⁸⁸

در واقعیت، انحراف در جریان روشنفکری پس از کودتای ۲۸ مرداد بتدریج شکل گرفت که بصورت گفتمان غرب ستیز در دهه ۱۳۴۰ پایدار شد و در شکل های "بازگشت به خویش"، "بومی گرایی"، "جهان سوم گرایی" و سرانجام "معنویت شرقی" شناخته می شد که تنها ساخته و پرداخته روشنفکران مخالف نبود بلکه به شکل ناسازگاری در دل نهادهای فرهنگی رسمی نیز باز تولید می شد.¹⁸⁹

در واقع، از دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ خورشیدی، گفتمانی ضد غربی و اصالت‌گرا در فضای فکری ایران پایدار گردید که به تدریج مشروعیت مدرنیزاسیون دولتی را تا حدودی از درون ناتوان کرد.

البته لازم به تذکر است که گفتمان بومی گرایی و بازگشت به اسلام¹⁹⁰ بخشی از دیدگاه های فداییان اسلام را نیز تشکیل می داد آنها ورود مجدد را سلطه فرهنگی غرب می سنجیدند و با ارزشهای غربی بشدت مخالفت می کردند. "دغدغه اصلی آنها افول ارزشهای اسلامی در برابر ارزشهای غربی بود. برای فداییان اسلام، تجدید یک پدیده خارجی بود که بر اثر اقدامات مشروطه طلبان و برنامه های فرهنگی رضا شاه، بعد غیر اخلاقی آن برجسته شده بود." ¹⁹¹ چند دهه پس از آن گفتمان های "بازگشت به فرهنگ اسلامی" و "بومی گرایی" دست مایه جلال آل احمد در کتاب های "غرب زدگی" و "خیانت روشنفکران" قرار گرفت. کتاب "بازگشت به خویشتن و رنسانس اسلامی" دکتر علی شریعتی را نیز می توان در همین راستا سنجید که بررسی خواهد شد.

¹⁸⁷ - ibid

¹⁸⁸ - گفتگوی احمد غلامی با علی میرسپاسی، بانیان ضد روشنگری ایران، روزنامه شرق، ۲۴ تیر ۱۴۰۴

¹⁸⁹ - خبرآنلاین، کتاب "انقلاب آرام" علی میرسپاسی منتشر شد، ۲۶ دی ۱۴۰۴

¹⁹⁰ - همان

¹⁹¹ - آبراهامیان، کودتا، ص. ۸۷

دولت پهلوی، در تلاش برای مشروعیت بخشی به پروژه ی مدرن سازی اش ، هم زمان از زبان نقد غرب، اصالت فرهنگی و هویت ملی بهره می جست¹⁹².

هم نشینی مدرنیزاسیون دولتی با گفتار مدرن ستیز، فضایی فکری پدید آورد که در آن تمایز میان گفتمان رسمی و گفتمان انتقادی تضعیف شد. "روشنفکرانی" چون احمد فردید، جلال آل احمد و علی شریعتی در این بستر، نقشی کلیدی در شکل گیری پنداری دوگانه از جهان ایفا کردند: شرق معنوی و اصیل در برابر غرب مادی، تکنیکی و تهی. این دوگانه نه تنها در میان مخالفان حکومت، بلکه در رسانه ها، سینما، مجلات فرهنگی و حتی سیاست های نمادین دولت رسوخ یافت.

میرسپاسی در کتاب "انقلاب آرام" بر نقش تعیین کننده ایده نولوژی و گفتمان، در پی آمدهای سیاسی پا می فشارد که پیش از هر بحران آشکار، زمینه فروپاشی نظم سیاسی را فراهم می کنند.¹⁹³

در همین رابطه، داریوش آشوری با بیان روایت دیگری از دیکتاتوری پهلوی دوم، چرایی گرایش به "معنویت" در این دوران را ناشی از "خلاء ایدئولوژیک" می سنجد. به باور وی، به رغم سیاست های توسعه اقتصادی و خواب و خیالی که برای صنعتی کردن ایران داشت، بر اثر ایده نولوژی چپ هراسی از یک سو و اوهامش در باره "فرهنگ اصیل ملی" از سوی دیگر، در آن فضای سرکوب و خفقان سیاسی، ایدئولوژی های دارای رنگ و بوی دینی و عرفانی را پناه گاهی برای خود می سنجید و به آن ها میدان رشد می داد اما بی خبر از آنکه از این گفتمان ها سرانجام "انقلاب اسلامی" سر بر می آورد.¹⁹⁴

192 - خبرآنلاین، کتاب "انقلاب آرام" علی میرسپاسی منتشر شد، ۲۶ دی ۱۴۰۴

193 - همان

194 - داریوش آشوری، اسطوره ی فلسفه در میان ما، بازدید از احمد فردید و نظریه ی غرب زدگی، فروردین ۱۳۸۳



۱- احمد فردید

احمد فردید (۱۲۸۹-۱۳۷۳) در دهه سی و چهل تا دهه پنجاه استاد فلسفه در دانشگاه تهران بود. به باور داریوش آشوری، این استاد "هرگز نه کتابی نوشت و نه یک جزوه درسی برای شاگردانش داشت، اما نام وی در دورانی غوغایی به پا کرد و هنوز هم، به ویژه در میان کار- به - دستان در جمهوری اسلامی، کم نیستند کسانی که به گونه ای زیر نفوذ او هستند و شاگرد مکتب او به شمار می آیند."¹⁹⁵

به باور همین پژوهشگر، فردید همچون بسیاری از جوانان ایرانی در جنگ دوم جهانی با آلمان همدلی داشت. وی ضد یهود بود و همدلی با نازی ها را در سال های بعد نیز نگهداری کرد اما در باره آن سخنی نمی گفت¹⁹⁶

ظاهراً نوشتن برای فردید کار دشواری بود اما سخن رانی را بسیار دوست داشت و از دهه ۴۰ که کلام او مورد استقبال قرار می گرفت در دانشکده ادبیات و جاهای دیگر سخن رانی می کرده است.

نام فردید با ارائه مفهومی تازه به زبان فارسی اهمیت یافت و آن " غرب زدگی" است که باید در اواخر دهه سی به آن رسیده باشد. البته سخنان وی در باره این مفهوم نا روشن بود و هیچ کس از آن سر در نمی آورد و تنها زمانی توجه به فردید و حرف های او جلب شده است که کتاب " غرب زدگی" آل احمد در سال ۱۳۴۰ انتشار یافت. در ابتدای همین کتاب، آل احمد می نویسد که این عنوان را از احمد فردید گرفته است.

البته گفتمان غرب زدگی آل احمد با احمد فردید تفاوت داشت. برداشت نویسندگان کتاب غرب زدگی از آشنایی سطحی وی از تاریخ، جامعه شناسی مارکسیستی در حد حزب توده و نیروی سوم فراتر نمی رفت

195 - همان ص ۳

196 - همان

اما برداشت فردید از غرب زدگی، ناشی از گرایش "معنویت پناهی صوفیانه" وی بود که سخنان غرب ستیزانه اش را به اسلام و قرآن مربوط می کرد.¹⁹⁷

احمد فردید در هر دو نظام پادشاهی و دینی کوشید سری در سرها داشته باشد. در زمان نظام تک حزبی رستاخیز تلاش کرد وارد مجلس شورای ملی شود که ناکام ماند. وی بی میل نسبت به مذهب و دموکراسی، شاه را نماد "فره ایزدی" و کاریزماتیک می سنجید.¹⁹⁸

پس از انقلاب نامزد مجلس خبرگان و مجلس شورای اسلامی شد که در این راه با ناکامی دوباره ای روبرو شد. او از انقلاب اسلامی پشتیبانی کرد و آنرا "نظام قدسی" معرفی کرد که برای بقای آن هر شکلی از اعمال خشونت واجب است و نمی توان آن را حتی برای لحظه ای به تاخیر انداخت: خشونت لازم است، مادامی که پای حفظ نظام ولایی وسط باشد.¹⁹⁹ وی همچنین رویداد مشروطیت را "لحظه" شوم" و "نجس"ی در تاریخ معاصر ایران" می سنجد "که بنا دارد انسان "مدرنی" بسازد که این انسان دیگر بنا ندارد تن به دستور "الله" و فرامین او دهد و میل به ناسازگاری دارد. برای او انقلاب مشروطیت سرطانی است که اگر درمان نشود، وجود انسان ایرانی را تاریک و این جهانی خواهد ساخت"²⁰⁰

۲- جلال آل احمد

آل احمد (آذر ۱۳۰۲ - ۱۸ شهریور ۱۳۴۸) در خانواده ای مذهبی به دنیا آمد. پدرش سید احمد حسینی طالقانی در سمت یک روحانی در تربیت دینی وی بسیار جدی بود. پس از پایان دبستان اجازه درس خواندن در دبیرستان را به وی نداد اما وی تسلیم نشد و در کلاس های شبانه دارالفنون پنهانی اسم نوشت و روزها با کار یدی توانست دبیرستان را تمام کند.

در بیست سالگی در پی درخواست پدرش برای آموزش در علوم دینی به نجف رفت اما پس از سه ماه اقامت در نجف به ایران بازگشت. پس از بازگشت از نجف، در بسیاری از احکام شیعیان دچار شک و تردید شد.

197 - همان ص. ۴

198 - سید ابراهیم نبوی (۱۳۷۸)، فردید در خشت خام (مصاحبه با احسان نراقی)، تهران: جامعه ایرانیان، ص ۱۱۸ تا ۱۲۴

199 - حمید ارفع، فردید و "دفع فاسد به افسد" در مواجهه با تجربه مشروطیت ایران، بی بی سی فارسی، ۲۷ مرداد ۱۴۰۲

200 - همان

آل احمد در سال ۱۳۲۳، عضو حزب توده شد. کنشگری سیاسی وی ناپایدار بود. در کنار خلیل ملکی از این حزب جدا شد و به حزب زحمتکشان مظهر بقایی پیوست. سپس در حزب نیروی سوم خلیل ملکی فعال شد و سرانجام از کار حزبی کنار کشید.



سیمین دانشور در دهه ۶۰

آل احمد در سال ۱۳۲۹، با سیمین دانشور ازدواج کرد. نویسنده مشهور و فرهیخته "رمان سَوشون" که به ۱۷ زبان ترجمه شد، در کتاب "غروب جلال" نوشت که الکل و سیگار موجب مرگ زودرس همسرش در ۴۵ سالگی شد.

کودتای ۲۸ مرداد مانند بسیاری دیگر از روشنفکران از جمله خلیل ملکی، موجب افسردگی آل احمد شد. مدتی بدور از هیاهو گذراند و برای شناخت خویشتن خویش و علت ناکامی ها بدور مملکت سفر کرد که حاصلش چندین داستان از وضعیت زندگی در چندین روستای کشور است.

آل احمد کتاب "غرب زدگی" مشهورش را در سال ۱۴۴۱ انتشار داد که به غرب ستیزی در میان روشنفکران یاری رساند و نمایانگر پس مانده های گرایش وی به حزب توده و زیست در دوران جنگ سرد بود. آل احمد همچنین ریشه های دینی خانوادگی اش را نگه داشت. و در سال ۱۳۴۲، به مکه سفر کرد. پیش از سفر به مکه با خمینی ملاقات کرد²⁰¹ که کتاب "غرب زدگی" اش توجه او را جلب کرده بود!

201 - ماهنامه سوره، شماره یازدهم، گفتگو با شمس آل احمد

اصطلاح غرب زدگی که نام آل احمد و کتابش با همین عنوان را بر سر زبان ها انداخت، همانطور که در ابتدای این کتاب آمده است از احمد فردید گرفته شده بود که تفاوت در مفهوم این اصطلاح در بین این دو نویسنده را پیش از این شرح داده ام.

کتاب غرب زدگی ناشی از برخورد بدبینانه و تجدد ستیز آل احمد نسبت به جهان غرب و غیر اسلامی است:

این کتاب با طعنه‌های تند به غرب‌زدگی شروع می‌شود و آدم غرب‌زده را مورد تمسخر قرار می‌دهد اینکه او قرتی و زن صفت است و به سر و پُزش خیلی ور می‌رود. به غرب می‌تازد که «ماشین» را روانه دنیا کرده است و شرق را ویران می‌کند. وارد اقتصاد و هنر و ادبیات می‌شود و می‌گوید غرب یعنی سیری و شرق یعنی گرسنگی و سپس در تعریف مظاهر غرب به مادیات اکتفا نکرده از موسیقی و فیلم و ایده‌های فلسفی و سیاسی نام می‌برد. او در خلال کتاب یک روایت تاریخی را نیز جلو می‌برد که در آن از زمان جنگ‌های صلیبی و قبل از آن همیشه غرب می‌خواسته شرق را که او مترادف با تمدن اسلامی می‌داند نابود کند. رنسانس را نتیجه برخورد غرب با علوم مسلمانان در جریان جنگ‌های صلیبی می‌داند. و اینکه غرب زمانیکه از اندلس تا دروازه وین خود را در محاصره دید دست بکار شد و خنجر را از پشت به جهان اسلام زد. ظهور صفویه و اختلاف با خلافت عثمانی را زیر سر غرب می‌داند. او سد برابر غرب زدگی را اسلام می‌داند.²⁰² او غرب زدگی را دارای دو ریشه می‌داند: یکی شیعه گری صفوی و درگیری با عثمانی که زمینه های درونگرایی را ایجاد کرد و دوم در هجوم غرب برای استیلا²⁰³

اما موضوعی که تجدد ستیزی و اسلام گرایی این نویسنده و استقبال بینادگرایان اسلامی شیعه محور در ایران را از محتوای ای کتاب و گرایش های سیاسی و فرهنگی آل احمد آشکار می کند، باید در ارزیابی اش از اعدام شیخ فضل الله نوری " مشروعه خواه " جستجو کرد:

" من نعلش آن بزرگوار را بر سر دار همچون پرچمی می دانم که به علامت استیلای غرب زدگی پس از دویست سال کشمکش بر بام سرای این مملکت افراشته شد." ²⁰⁴

202 - صفحه ۱۶ کتاب غرب زدگی

203 - جلال آل احمد، ویکیپدیای فارسی

204 - جلال آل احمد، غرب زدگی، انتشارات رواق، ۱۳۴۱ ص ۷۸-۷۹

آل احمد همچنین باور داشت "روحانیت آخرین سنگری است که می‌توان از طریق آن در برابر غرب زدگی مقاومت کرد."²⁰⁵

کتاب "غرب زدگی" واکنش‌های بسیاری عمدتاً منفی در بین روشنفکران و کنشگران اجتماعی برانگیخت. از سوی دیگر مورد استقبال مقامات جمهوری اسلامی از جمله خامنه‌ای قرار گرفت:

احمد شاملو در سخنرانی خود در سال ۱۹۹۰ میلادی (۱۳۶۹ شمسی) در دانشگاه برکلی آمریکا در جمع دانشجویان ایرانی درباره جلال آل احمد می‌گوید: "آقا کتاب ورداشته نوشته به اسم غرب زدگی، استدعا دارم یکبار دیگه این کتاب رو بخونید از این یاوه تر میشه بررسی تاریخی؟ ... آل احمد یک بچه آخوند بود و تا آخر عمرش نیز بچه آخوند ماند کتاب در خدمت و خیانت روشنفکران او شرم آور است."²⁰⁶

مسعود فراستی در مصاحبه‌ای با نشریه رمز عبور بیان داشته است: "جلال آل احمد روشنفکر نیست و به نظر من نویسنده بسیار عقب‌افتاده‌ای است... غرب‌زدگی اصلاً علیه غرب نیست. درک ابتدایی جلال از غرب زدگی اتفاقاً اشکال اوست. کاش علیه غرب‌زدگی بود؛ در حالی که رو به عقب و علیه ماشین، تکنولوژی و هر چیز مدرنی است. عقب است. به جای این که مماس با زمان و حریف زمان باشد، به عقب برمی‌گردد"²⁰⁷

در برابر گفتمان غرب ستیزانه و اسلام‌گرایانه آل احمد مورد استقبال بنیادگرایان اسلامی در ایران قرار گرفته است:

سید روح‌الله خمینی در سال ۱۳۴۱ در قم، برای پدر جلال مجلس بزرگداشتی برگزار کرد. یکی از بزرگراه‌های مهم پایتخت ایران، به نام اوست و همچنین هرساله جایزه و جشنواره‌ای ادبی به نام او از سوی دولت برگزار می‌شود.

همچنین سیدعلی خامنه‌ای نگاه مثبتی به شخصیت و آثار وی دارد. وی گاه در سخنان خود به بیان خاطراتی که در ارتباط با آل احمد دارد، می‌پردازد و در برخی موارد نیز از وی نقل قول کرده است. به گفته خامنه‌ای، ایشان در دوران جوانی یک بار برای دیدار با جلال آل احمد از مشهد به تهران آمده‌اند، اما به دلایلی این دیدار انجام نشد.

205 - اکبر گنجی، صلا‌ی بازگشت به خویش: از آل احمد تا شایگان، رادیو زمانه، ۱۰ خرداد ۱۳۹۷

206 - جلال آل احمد، ویکیپدیای فارسی

207 - مسعود فراستی نویسنده پیشین و منتقد سیما و سردبیر مجله فرم و نقد



اگر بخواهیم منصفانه برخورد کنیم، آل احمد در شماری از داستان هایش با بیان شرایط زنان در جامعه مرد سالار و در عین حال درگیری های پیش پا افتاده فکری زنان عامی، از نداشتن حق زندگی برابر با مردان انتقاد می کند:

" در این فضای پدرسالارانه، مرد بر زن حاکمیت می کند و زن جرئت هیچ گونه اعتراضی ندارد. همین زنان اگر فرصتی در اختیارشان باشد، درگیر کارهای خاله زنی اند. دختران به دنبال باز شدن بخت کورشان هستند و زنان همه زندگی شان را صرف مبارزه با هوو می کنند." ²⁰⁸



علی شریعتی

۳- علی شریعتی

علی شریعتی در سال ۱۳۱۲ در یکی از روستاهای شهرستان سبزوار و خانواده‌ی روحانی به دنیا آمد. پدرش استاد محمد تقی شریعتی موسس کانون حقایق اسلامی بود که هدفش را " تجدید حیات اسلام و مسلمین" از راه مبارزه با افکار توده‌ای و بازسازی اندیشه‌های دینی تشکیل می‌داد.

شریعتی در دانشگاه مشهد در رشته ادبیات آموزش دید و برای ادامه تحصیل به فرانسه فرستاده شد. وی در دانشگاه سوربن از جمله در رشته جامعه‌شناسی، مبانی علم تاریخ، تاریخ ادیان و فرهنگ اسلامی دانش آموخت.

اولین فعالیت سیاسی و دینی شریعتی در کانون حقایق اسلامی و انجمن اسلامی دانش آموزان در مشهد کلید خورد که توده‌ای ستیزی در مرکز کنشگریش قرار داشت. شریعتی نخستین آموزه‌های اسلام انتقادی اش را در نهضت خدا پرستان سوسیالیست آموخت.²⁰⁹ در این نهضت از دیدگاه ایده‌ئولوژیک، مبانی سوسیالیسم و اسلام در هم آمیخته بود که هدفش را از میان برداشتن بهره‌کشی، تهیدستی و محرومیت توده‌ها اعلان می‌کرد. به باور این گروه، دستیابی به این هدف‌ها، گوهر مفهوم عدالت در اسلام به شمار می‌آمد.²¹⁰

209 - بیات، آصف، شریعتی و مارکس، مجله اندیشه پویا، اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۱، ص ۷۶

210 - چهره نگاری سیاسی علی شریعتی: آرمان‌گرای اسلامی، علی رهنما، انتشارات حسینیه ارشاد، چاپ نخست، ۱۳۸۱. ص: ۳۱-۷۲-۷۴-۱۱۶-۱۷۷

شریعتی در جریان رویداد ۱۳۳۰ برای اولین بار بازداشت شد و در سال ۱۳۳۶، به علت فعالیتش در نهضت مقاومت ملی به رهبری طالقانی، بازرگان ویدالله سبحانی به مدت ۸ ماه به زندان افتاد.

از دیدگاه ایده نولوژیک، شریعتی را می توان از زمره اسلام گرایان مدرنیست نامید که اندیشه هایش نقش بسیار مهمی در اسلامی کردن انقلاب ۱۳۵۷ ایفا نمود. به باور الگار شریعتی پس از آیت الله خمینی مهمترین فرد موثر در انقلاب اسلامی بود.²¹¹

کنشگری سود بخش شریعتی را می توان در دوره ۶ ساله سخنرانی های آتشین در حسینیه ارشاد مورد توجه قرار داد. مخاطبین اصلی این مرکز فرهنگی - مذهبی را دانشجویان، روشنفکران و دانش آموزان تشکیل می دادند. وی از جمله اسلامی کردن فضای فرهنگی دانشگاه ها را با برخورداری از دیدگاه چپ گرایانه هدف قرار می داد. ممنوعیت انتشار کتاب های مارکسیستی در ایران به شریعتی اجازه می داد از مکتب سوسیالیسم، سکولار زدایی کند و بدین ترتیب با ترویج " سوسیالیسم دینی " مانع پیوستن دانشجویان و جوانان به تشکل های چپ گرا گردد. برای نمونه شریعتی مدعی بود که " سوسیالیسم راستین. که جامعه ای بی طبقه می سازد، بدون مذهب ممکن نیست." ²¹²

جامعه اتوپیایی وی بنام " سوسیالیسم عملی " چنین تعریف می شد: " رژیم اجتماعی و اقتصادی اسلام، سوسیالیسم عملی است که بر طرز فکر خدا پرستی استوار می باشد و حد وسط میان دو رژیم فاسد کاپیتالیسم و کمونیسم می باشد." ²¹³ شریعتی نماد تجدد ایرانی بود که از سنت انتقاد می نمود و به مدرنیته ای مثله شده و رنگ و رو رفته روی می آورد.

امام و اُمت کانون مرکزی اندیشه های شریعتی در سیاست را تشکیل می داد. وی در این کتاب رای افراد ناآگاه جامعه را خوار می شمرد و خواستار نوعی " دموکراسی ارشاد شده " بود تا جوامع عقب افتاده به سطح قابل پذیرشی از توسعه دست یابند. منتقدان شریعتی وی را متهم ساخته اند که با طرح گفتمان بالا ناخواسته نظریه ولایت فقیه را توجیه کرده است. ²¹⁴

این روشنفکر دینی، رویکردی سخت علیه روحانیت داشت. به باور وی روحانی چیزی مقتبس از تعالیم مسیحی قرون وسطی بوده که با ظهور سلطنت صفوی در قبال ملا و آخوند بر اسلام تحمیل شده است؛

²¹¹ - Hamid Algar, The root of the Islamic Revolution, (The open Press, 1983), 71

²¹² - ویکیپدیا، علی شریعتی

²¹³ - همان

²¹⁴ - همان

لذا همچنانکه دین مسیحی قرون وسطی را یکی از علل بی اعتماد سازی دین در قرون حاضر می‌دانست، روحانیت اسلامی را یکسره مردود می‌سنجید و عنوان عالم دینی را شایسته نشانیدن بر جایگاه روحانیت خرافی کنونی برمی‌شمرد. شریعتی با وازدن " عافیت طلبی " روحانیت که با عدم دخالت آنان در سیاست نمایان می‌شد، باور داشت که روحانیون وظیفه دارند به عنوان نمایندگان دین اسلام و سنت شیعه در سیاست و زندگی روزمره ملت دخالت کنند.²¹⁵ رویکرد روحانیت ستیز شریعتی سبب واکنش گسترده روحانیون ارشد شد که حتی از جمله مرتضی انصاری قمی خواستار اعدام وی شد.

به باور آلگار با وجودی که شریعتی در تمام نوشته هایش به مشکلات اجتماعی و اقتصادی معاصر ایران اشاره نداشت و پیش از انقلاب در لندن درگذشت اما " جوان های تحصیلکرده بیشماری را برای پذیرش رهبری آیت الله خمینی و برنامه اش برای انقلاب آماده ساخت. " ²¹⁶ رژیم شاه امیدوار بود که فعالیت های شریعتی تخم افتراق در نهاد دین و روحانیت بپاشد. بهمین علت سخنرانی های وی برای سال ها تحمل شد غافل از آنکه گفتار هنجارشکنانه دینی اش در بدیل سازی اسلام سیاسی بنیادگرا به شدت مؤثر بود.

در سال ۱۳۴۸، در جریان رونق سخنرانی های شریعتی در ارشاد، این روشنفکر دینی به مدت ۴ ساعت از سوی پرویز ثابتی رئیس اداره سوم ساواک، مورد بازجویی قرار گرفت. در نامه ی ده صفحه ای، پروژه تبلیغات دینی اش را دو چیز اعلان کرده بود: مبارزه با آخوند زدگی و غرب زدگی. آخوندها که دینی خرافی و منفعل کننده را ترویج می کنند و غرب زدگی که از داشته های دینی خودمان غافل است. "پروژه بازگشت به خویش در مقابل این جریانات مطرح می شود. هر دو پروژه در رژیم گذشته مورد استقبال بود. حکومت هم می خواست راه سومی را در بازگشت به عظمت گذشته ایران تشویق کند و درصدد تقویت متدینی بود که با اصلاحات هم مخالف نباشند. پس از این گفتگوی ۴ ساعته، دوباره سخنرانی های او در حسینیه ارشاد بلامانع اعلام گردید." ²¹⁷

اما در سال ۱۳۵۱، دست شریعتی برای ساواک رو گردید. در خانه های تیمی مجاهدین، آثار شریعتی پیدا و در آبان ۵۱، حسینیه ارشاد تعطیل و کتاب های شریعتی جمع آوری شد.

²¹⁵ - Dustin Byrd, *Ayatollah Kohmeini and the Anatomy of the Islamic Revolution in Iran, a Theory of Prophetic Charisma*, (University Press of America, 2011), 93

²¹⁶ - Hamid Algar, *The roots of the Islamic Revolution*, (The Open Press Limited 6 Endsleigh Street, London, 1983, 71

، شریعتی و ساواک، به نقل از اندیشه پویا شماره ۹۴ دی و بهمن ۱۴۰۳ - ²¹⁷

شریعتی چند ماهی در زندگی مخفی بسر می برد و بالاخره در مهر ۵۲ خود را به ساواک معرفی و در ۵ جلسه بازجویی شرکت می کند.

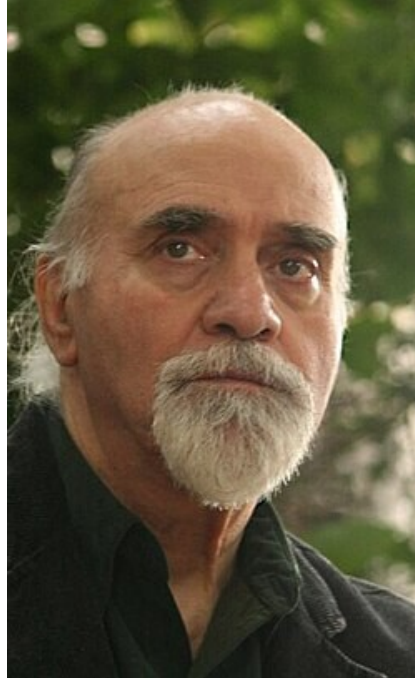
ساواک از او می خواهد علیه مارکسیسم بنویسد و با موافقت شریعتی دو کتاب او در نقد مارکسیسم و بازگشت به خویشتن به چاپ می رسد که مورد تایید شاه هم قرار می گیرد و به صورت پاورقی در کیهان نیز انتشار می یابد. در این بین، شبهه همکاری شریعتی با ساواک به خصوص در میان چپ ها قوت می گیرد. اهرم مهمی که در دست ساواک بود نامه چهل صفحه ای او بود که اگر انتشار می یافت، وجهه شریعتی را زیر پرسش می برد.²¹⁸

از بهمن ۵۴ چاپ پاورقی ها در کیهان شروع می شود. کتابی با عنوان "انسان، اسلام و مکتب های مغرب زمین" در ۲۰۰۰ نسخه توسط ساواک چاپ و منتشر می شود و در نتیجه این توافق، شریعتی در آستانه نوروز ۵۴ از زندان آزاد می شود.

شریعتی این اسلام گرای مشهور، در ۲۹ خرداد ۱۳۵۶ در حالی که تنها سه هفته از مهاجرتش می گذشت پیش از آنکه شاهد پیروزی انقلاب اسلامی باشد در انگلستان در گذشت. طرفدارانش مرگ وی را مشکوک سنجیده اند اما برخی دیگر از جمله احمد اشرف و هوشنگ شهابی سکتة قلبی را علت جان باختنش دانسته اند.

شریعتی شدیداً به سیگار اعتیاد داشت و همچون جلال آل احمد در سن ۴۵ سالگی در گذشت. وی در گورستانی کنار زینبیه در دمشق به خاک سپرده شد.

۴- متفکران غرب ستیز، اسلام زده دیگر و فراز گفتمان خمینی



۱-۴ رضا براهنی

رضا براهنی (متولد ۱۳۱۴) یکی از نویسندگان چپ گرا و متأثر از گفتمان غرب زدگی آل احمد از متفکرانی بود که از جمله به موضوع شرق و غرب می پرداخت و شرق شناسان را به باد انتقاد می گرفت: "شرق باید به عنوان شرق دیده شود. ولی انسان غربی، با روش های خاص خود، نخست شرق مرا به غرب تبدیل می کند و سپس این شرق غربی شده را همچون یک جسد در آزمایشگاه خود مورد معاینه قرار می دهد"²¹⁹

دفاع این نویسنده از شرق و سنت در برابر غرب، به دفاع از نظام ارزشی تحسین برانگیز اسلام کشیده شد. رضا براهنی در خاطرات سفرش به مصر نوشت که علی رغم فقر غالب در آن کشور، هیچ جرم و جنایتی به وقوع نمی پیوندد، زیرا "ذهنیت اسلامی مردم عادی چنان قوی است که اجازه تکدی به آنها نمی دهد... این سرمایه داری است که دزد و گدا می پرورد"²²⁰

براهنی از موضع ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی از روحانیت و اسلام دفاع کرده و می گفت:

219 - رضا براهنی، "حدیث شیفتگان و جست و جوی نوعی تمدن شرقی"، فردوسی ۲۱، ۲۱ تیر ۱۳۵۰، ص ۳۷.

220 - رضا براهنی، "پلی بین سوسیالیسم و اسلام"، فردوسی، ۱۳ خرداد ۱۳۵۰

"علمای عالی قدر که به رغم برجسب‌های بی‌شرمانه و دروغ‌ها و افتراء و تهمت و بهتان سرمایه‌داری و متحد‌پلیدش صهیونیسم، صدای آزادی‌خواهی در سراسر ایران پراکنده‌اند، مردمان سراسر گیتی را یک سره متحیر و مبہوت ساخته‌اند. امپریالیسم و صهیونیسم با تلاش‌های مذبحخانه خود می‌کوشند مبارزات ملت ایران را مردمی ارتجاعی و قرون وسطایی جلوه دهند و با مخدوش کردن چهره انقلاب ایران زمینه را برای کودتا آماده سازند. مردم ایران! این نقشه را نقش بر آب کنید"²²¹

دفاع براهنی از اسلام به آغاز دهه ۱۳۵۰ باز می‌گشت. او در کتاب تاریخ مذکر که نگارش آن در سال ۱۳۴۹ پایان یافت اسلام را با همه ادیان متفاوت می‌سنجید: "اسلام، نوعی سیستم اداره و حکومت اجتماعی نیز هست"²²² او می‌گوید اسلام یک پدیده تاریخی اصیل است. این حکم در مورد "صدر اسلام" صادق است. برای دفاع از اسلام، به آرای محمد اقبال لاهوری در کتاب احیای فکر دینی در اسلام استناد می‌کند تا نشان دهد که این دین دارای چه ظرفیتهایی برای تحول و سازگاری با دوران جدید است.



۲-۴ سید حسین نصر

²²¹ - رضا براهنی، روزنامه اطلاعات، دوم بهمن ۱۳۵۷

²²² - رضا براهنی، تاریخ مذکر، علل تشتت فرهنگ در ایران، ثبت کتابخانه ملی: ۶۵۰، ۱۱ مرداد ۱۳۵۱. ص ۲۸

سید حسین نصر در سال ۱۳۳۷ به ایران بازگشت و به سرعت مراحل ترقی را در حکومت شاه پیمود. آمده بود تا پرچم سنت گرایی را در برابر تجددگرایی برافرازد. می‌گوید "جهت گیری فکری من" با تجددگرایی رایج "کاملاً مخالف" بود.²²³ وی می‌افزود که در دیدارهایی که با جلال آل احمد داشته، آرای خود را با او در میان گذاشته و جلال از آن‌ها در کتاب غرب زدگی استفاده کرده است. باز ادعا می‌کند با علی شریعتی و حسینیه ارشاد هم تا وقتی شریعتی سنت اسلامی را با مارکسیسم در هم نیامیخت، همکاری داشته و پس از آن رابطه اش را قطع کرده است.²²⁴ احمد فردید را نیز برای تدریس فلسفه هایدگر و پدیدارشناسی و مکتب فرانکفورت وارد دانشگاه تهران کرد.

باز هم افزوده است که با حمایت شاه و فرح موفق شد تا به جای نگرستن به سنت از دریچه تجدد غربی، کاری کند که همه از دریچه سنت، مدرنیته را بنگرند و نقد کنند. در واقع شاه بیاری فرح کوشید تا "گفتمان غرب زدگی و سنت گرایی" روشنفکران سکولار دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ را از آن رژیم سازد. همان گونه که ابتدا اصلاحات آنان را از آن خود کرد و سپس کلمه مقدس انقلابشان را از آن خود کرد و از "انقلاب شاه و مردم" سخن گفت. سید حسین نصر، داریوش شایگان، احسان نراقی، حاج سید جوادی و... کمک‌های بسیاری در این مورد به رژیم شاه کردند که البته در نهایت به زیان آن رژیم تمام شد.

نصر در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۴۷ در مصاحبه با روزنامه آیندگان گفته بود که ما باید جوانانمان را با فقر و ضعف غرب آشنا سازیم. لزومی ندارد که مردم خانه‌های خود را با هنر غرب مزین کنند یا موسیقی غربی گوش کنند. خبرنگار از او پرسیده که "آیا در شرایط حاضر می‌توانیم تمام قوانین اسلام را اجرا کنیم؟". نصر پاسخ داده است: "شریعت اسلام مخصوصاً تشیع یک شریعت زنده است و تا دنیا باقی است زنده خواهد ماند. هم چنین اسلام زمان‌هایی را پیش بینی کرده است که اساساً دین و اخلاق و انسانیت سست و متزلزل خواهد شد. نظریه اسلام مانند تمام اصول محکم دینی و حکمی این نیست که تسلیم زمانه شود، بلکه این است که زمانه را بسازد"²²⁵. خبرنگار می‌پرسد که اسلام مذهب مرده‌است، پس حقوق زنان چه می‌شود؟ نصر می‌گوید: اولاً: "زن در مغرب زمین، هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ شهوت، به مراتب بیشتر از ممالک اسلامی استثمار گردیده است."²²⁶ ثانیاً: در اسلام زن و مرد در برابر خدا برابر هستند. همچنین برای بهشت یا دوزخ رفتن دارای حقوق مساوی هستند. ثالثاً: "اسلام از

223 - حسن نصر، معرفت جاودان، جلد سوم، ص ۱۰۰

224 - همان ص. ۸۸

225 - همان ص. ۱۰۶-۱۰۵.

226 - همان ص. ۱۰۸

زن و شخصیت او حمایت‌هایی کرد که جامعه امروزی به هیچ وجه با آن‌ها آشنا نیست. اولین حفظ حقوقی که تمدن اسلامی از زن به عمل آورد، این بود که برای او این امکان را به وجود آورد که عفت خود را حفظ کند و عقیف بماند... در حالی که در جامعه امروزی مغرب زمین، عقیف ماندن زن بسیار سخت و تقریباً غیر ممکن است"²²⁷.

شاه و فرح پهلوی حسین نصر را بالا کشیدند. شانزده سال عضو "شورای عالی فرهنگی" شاه بود که وظیفه اش تدوین و تصویب سیاست‌های فرهنگی کشور بود. با همکاری روزه گارودی- کمونیست فرانسوی که بعدها مسلمان شد- گفت و گوی تمدن‌ها را در سطح جهانی در دهه هفتاد میلادی به راه انداختند. می‌گوید: "شاخه ای از این شبکه در تهران، زیر نظر شهبانو فرح پهلوی و به مدیریت داریوش شایگان تأسیس شد؛ تا انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ میلادی به کار خود ادامه داد."²²⁸

نصر سال‌ها در تدوین راهبردهای فرهنگی رژیم شاه فعال بود تا این که شاه او را به ریاست دانشگاه آریامهر منصوب کرد. اما دلیل انتخاب او توسط شاه چه بود. بهتر است روایت خود نصر را بخوانیم:

"انتقاد مداوم من از تقلید کورکورانه از علم گرایی غربی و تمایل به پذیرش کورکورانه فن آوری غرب که در آن زمان در ایران رایج بود، باعث شد تا در سال ۱۹۷۲ میلادی به عنوان رییس دانشگاه آریامهر که در آن زمان اولین دانشگاه ایران در عرصه‌های علمی و فنی بود، انتخاب شوم. شاه که حامی این دانشگاه بود از من خواست تا دانشگاه را به موسسه‌ای همچون دانشگاه ام. آی. تی اما با ریشه‌های عمیق در فرهنگ ایرانی ارتقا بخشم. در طی سه سال تصدی ام در این مقام (که کوتاهی این دوره به دلیل بیماری من بود که باعث شد در ۱۹۷۵ میلادی استعفا دهم) تلاش کردم تا به ایجاد دوره‌های علوم انسانی بپردازم"، براساس "فرهنگ و اندیشه اسلامی... که از فلسفه اسلامی استنتاج می‌شد"²²⁹

۳-۴ فراز گفتمان خمینی

بهر روی، با توجه به بستر مناسب فرهنگی اسلام زده و غرب ستیز رشنفکران و همراهی دربار پهلوی دوم، خمینی همواره بر اجرای قوانین اسلامی تأکید داشت و کاهش تبعیضات علیه زنان و اقلیت‌های دینی بویژه بابیان و بهاییان را بر نمی‌تابید. افزون برین گفتمان وی سرشار از تجدد ستیزی بود بطوری که بر کلیه اصلاحات پس از مشروطیت خط بطلان می‌کشید. در کتاب حکومت اسلامی می‌خوانیم:

227 - همان ص. ۱۱۰

228 - همان ص. ۱۰۶-۱۰۷

229 - همان ص. ۱۱۴-۱۱۵

"ورود اندیشه های نو، تلاش کارگزاران اصلاح طلب و روشنفکر در جهت نوسازی کشور و تشکیل نظام آموزشی و دادگستری مدرن که به کاهش نفوذ روحانیت انجامید زاینده دست دولت های استعمارگر بود."

وی اجرای شرع را تنها در یک حکومت اسلامی امکان پذیر می دانست که رهبری اش در دست یک فقیه عادل قرار گیرد.²³⁰

در نیمه دوم دهه پنجاه و شروع اعتراضات گروه های روشنفکری و سکولار علیه دیکتاتوری شاه مقاله توهمین آمیزی که در سال ۱۳۵۷ در روزنامه اطلاعات منتشر شد شورش پیروان اسلام سیاسی بنیادگرا در شهر تبریز را کلید زد. با کشته شدن عده ای در این شهر، اعتراضات مخالفان مذهبی علیه شاه با تظاهرات و درگیری با نیروهای نظامی در شهرهای بزرگ آغاز گردید که حد اقل هر چهل روز ادامه می یافت. بدین ترتیب اعتراضات نیروهای دمکرات و سکولار به حاشیه رانده شد و خمینی بتدریج رهبری اعتراضات را در دست گرفت.

شوربختانه، ابراز مخالفت دینی با رژیم از سوی خمینی که با گفتار جهان سومی و فرهنگ ضد غرب بخشی از روشنفکران "سکولار" و یا اسلام زده هم پوشانی داشت مورد پذیرش این کنشگران نیز قرار گرفت که "برخلاف واقعه خرداد ۱۳۴۲، با تمام وجود از آن پشتیبانی نمودند، به عبارت دیگر، [برخی] سکولارها به اندازه سایر گروه ها در انقلاب اسلامی سهم بودند."²³¹

انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ پیروز شد. در روزهای ۱۰ و ۱۱ فروردین ۱۳۵۸، یک همه پرسی غیر دمکراتیک برگزار و بر پایه رای مثبت بیش از ۹۸ درصد برقراری "جمهوری اسلامی" به تصویب رسید. در این همه پرسی از رای دهندگان خواسته شده بود میان جمهوری اسلامی و رژیم گذشته یکی را انتخاب کنند. آنان از گزینه های دیگر از جمله "جمهوری دمکراتیک" پیشنهادی دولت بازرگان محروم شده بودند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی در ابتدا در ۱۷۵ اصل و سپس در ۱۷۷ اصل از سوی مجلس خبرگان تهیه و در آذر ۱۳۵۸، در همه پرسی قانون اساسی با ۹۹/۵ درصد آرا به تصویب رسید.

230 - همان

231 - نگین نبوی، روشنفکران و دولت در ایران، سیاست، گفتار، و تنگ ناهای اصالت، مترجم حسین فشارکی، شیرازه، ص. ۲۶۸

با توجه به تسلط اصول دین²³² و قدرت مطلقه " ولی فقیه" در اصول این قانون که حتی از اختیارات پادشاه در قانون اساسی مشروطه بسیار فراتر است، بهره گیری از عنوان "جمهوری" تنها به معنی نفی نظام پادشاهی است که با ویژگی های جمهوری و جمهوریت مدرن از جمله برقراری دموکراسی، سکولاریسم، احترام به حقوق بشر و به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت مردمان کشور کاملاً بیگانه است.

این در حالی است که در این قانون برخی از نهادهای مدرن همچون مجلس قانون گذاری و ریاست جمهوری پیش بینی شده که در عمل مجری اوامر ولی فقیه و تدارکات چی نظام اسلامی اند. نتایج این انقلاب پس از ۴۷ سال، از یهود ستیزی گرفته تا غرب و آمریکا ستیزی، تسلط پاسداران و نیروهای امنیتی بر کلیه امور کشور، سرکوب خیزش های ادواری که به کشته شدن ده ها هزار نفر انجامیده است، اعدام های فله ای، حیف و میل ثروت های ملی در پروژه مشکوک هسته ای، تشکیل گروه های تروریستی در منطقه با هدف توهم آمیز تشکیل امپراتوری شیعه در کشورهای اسلامی، فساد، غارت منابع و نابودی منابع آبی و تخریب برگشت ناپذیر محیط زیست و تا بحال فراهم کردن زمینه دو جنگ خانمان سوز در سال های اخیر، بی خردی برخی از روشنفکران پیش از انقلاب و دربار پهلوی دوم به خاطر فراهم ساختن زمینه رشد فرهنگ اسلام گرایی و سرانجام پیروزی بنیادگرایی شیعه محور را بر ملا می سازد.

فصل دهم

گروه ها و سازمان های جمهوری خواه مخالف نظام حاکم

پس از سرکوب دگراندیشان در رژیم بنیادگرای اسلامی شیعه محور، و مهاجرت از جمله نیروهای چپ و ملی گرا به خارج کشور و استقرار در کشورهای دموکراتیک اروپا، به تدریج سازمان های جمهوری خواه با گرایش های ایده نولوژیک گوناگون شکل گرفت. خمینی "جمهوری خواه" تنها به خاطر دشمنی با رژیم استبدادی شاه و آمریکا ستیزی، به ویژه از پشتیبانی نیروهای چپ برخوردار شد. این امر درک محدود چپ گرایان از نظام جمهوری، و نا آگاهی شان نسبت به ویژگی های جمهوریت مدرن را نمایان ساخت.

²³² - بنیاد مطالعات ایران، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران،

دهه‌ها زندگی در کشورهای دموکراتیک و در پی آن دوری از ایدئولوژی زدگی، این فرصت را برای افراد و سازمان‌های مخالفت استبداد دینی رانده شده از کشور فراهم ساخت که ویژگی‌های اصلی جمهوریت و جمهوری‌خواهی از جمله پای بندی به دموکراسی، حقوق بشر، جدایی دین از دولت، تبعیض ستیزی، پشتیبانی از برابری حقوق زن و مرد و حفاظت از محیط زیست را در گفتار و برنامه هایشان بپذیرند.

در سال ۱۴۰۱، جنبش "زن زندگی آزادی" پنج سازمان جمهوری خواه را برآن داشت که در یک ائتلاف به نام "همگامی برای جمهوری سکولار دموکرات در ایران"²³³، دیدگاه‌هایشان را با هموطنان ایرانی به اشتراک گذارند.

در بیانیه هیات سیاسی- اجرایی این ائتلاف از جمله آمده است: "جنبش "زن، زندگی، آزادی" شرایط را برای همگامی نیروهائی که هدف‌شان تغییرات ساختاری، تامین آزادی و استقرار دموکراسی است، مساعد ساخته است. این وضعیت فرصت مناسبی برای جمهوری‌خواهان دموکرات و سکولار است تا با معرفی برنامه خود برای استقرار دموکراسی و حاکمیت مردم در ایران فعال شوند."²³⁴

در حالی که برپایه نظرسنجی موسسه گمان در سال ۲۰۲۳، در مجموع ۴۱٪ پاسخ دهندگان از نظام جمهوری (۲۶٪) و فدرالیسم (۱۵٪) پشتیبانی کرده اند²³⁵، اما این گروه ها در اثر انفعال سیاسی نتوانسته اند یک بدیل جمهوری خواه شامل نیروهای فدرالیست تشکیل دهند.

در برابر پادشاهی خواهان تنها با ۲۲٪ هوادار توانسته اند از جمله با بهره گیری از سرخوردگی بسیاری از مردمان کشورمان از نظام جمهوریت ستیز "جمهوری اسلامی" و برخورداری از پشتیبانی یک کانال تلویزیونی پربیننده به مثابه تنها بدیل برای دوران گذار هر چند غیر دموکراتیک نمایان شوند.

افزون برین همگامی در همکاری با نیروهای فدرالیست شامل انتنیک ها ناکام مانده است. دلایل این ناکامی را باید از جمله در بی توجهی به "آموزش به زبان مادری" و یافتن راه حلی در مورد تمرکز زدایی از راه گفتگو و تفاهم با احزاب و تشکل های انتنیک جستجو کرد.

²³³ - ائتلاف پنج حزب و سازمان جمهوری خواه برای گذار از جمهوری اسلامی؛ "همگامی برای جمهوری سکولار دموکرات در ایران"، زیتون، ۱۴ فروردین ۱۴۰۲

²³⁴ - همگامی، برای جمهوری سکولار دموکرات در ایران، ۱۸ اسفند ۱۴۰۱

²³⁵ - گزارش تحلیلی "ترجیحات سیاسی ایرانیان در ۱۴۰۳"، گمان، ۲۹ مرداد ۱۴۰۴

کوتاهی در رسیدن به ائتلافی متکثر و فراگیر در میان تمام احزاب و تشکل های جمهوری خواه استقرار نظامی سکولار دموکرات و غیر موروئی را با دشواری های فزاینده ای روبرو خواهد ساخت.

سخن پایانی

در این نوشته در آغاز کوشش شد با فرآیند تکامل ایده جمهوری و جمهوریت در درازنای تاریخ از یونان باستان تا دوران مدرنیته و سپس با موانع سرزمینی، تاریخی و اجتماعی و سیاسی استقرار جمهوری مدرن در کشور ایران آشنا شویم.

دیدیم که اتحاد نسبی میان روحانیت مشروعیت بخش به استبداد سلطنتی هزار ساله و نظام پادشاهی اسلام پناه و کمبود زیر ساخت های فرهنگی مدرن، تلاش ها برای برقراری جمهوری در کشور و در مناطق گوناگون را با ناکامی روبرو ساخت.

فراز جمهوری خواهی در ایران، در دوران سردار سپه روی داد. وی که هدف نهایی اش را انحلال سلسله قاجار و قبضه قدرت چه در قالب جمهوری و چه ادامه سلطنت تشکیل می داد، کوشش های جمهوری خواهانه را به حاشیه راند و با کنار آمدن با روحانیت جمهوری ستیز به تخت سلطنت نشست. افزون برین پشتیبانی ناپایدار دولت استالین از برخی از جنبش های جمهوری خواهی منطقه ای، و بهره گیری ابزاری از آنها و در پی بده و بستان با دولت مرکزی، این جنبش ها نیز سرکوب و نظام پادشاهی استبدادی تدوام یافت.

در پی سرکوب احزاب و تشکل های مخالف در فردای کودتای ۲۸ مرداد و مرگ آیت الله بروجردی که دخالت روحانیت در سیاست را بر نمی تابید، خمینی که روحانی نا شناخته ای بود با مخالفت با اصلاحات مدرنیستی آمرانه شاه به ویژه حق رای زنان، در برابر قد برافراشت و در فرایند یک " انقلاب آرام " ۲۵ ساله توانست قدرت را در سال ۵۷ قبضه کند.

۲۵ سال استبداد سلطنتی، فراگیر شدگی گفتمان " بازگشت به خویش " که در بار و ساواک نیز در گسترش آن نقش ایفا کرد، غرب و مدرنیته ستیزی برخی از روشنفکران همچون آل احمد، فردید و شریعتی به رشد گرایشات اسلام گرایی در نیمه اول دهه ۵۰ یاری رساند. انتشار رساله ها و کتاب های

دینی در شمار های بی پیشینه و استقبال از حجاب در برخی از دانشگاه ها نشان می داد که اقشار گسترده ای از مردمان کشور آماده گذار از نظامی نیمه سکولار تمامیت خواه به نظامی دینی استبدادی و سرکوب گر با ویژگی های قرون وسطایی اند.

برگزیدن نام " جمهوری اسلامی " نه به معنی تشکیل یک جمهوری مدرن بلکه به معنی نفی نظام سلطنتی استبدادی هزار ساله و پایه گذاری رژیم تازه ای بود که از جمله بر پایه فقر فرهنگی و عقب افتادگی بسیاری از روشنفکران آندوره استوار و در مواردی با پشتیبانی دربار همراهی می شد.

نظام جمهوریت سیتز ولایت فقیه که کوشید رژیم " ارباب و رعیتی " را در رابطه با مردمان کشور برقرار سازد در درازنای بیش از چهل دهه با چالش بسیار روبرو شده و تنها توانسته با اهرم سرکوب، اعدام به زندگی اش ادامه دهد.

راهبردهای نا بهنجارش همچون اصرار بر نابودی اسرائیل و شعار مرگ بر آمریکا، نابودی ثروت های ملی در تله هسته ای، پروژه موشکی و تروریست پروری در کشورهای مسلمان هیچ تناسبی با آرمان های جمهوریت مدرن از جمله دموکراسی، سکولاریسم و احترام به حقوق بشر، زنان و اقلیت های قومی و دینی نداشته تاکنون تحریم های گسترده، دو جنگ خانمان سوز، تهدستی ده ها میلیون انسان و فساد و رانت خواری را به کشور و مردمانش تحمیل کرده است.

آیا ادامه حیات نظام های استبدادی به ویژه قرون وسطایی آن در دوران نسل زد، دیجیتال و هوش مصنوعی امکان پذیر خواهد بود؟

تیرماه ۱۴۰۵